



گرفتیم که با یدمبارزه، خود را بر ضد روس ها شروع کنیم همان ساعت که بعد از آن تصمیم گرفتیم دیگر مشکل از بین رفت اما اکنون که ما توانستیم سنگرهای زیاد دشمن را درهم بکوبیم و به مرحله یک انقلاب ما شکل انقلاب جهانی را بگیرد ملت ما در پشت سر این انقلاب یک پا رچه با یستند و فعلا "نیروهای عظیمی پشت سر این انقلاب قرار بگیرد یک ونیم ملیون شهید داده باشیم دیگر بعد از این خطر سقوط انقلاب ان شاء الله وجود ندارد و هیچ کسی نباید فکر کند که بعد از این ما بسوی تاریکی روان هستیم بعد از این اقله ای روشن در برابر ما قرار دارد و بعد از این ما بسوی پیروزی های گام برمیداریم اما اینکـه

تا یک برنا مه ای برای مبارزه، خود پیش بینی نکرده باشد که در فلان مرحله مبارزه چه باید بکنیم و بعد از گذشت یک مرحله چه کار دیگری انجام بدهیم و در هر حزب و در هر جنبشی با یدطبقات جوان و عناصر روشن فکر و آگاه بحیث یک محوری دو محور اساسی در جهت پیروزی هر حزب و هر انقلاب که بر مبنای یک ایدئولوژی مبارزه میکند باید وجود داشته باشد حضرت عمر "رض" این مطلب را چه خوش فرموده اند که: لا سلام الا بجماعه ولا جماعه الا بالسلام ولا ماره الا بطاعه" حضرت عمر "رض" میفرماید اسلام بمیان نمی آید مگر این که یک مجموعه یک تنظیم اسلامی یا یک جامعه اسلامی بشازیم و یک

تشکیلات سیاسی و اجتماعی ما طوری عیار شود که مردم بدانند که ما قدرت اداره کشور را داریم

در مسیر پیروزی با زهم شاید با مشکلاتی روبرو شویم و چنانچه هستیم باید این مشکلات هم تا آخرین مراحل همراه ما بوده باشد و در هیچ مرحله ای بی مشکل نخواهیم بود پس من این را به برادران خود میگویم که: هیچ انقلابی نمیتواند بدون ایدئولوژی به پیروزی برسد. و به لطف پروردگار که ما دارای یک عالیتترین و والاترین ایدئولوژی هستیم که آن تعلیمات والای اسلام است که مبارزات ما بر مبنای تعلیمات اسلامی استوار است و هیچ ایدئولوژی نمیتواند به پیروزی برسد تا یک گروهی این راهبری نکنند تا یک گروهی مسئولیتش را بدوش نگیرد یک حزب نیرومند باید برای پیروزی یک ایدئولوژی کمر بندد و هیچ حزبی هم نمیتواند که به پیروزی برسد

جامعه اسلامی ساخته نمیتوانیم تا ما رت اسلامی نسازیم تا در رأس آن یک تشکیلات منظمی نباشد و یک تشکیلات منظم هم بمیان آمده نمیتواند تا سیستم نظم و اطاعت در او نبوده باشد به این اساس در مرحله کنونی ما نما اگر ساعتی بفکر سلاح باشیم باید روزها و ماهها به فکر تشکیل و نظم و پیاده کردن هسته های تشکیلاتی و حزبی خود باشیم اگر لحظه ای برای این فکر میکنیم که امکانات نظامی ما را از کجا بدست بیاوریم باید ما هاهای این فکر کنیم که اهداف و آرمان های ما چیست باید اهداف ما روشن بوده باشد آرمان ما روشن بوده باشد البته جمعیت اسلامی ما که به لطف پروردگار به حیث نخستین هسته مبارزاتی در کشور قد علم کرده آغاز اهداف ما روشن بود ما

میدانستیم که چه نوع مبارزه کنیم در آغاز و وقتی که کار شروع شد ما برادران به این عقیده بودیم که باید اندیشه اسلامی پخش شود با یک مخصوصاً "دربین قشر جوان اندیشه اسلامی را پخش کنیم یکی از تعهدات ما این بود که اگر یکی از ما که فارغ می شویم باید معلم شویم و غیر از معلمی چیز دیگری را قبول نکنیم و به این اساس کسی که متعهد بود ندا گرا از فاکولته شرعیات هم فارغ می شد معلم با شد قاضی نشود در دیگر دفاتر کار نکنند تا اندیشه اسلامی را پخش کنیم این از جمله شرایط عمده کار بود که معلمی را قبول کنیم پیش از این که مبارزه به سطح کشمکش بوده باشد در مبارزات فکری ما چلنج فکری میدادیم بزرگترین تیوریسن های کمونست ها را دعوت می کردیم که بیایند ما و شما روی افکار و اندیشه های مارکسیزم بحث

حالیکه با ردیگر بعد از این به پیروزیهای عظیم دوباره بطرف شهرها میرویم دیروز از شهرها را خود را بسوی قریه ها باز کردیم تا مبارزه مسلح ما از قریه ها شروع شود در حالیکه در شهرها فکرو فرهنگ خود را پخش کرده بودیم دوباره با از طرف کوه ها که بطرف شهرها روان هستیم حالا فکرو فرهنگ اسلامی را در قریه و شهر همه جا پخش میکنیم و حالا این مرحله رسیده که ما باید هسته های حزبی خود را هسته های تشکیلاتی خود را در هر قریه در هر شهر در هر جا پیاپی ده کنیم . مطابق فرموده خداوند "ج" (والذین جاءوا فینا لنهدينهم سبلنا) هر که در راه خدا "ج" مبارزه میکنند "ج" همه راه و رسم زندگی را برایش نشان میدهد .
بنابراین تشکیلات سیاسی و اجتماعی ما طوری عیار شده که مردم احساس کنند که ما میتوانیم کشور را اداره

جمعیت اسلامی بحیث نخستین هسته مبارزاتی اسلامی در

کشور معتقد بود تا اول اندیشه اسلامی پخش شود مخصوصاً

دربین قشر جوان باید کار فکری آغاز گردد .

کنیم شما اگر بحق بوده باشید ما حرف شما را قبول نمیکنیم اگر ما به حق بوده باشیم حرف ما را شما قبول نکنید ... تنها بزرگ نیامده بود تعداد زیادی از مارکسیست ها آمدند و به اصطلاح مبارزات دو طرفه وجود میداشت که یعنی ما برای شان نشان میدادیم که منطق ما وایدئولوژی ما از شما قوی تر و نیرومندتر است .

ما به این عقیده بودیم که تا حد ممکن باید مبارزات علمی و فکری ما با ایدئولوژی بگیرد و عمیق شود البته وقتی که دروازه مبارزه فکری و فرهنگی بسته شد آنوقت بود که ما جهاد مسلح را آغاز کردیم در حالیکه کمونست ها ای که از مبارزات قهرآمیز حرف میزدند غیر از خلق و پرچم گریختند تسلیم شدند . ما و شما بودیم که مبارزه مسلح خود را آغاز کردیم جهاد مسلح ما که به لطف پروردگار فعلاً "به این مرحله رسیده ما

کنیم در هر قریه تشکیلات ما شامل بهبودی زندگی مردم باشد از رهبری فکری گرفته تا خدمات اجتماعی خدمات تیکه بد هقان و به بیمه و به کودک و بهیر مرد و بهیر زن و برای پخش سوادآموزی و برای هر نوع همکاری های ممکن در هر جا تیکه هستیم طوری تمامیم و تشکیلات خود را عیار میکنیم و کارهای خود را پیاپی ده کنیم تا هر جا گویا به سطح قریه دولت اسلامی را تشکیل بدهیم به سطح یک قصبه دولت اسلامی را تشکیل بدهیم به سطح یک هسته تشکیلاتی خود یک دولت اسلامی را تشکیل بدهیم از این مسئله خیلی ها مهم و عمده که برادران ما تشکیلات حزبی خود را بشا زندگی و بصورت منظم از هم دیگر نظم و اطاعت سازمانی داشته باشند و دیگر افکسار و اندیشه های اسلامی خود را در بین مردم پخش نکنند براستی اگر ما از اندیشه های اسلامی خود دفاع نمیکنیم اگر بی تفاوت میباشیم اگر با بی هدف میباشیم

اینجا ست که با زهم میدان برای دیگران خالی میشود در شرایط کنونی شما خوب آگاه هستید که بصورت وسیع تبلیغاتی علیه انقلاب اسلامی ما روان است عده‌ای از عنا صرفمفسد و عده‌ای از عنا صرا دم‌کش هم دیده میشود که برای بدنامی انقلاب اسلامی دست به جرم میزنند قهرمانانها را میکشند دست به جرم و خیانت میزنند جنایت‌هایشان نه تنها مربوط خودشان میشود بلکه دنیا فکر میکند که اینها همه مجاهدین هستند که چنین کاری را انجام میدهند در حالی که از حضرت آدم دو فرزندش یکی هابیل بود و دیگری قابیل پس حضرت آدم را نباید مسئول ساخت که تو چرا یک بچه ات آدم کش برآمد. خیر و شر در هر نهضت میباشد خوب و بد در هر نهضت میباشد هرگاه یک عده عنا صرفمفسد و آدمکش بوده باشند آنها حسابشان از انقلاب اسلامی از صفوف جها دومو من بدور است اما به هر حال فسادشان بنام جها دوبنا مجاهدین تمام میشود بهر حال ملت ما با بینش اسلامی خود میداند که عنا صرمو من و جها دگر کیست و عنا صرف فسادپیشه و آدمکش چه کیست؟ اما درین مرحله برای آشنائی مردم بعضی حقایق باید گفته شود. وقتیکه جنایتی از طرف جنایتگری میشود ما با پیدجانی را محکوم بکنیم اما باید حتماً از — انقلاب دفاع کنیم باید کسی اجازة ندهیم که بگوید که مجاهدین چنین و چنان کردند. ما میگوئیم در بین صفوف جها دی عنا صرفمفسد و آدمکشی جای داشت که دست به اینطور فسادپیشگی زد در ما بین صفوف ملایک عزاییل وجود داشت که خواست در ملکوت اعلی هم فسادپیشگی بکنند پس وجود عنا صرفمفسد در میان صفوف جها دی و در میان انقلاب باعث این نمیشود که ما ظلع صحبت شویم نه توانیم استدلال کنیم در برابر مردم ما یقیناً "قاطعه‌ها" باید دفاع کنیم از این — انقلاب خود از صف پاک و بی آرایش خود از جها دگران مخلص و مو من خود از پیروزی های انقلاب خود با تمام قاطعیت و دلسوزی دفاع بکنیم و مردم را با حقایق آشنا بکنیم مخصوصاً برادران با درک و درایت ما از شهرکابل چها ستاندان محترم و چه مهندسین و روشن فکران عزیز و چه سایر جوانان جها دگرو عزیز ما هستند

هریک اینها با اخلاق عالی شان با درک و درایت شان میتوانند کارهای بزرگ را انجام بدهند در ارتباط به حل مشکلات سنگرهای جهادی ما تصمیم داریم که ان شاء الله به جستجوی یک سلسله مواد و امکانات هستیم که در انتظاریم که اگر خدا "ج" خواسته باشد و در اختیار ما قرار گرفت برادران را ان شاء الله درین روزهای نزدیک رخصت خواهیم کرد و ممکن است درین هفته‌ها با برادران می بینیم روی برگشت و رفتن شان و دیگر مسایل با هم بحث و صحبت های داشته‌باشیم و البته بخش‌های دیگری از کارهای تان هم نیازی به نشست‌های زیادتری ندارد که باید با هم بنشینیم و نظریات برادران را بشنویم؛ ماز برادر سیداعلی و از دفتر مرکزی شهرکابل اظهارشکران و قدردانی میکنم که با وجود به اصطلاح دست‌خالی باندانان امکانات برای فعالیت‌های حزبی و جهادی و همکاری با برادران بصورت منظم ادامه داشته و نتیجه بسیار خوبی داشته و از برادران محترم از استادانیکه اینجا تشریف دارند که در قسمت رهنمائی برادران زحمت کشیدند و همیشه اینها را رهنمائی کردند اظهار قدردانی میکنم و از همه برادران بزرگوار دیگر و سایر استادان محترمیکه در اینجا هستند و به ارتباط این دفتر رهنمائی‌ها و همکاری‌های داشتند از همه اینها اظهارشکران و قدردانی میکنم، ما در مرحله پیروزی رسیدیم — یک گام دیگر مانده که برداریم و در متن پیروزی‌ها قرار گیریم ما دیگر بعد از این نباید اجازه دهیم که یاس و ناامیدی در ضمیر ما جای بگیرد نه ما و شما به کسی دیگر اجازه میدهم که یاس و ناامیدی را در میان ملت ما جای بدهد و ما و شما ان شاء الله پیروز شده ایم خلقی‌ها و کمونست‌ها اینها کارشان تمام شده دیگر تنها یک سلسله برنامهریزی‌های — نظامی ضرورتاً و تا برادران ما روی دست دارند ان شاء الله با پیدا شدن موفقانه برنامهمهای نظامی در کابل و در بعضی مناطق حساس دیگری ان شاء الله رژیم مزدور کابل سقوط میکند و دگراینها

به شخصیت و سیرت

صلی الله علیه و سلم

محمد مصطفی

سیرت پیغمبر "ص" در امور
نظامی و محاربه‌ی :

پیغمبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و سلم همان ترتیب که فرد امی بودند و در هیچ بخشی نزد هیچ کس تعلیم و تحصیلی فرا نگرفتند. در امور نظامی و جنگی نیز هیچ نوع سابقه تعلیم و تربیه‌ای نداشتند و نه فرمانده و قوماندان بودند که تاجاری را در این مورد آموخته و اندوخته باشند.

اما در مسائل نظامی و کار محاربه و جنگ چنان موفق و پیروز بودند که بزرگترین قوماندانان متخصصین نظامی و فاتحان جنگی از لحاظ تدبیر، طرح نقشه، ابتکار و دست یافتن به پیروزی در این مورد با رسول خدا مقایسه شده نمیتوانند، طوریکه روش‌ها تا تکنیک و اسلوب را که در حالات

مختلف امور نظامی و محاربه‌ی بکار بردند، در شرایط کنونی که جنگ با موشک قاره‌پیما و طیاره‌های سریع السیر بمافکن و انواع ماشین‌های محاربه‌ی صورت میگیرد درست‌ترین و علمی‌ترین تاکتیک و اسلوب علم جنگ میباشد.

اخلاق جنگی آن حضرت "ص" نیز در حد اعلا کمال و زیبایی قرار داشت که هر فاتح و قهرمان جنگ از داشتن اخلاق جنگی پیغمبر اسلام "ص" محروم بوده اند و فقط تربیت یافتگان مکتب اسلام میباشد که در روشنائی تعلیمات اسلام و سنت و سیرت پیغمبر بزرگ اسلام "ص" اخلاق بزرگ و عالی جنگی شبیه اخلاق جنگی آن حضرت صلی الله علیه و سلم تبارز داده اند.

چون ملت مسلمان ما در جریان عمل جهاد مسلحانه قرار دارند

و دانستن و پیروی نمودن سیرت روش و تاکتیک‌ها و اسلوب نظامی و جنگی پیغمبر اسلام "ص" برای مجاهدین مسلمان در پیروزی جهاد اسلامی کشور ارزش بزرگ و نقش عمده دارد، از این رو سیره، روش‌ها و تاکتیک‌های نظامی و جنگی آن حضرت "ص" را بر شمرده و مختصراً تفصیل میدهیم.

۱- تشکیل ارتش متکی به خود
مکتبی، متعهد و هدفمند :

برای پیروزی انقلاب یک مکتب فکری و اعتقادی و تحقق آن درجا معده ضرورت به فعالیت و عمل مسلحانه و حرب و محاربه بیفتد، راه اول، اصلی، علمی و اساسی آن این است که افراد متعهد، مخلص، مؤمن و معتقد به همان دین و آئین مطابق افکار و اعتقادات آن تعلیم و آگاهی

یا بندها هدفمندی و آگاهی آماده قربانی و ایثار شوند که در این صورت یک لشکر انقلابی، متعهد و هدفمند تشکیل میشود و میتواند انقلاب را به پیروزی برسانند و در معرکه‌های کارزار موفق و فاتح بدر شوند. در غیر آن اگر افراد لشکر بدون آگاهی، ایمان و تعهد مخلصانه به دین و آئین که در راه آن سربازی و ایثارگری میکنند توسط اعمال زور و یا بوسیله تطمیع ثروت به انقلاب و دفاع از آن کشانیده شود، پیروزی در میدان‌های جنگ و امور محاربه و بی‌مخاطره می‌افتد. زیرا در چنین حالتی افراد لشکر اتکای به نفس را از دست میدهند و در یک وضع ناامیدی، تأثر، پژمردگی و بی‌روحیه‌گی قرار می‌گیرند. البته باید گفت که تنها اسلام دین برحق الهی میتواند در پیروان خود تعهد، هدفمندی و ایثارگری آگاهانه ایجاد کند نه هر مکتب و آئین مادی و باطل.

پیغمبر بزرگوار اسلام "ص" قبل از آغاز جهاد مسلحانه نخستین گام را در تشکیل لشکر و اردوی متکی به خود، آگاه و هدفمند برداشتند.

در سیزده سال اول بعثت پیروان و یاران خود را از برخورد مسلحانه و درگیری با دشمنان ممانعت کردند و فشا رتلاش و کار خود را در آگاهی یاران خود از تعلیمات دین و ارتقای کمی و کیفی ایمان آنها و جلب افراد جدید در حلقه اسلام از راه دعوت مسالمت

آمیز بکار بردند و همین پیروان متعهد و هدفمند اسلام و برادران مخلص و صدیق رهبر اسلام بودند که اردوی اسلام را اساس گذاشتند و این اردو در زمان کوتاه‌های اردوهای حرفوی امپراطوری فارس و روم را درهم شکست و پرچم اسلام را در دل صحراهای سوزان آفریقا و سواحل سرسبز و زیبای اروپا و قلب خرم و حاصل خیز آسیا در اهتزاز درآوردند.

خالد بن ولید "رض" قوماندهان دلیر اسلام در جنگی بدشمن گفت: "مردمی به جنگ شما آمده هستند مرگ را چنان دوست دارند که شما زندگی را دوست می‌دارید. و این خصوصیت اردوی اسلام بود. زیرا هدف آنها تحقق و حاکمیت دین خدا در زمین خدا بود و مرگ را وسیله میدانستند بخاطر این هدف بزرگ و مقدس و ایثار، فداکاری، قهرمانی، اخلاص، صمیمیت و صداقتشان در عالیت‌ترین درجه کمال و زیبایی متجلی میگردد و منعکس میافتد در غزه و تبوک برخی از مسلمانان که نتوانستند وسیله سواری پیدا کنند و از اشتراک در این غزوه محروم گردیدند، چنان مـی گریستند که در تاریخ اسلام بنام بکا ئیون شهرت یافتند، در همین غزوه شتر ابوذر غفاری یکی از یاران صدیق اسلام و پیغمبر "ص" در نیمه راه با زماندوا بود "رض" از کاروان عقب افتاد. مسلمین گفتند یا رسول الله ابوذر مانده رسول خدا "ص" فرمودند: بگذارید

اگر خیری در او باشد می‌آید. این سرباز هدفمند اسلام شتر را به حالش گذاشت، تجهیزات و وسایل سفر را بدو شانداخت و تک و تنها در صحرای سوزان بی‌آب و علف از عقب اردوی اسلام برافتا. گرمی سوزان آفتاب تشنگی و پیاده‌پی نمودن صحرای وسیع و طولانی او را بی‌نهایت خسته ساخت و در چنین حالی برای رفع خستگی خود را به زیر سایه سنگی کناری کشید و اندکی توقف کرد. چشمش به اندک آبی افتاد که در گودالی جمع شده بود در آن گاه بالبان خشک و ترکیده شادی زنان بسوی آب رفت، اما آن آب را در ظرفی گرفت و از نوشیدنش خودداری کرد و گفت آبی سی هزار ساله است و این آب را به آنها می‌برم. از جا برخاست و در نهایت تشنگی و خستگی برافتا. رسید. رسول خدا بالشکر اسلام در منزلی فرود آمده بودند. ناگاه چشم مسلمین به سیاهی افتید که زیر نور سوزان آفتاب از سوی مدینه بطرف سپاه می‌آید. سیاهی اندکی نزدیک شد مشخص گردید که انسانی است پیاده و تنها. به رسول خدا گفتند: مردی بسوی ما تنها می‌آید. آنحضرت "ص" فرمود: شاید ابوذر باشد. همه مردم آمدن این شخص پیاده را می‌نگریستند تا اینکه او نزدیک شد و همه فریاد زدند یا رسول الله، واللله او ابوذر است

پیغمبر اسلام "ص" فرمودند: "خدا ابو ذر را رحمت کند، تنها می‌رود تنها می‌میرد و تنها برانگیخته میشود"

این است معنی و مفهوم تعهد هدفمندی و آگاهی که فرد فرد سپاهیان اسلام به آن متمسک بودند و پیغمبر اسلام "ص" ارتش اسلام را از چنان مردان بزرگی که در روشنائی عظمت و بزرگی او رشد یافتند و تربیه گردیدند تشکیل نمود و بعداً دست به جهاد مسلحانه زد.

۲- تشکیل قطعات نظامی:

پیغمبر اسلام "ص" بعد از هجرت شان در مدینه دست به جهاد مسلحانه زدند و بدین منظور نخستین قطعات ارتش اسلام را از مسلمین مکه که به یثرب هجرت کردند، تشکیل دادند و توسط همین قطعات اقدام به اولین حرکات و مانورهای جنگی نمودند. آن حضرت "ص" هسته‌های اصلی قطعات لشکر اسلام را از افرادی ساختند که در طی دعوت خود در سرزمین مکه آنها را اسلام مجسم ساخته بودند و این خود بزرگترین قدرت ابتکار نظامی پیغمبر اسلام "ص" بود که پایه ارتش اسلام را از بهترین، با ثبات ترین، مادی ترین و مخلص ترین افراد که فقط زندگی خود را در سربازی اسلام دریافت مینمودند اساس گذاشت و اولین حرکات و مانورهای جنگی را توسط آنها برپا نهاداخت. معمولاً در کار نظامی و اقدامات محاربه‌ای آغاز کار، مهمترین و حساس ترین

مرحله را تشکیل میدهد. اگر آغاز یک عملیات جنگی با طرح و پلان درست و علمی به موفقیت انجام می‌آید و آن عملیات موفقاً خواهد بود.

اگر قطعات اولی یک سازمان نظامی و یک سپاه و ارتش از افراد مطمئن متعهد و وفادار ساخته شود، نظم، اطاعت و تسلیح که خاصه یک سپاه منظم و پیروزمند است در آن سپاه به صورت دقیق و همیشگی بوجود آید و توسعه و پیشرفت کار نظامی آن سهل و قطعی میگردد. اگر افراد نامطمئن و بی ثبات در هسته‌های اصلی یک جنبش و سازمان نظامی قرار میگیرند و شروع کار عملی جنگ و کار مسلحانه توسط آن میشود، در ما موریت اصلی خود به شکست و روبرو می‌شوند و در نتیجه نظم و انضباط که اساس و بنیان این امر است از هم می‌پاشد و آنگاه چند سالی اقدام و پلان کار آن سازمان به تعویق می‌افتد و زحماتی زیادی ایجاب میکند تا این زیان وارده جبران شود.

این امر خاصاً در آن شرایط برای پیغمبر "ص" و مسلمین از اهمیت زیادی برخوردار بود، زیرا آنها به اشرف فاشا و شکنجه کفار مکه و عدم توانائی مقابله و مقاومت با آنها آواره شده بودند، با آنکه مردم یثرب پیغمبر اسلام "ص" و مسلمین را پناها داده بودند، اگر رسول خدا با مهاجرین در کارهای نظامی و ایجاد یک ارتش نیرومند و قوی موفق نمی‌شدند، زندگانی

پیغمبر "ص" و مسلمین در آنجا به مخاطره می‌افتید. چه از یک طرف کفار مکه به تعقیب و اذیت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و مسلمین به هر شکلی که میسر میشد ادامه می‌دادند و از طرف دیگر موجودیت یهودان ساکن در یثرب و منافقین بزرگترین خطراتی بودند که هر نوع احوال در تشکیل ارتش نیرومند و عدم تحرک فعال و درست جنگی از طرف مسلمین، اسلام و مسلمین را در معرض خطر شکست و نابودی قرار میداد و از جانب دیگر موضوع مهم که توسعه و گسترش دعوت اسلامی بود انجام گرفته نمیتوانست.

۳- آغاز حرکات جنگی:

ابتکار بسیار بزرگ پیغمبر اسلام "ص" در آغاز حرکات جنگی این بود که مانورهای جنگی و حرکات محاربه‌ای را توسط قطعات کوچک که بنام سربیه یا میشدند به شیوه کار مروزبنام جنگ‌های چریکی یا پارتیزانی شهرت دارد آغاز کرد.

امروز جنگ چریکی یگانهای وسیله و علم جنگ انقلابی میباشد که همه انقلابات اجتماعی و سیاسی در بعد مسلحانه خود از دانش و روش جنگ چریکی استفاده میکنند و پیغمبر اسلام "ص" اولین کسی است که در تاریخ جنگ‌های بشری چنین ابتکاری را نموده است.

به اساس این اصول و این روش اولین برخورد مسلحانه با

کفا رقریش توسط قطعه‌ای هشت نفری تحت فرماندهی عبد الله بن جحش صورت گرفت و به این شکل روش و سیرت پیغمبر اسلام "ص" در امور نظامی و جهاد مسلحانه روی سه اصل مهم و عمده بنا یافت در قدم اول افراد با ایمان مخلصانه، با آگاهی، هدفمندی و تعهد متشکل گردیدند و بعداً قطعات خورد و کوچک از آن افراد تشکیل شد و در مرحله سوم حرکات جنگی به شیوه جنگ چریکی و پارتیزانی توسط این قطعات آغا زگردید.

۴- شناخت و اطلاع دقیق از دشمن :

پیغمبر اسلام "ص" در تمام کار و حرکات محاربه و جنگی خود از دشمن اطلاع دقیق می‌گرفت و آن را دایم به عنوان یک اصل در امور جنگ در نظر می‌داشت و امروز نیز شناخت دشمن و اطلاع از وضع دشمن از عمده‌ترین قانون جنگ به حساب می‌رود و در صورتیکه پلان جنگ و حرکت محاربه بر اساس اطلاع دقیق از دشمن و شناخت درست دشمن صورت بگیرد، حتماً پیروزی را به ارمغان می‌آورد.

اطلاع از دشمن و شناخت دشمن شامل تمام مسائل و موضوعاتی می‌گردد که در جنگ تاثير خود را بجا می‌گذارد و این مسائل شامل شناخت کمی و کیفی نیروی نظامی، بشری اقتصادی و سیاسی، مورال و معنویت دشمن، شناسائی موقعیت اراضی

اقلیم و چگونگی زمان و غیره می‌شود و قوماندهان جنگ باید با کسب اطلاعات در ساعات مختلف، حالت خود را با دشمن مقایسه کنند و بعداً پلان و نقشه جنگ را طرح نمایند. جنگ بدون نقشه و پلان بمثابة مشت زدن در تاریکی شب به بدنه دیوار ضخیمی است که نتیجه اش فقط مجروح شدن و شکست شدن دست است.

البته طرح و ساختن پلان جنگی بدون اطلاع از دشمن ناممکن است اما پیغمبر اسلام "ص" در تمام امور جنگی و محاربه خود از دشمن اطلاع دقیق میداشتند و هر نوع کار و عمل دشمن را زیر نظر و مراقبت می‌گرفتند.

تعقیب کاروانهای تجارتي قریش و اعزام قطعات مسلح در حمله به آنها و تصرف اموالشان با در نظر داشت اطلاع از حالت و کار رفا رقریش صورت می‌گرفت آنحضرت "ص" در شناخت دشمن و بدست آوردن اطلاع از دشمن خیلی دقت به خرج میدادند.

در غزه بدر که نخستین جنگ رویا رویی اسلام با کفر است با آنکه اطلاعاتی از آمدن لشکر قریش و تعداد آنها داشتند، هنگام شب حضرت علی کرم الله وجهه با زبیر و سعد بن ابی وقاص "رض" را با گروهی به چشمه بدر فرستادند تا اطلاع دقیق تری از دشمن کسب کنند و خود نیز با ابوبکر صدیق برای اخذ اطلاع به منطقه سفوان رفتند و در آنجا از پیرمردی محل تمرکز

قوای دشمن را دریافتند. گروهی از اعرامی به چشمه بدر دو نفر از ابرسانان لشکر دشمن را اسیر آوردند و پیغمبر اسلام "ص" با سوالات خیلی دقیق وزیر هکانه از آنها تعداد افراد دشمن و سردارین و بزرگان دشمن را که به لشکر خود آمده بودند دریافت و آنگاه به بلخندی مطمئن به سپاه مسلمین رو کرده گفت: "این مکداست که پاره‌های جگرش را بسوی شما افکنده است"

بسیار قبایلی که در مدح حمله و هجوم به مدینه می‌برآمدند هنوز در تجهیز و جمع آوری لشکر مصروف می‌بودند که مورد حمله پیغمبر اسلام "ص" و سپاه مسلمین قرار می‌گرفتند که این خود اطلاع دقیق رسول خدا را از دشمن و زیر نظر داشتن هر نوع کار و حرکات آنها را نشان میدهد.

آنحضرت "ص" در جنگ خیبر از دشمن چنان شناخت و اطلاع دقیق داشتند که میدانستند انبار آذوقه دشمن در کدام قلعه و در چه قسمتی آن قلعه قرار دارد.

۵- ابتکار عمل :

رسول خدا در کلیه حرکات جنگی و جنگ با دشمن ابتکار عمل را بدست داشتند و در هیچ جنگی دست پاچه و سراسیمه نمی‌گردیدند و به هیچ صورت وحشت و هراس از دشمن نمیتوانست قدرت تصمیم گیری، طرح پلان و نقشه را از او "ص" بگیرد.

بعد از آنکه نیات بد، تصمیم
خیانت و قصد هجوم دشمن به
پیغمبر اسلام "ص" ثابت میگردد
آنحضرت "ص" بدون آنکه مجال
عملی ساختن پلان دشمن را بدست
دشمن بگذارد با سرعت و پیشت
دستی ابتکار جنگ را بدست
میگرفت و دشمن را در مقدمات
کا ر حمله و توطئه و خیانت غافلگیر
نموده درهم می کوبید .

ابتکار عمل در جنگ شامل :
مسایلی همچو طرح نقشه و پلان
منظم، تصمیم گیری و سرعت عمل
را ز داری و مخفی کاری در تصمیم
و پلان جنگی ، غافلگیر نمودن دشمن
و غیره میشود که همه آنرا در شیوه
های جنگی پیغمبر اسلام "ص" بخوبی
و با رعایت خیلی دقیق میتوانیم
ببینیم و اینک برخی از آنرا
اختصاراً در سیرت نظامی آنحضرت
صلی الله علیه و سلم بررسی
میکنیم :

عـ طرح نقشه و پلان منظم در جنگ :

آنحضرت "ص" در جنگها و حرکات
جنگی دقیقاً "نقشه منظم" را میکشیدند
و پلان مشخص و منظم را طرح مینمودند
در اجرای مقدمات که توسط آن پلان
جنگ را میتوان به صورت بهتر طرح
نمود، توجه زیادی را مبذول
میداشتند. در این روابط از همه
بیشتر میکوشیدند که اطلاع دقیق
از پلان و اهداف و نیروی دشمن
بدست بیاورند تا مطابق آن نقشه
و پلان جنگی خود را عیار سازند .

گاهی طرح پلان جنگ را با
مسلمین مشوره میکردند و به شورا
و نظر آن اهمیت میدادند. نقشه
و پلان غزوات بدر، احد و خندق را
از طریق شورا طرح و عملی کردند
در برخی غزوات که ایجاب مینمود
دشمن غافلگیر شود، پلان جنگ را
چنان مخفیانه نزد خود میداشتند
که لشکر اسلام تا ورود به صحنه جنگ
از آن بی خبر میماندند. فتح مکه
پلان حمله به بنی لحيان و برخی
قبایل دیگر که قصد حمله به مدینه
داشتند و اعزام قطعه عبدالله بن
جحش در مسیر کاروان تجارتی
قریش که منجر به قتل عمرو خضرمی
رئیس کاروان گردید با پلان خیلی
منظم بصورت مخفیانه طرح شده
بود .

۷- تصمیم گیری و سرعت در عمل :

رسول خدا را اکثر جنگ چنان
تصمیم جدی و قاطع را اتخاذ
میکردند و با چنان سرعت عمل وارد
صحنه جنگ می شدند که نمیتوان
نظیر آنرا حتی در دنیای کنونی که
وسایل خیلی پیشرفته و مدرن وجود
دارد مشاهده کرد. بصورت دائم
از یک طرف روحیه رزمی لشکر اسلام
و از طرف دیگر همه نیات و اهداف
و حرکات دشمنان خود را لحظه به
لحظه زیر نظر و کنترل داشتند و در
موقع که ضرورت عمل محاربه و
بمیان می آمد، بدون درنگ و با
سرعت اقدام به آن مینمودند .
در غزه خندق یا احزاب که مسلمین
یکماه را در عقب سنگرها با تحمل

گرسنگی و خستگی طاقت فرسا بسر
بردند تا اینکه گروه های مختلف
دشمن پراکنده شدند و مدینه را ترک
کردند. پیغمبر اسلام "ص" ظهر همان
روز که سپاهیان هنوز لحظه ای از
خستگی طاقت فرسای یکماه پایدار
و استقامت شبانه روزی در برابر دشمن
خطرناک و نیرومندان سوده بودند
دستور داد تا یهود بنی قریظه را در
محاصره بکشند. یهود بنی قریظه
هنوز از پراکنده شدن کفار اطراف
خندق اطلاع نداشتند که خود را در
محاصره مسلمین دیدند و با وجود
مکارتی، زیرکی و تزویرهای که در
خود میدیدند از این سرعت عمل
و تصمیم قاطع پیغمبر اسلام "ص"
کیج شدند و سرانجام به سزای
خیانتشان رسیدند فتح مکه نیز
با چنین سرعت و تصمیم قاطع آن
حضرت "ص" صورت گرفت .

۸- مخفی کاری و راز داری در جنگ :

رسول اکرم "ص" در جنگها و
حرکات جنگی به اصل مخفی کاری
و راز داری توجه خاصی مبذول می
داشتند. آن حضرت اولین بار در
ابطه با مخفی کاری و راز داری در
انجام مانور جنگی دست به ابتکار
نامه سری زدند. وظایف قطعه
اعزامی عبدالله بن جحش را که
در مسیر کاروان تجارتی قریش
اعزام میشد در نامه سر بسته
نوشتند و به قومندان قطعه سپردند
تا در منطقه مشخصی که نام بردند
نامه را گشوده و به آن عمل نمایند
پیغمبر اسلام "ص" وقتی در غزه

خندق از خیانت یهود بنی قریظه آگاه شدند آن خبر را نزد خود مخفی نگه داشتند و قدامت را دیرا نگذاشتند نیروهای متحد دشمن انجام دادند کفار در طول جنگ های که با پیغمبر اسلام "ص" انجام دادند موفق نشدند که راه را و نظر امنی سپاه مسلمین را بدست بیاورند .

۹- غافلگیر نمودن دشمن : پیغمبر اسلام "ص" غافلگیر نمودن را به عنوان یک اصل جنگی حساب نموده و دقیقاً آن را رعایت میکردند ، آن حضرت "ص" در سپاه جنگها دشمن را غافلگیر نموده است اما در هیچ جنگی (به استثنای جنگ حنین که آنهم غافلگیرانه ، بلکه مورد کمین دشمن قرار گرفتند) و بین غافلگیری و کمین گیری فرق وجود دارد . غافلگیر نشده است . مهارت و قدرت رسول خدا در اصل غافلگیر ساختن دشمن به حدی بود که در سپاه جنگها دشمن را در مقدمه چینی توطئه و تهاجم درهم می کوبید .

در غزه و دمق الجندل که مردم این قبیله به قطاع الطریقی دست می زدند و قصد هجوم به مدینه و انبیا اتخاذ کردند ، خود پیغمبر "ص" شخصاً قیادت لشکر یک هزار نفری مسلمین را به عهده گرفتند ، روزها با لشکر می خوابیدند و شب را می بیدار می شدند تا اینکه دشمن را غافلگیر نمودند . غزه ، خیبر ، غزه و بنی لحيان و غزه و بنی اسد نیز دشمن سخت غافلگیر گردیدند . وقتی پیغمبر علی الله علیه و سلم با سپاه اسلام

یهودان خیبر را محاصره کردند آنها چنان در غفلت بودند که هیچگاه با بیل و کلنگ به قصد باغ و مزارع خود برآمدند ، اما چشمشان به سپاه اسلام افتاد که خیبر را محاصره کرده بودند .

آن حضرت "ص" اکثر حملات غافلگیرانه را بیشتر در طول فوج و سرگامه بر او می انداختند و این لحظات بیشتر از همه موقع دیگر ، زمان غفلت دشمن است

۱۰- اخلاق و امانت نظمی پیغمبر "ص" منبسط یک پیغمبر اسلام "ص" منبسط یک قوماندها و پیروان و معرکه های جنگ و حالات پیروزی و شکست دارای اخلاق و امانت عالی بزرگ و بی نظیر بودند .

در محاصره جنگ از همه کس بیشتر شجاعت داشتند . چنانچه حضرت علی کرم الله وجهه میگوید : در شرایط خیلی دشوار و محاصره معرکه جنگ که جنگ نهایتاً شدید میگردد و وحشت شکست مستولی میگشت ما همه به شجاعت رسول خدا پناه می بردیم و در چنین لحظاتی هیچکس از رسول خدا بدشمن نزدیکتر نبود آن حضرت "ص" به تنهایی خود در آخر غزه ، احد و در شروع غزه ، حنین که سپاه مسلمین به اثر حملات شدید دشمن پراکنده شدند و در حالت فرار و شکست قرار گرفتند ، شجاعانه مقاومت کردند و با شجاعت بزرگ خود از شکست قطعی سپاه اسلام جلوگیری نمودند . در تمام غزوات و در کلیه

شرایط جنگ هرگز به حالات بی جرئت هراسناک و لرز و بی روحی دچار نگردیده اند . همیشه از ذلت و شکست قطعی دشمن حرف میزدند و روحیه لشکر را قوی و شکستناپذیر نگه میداشتند .

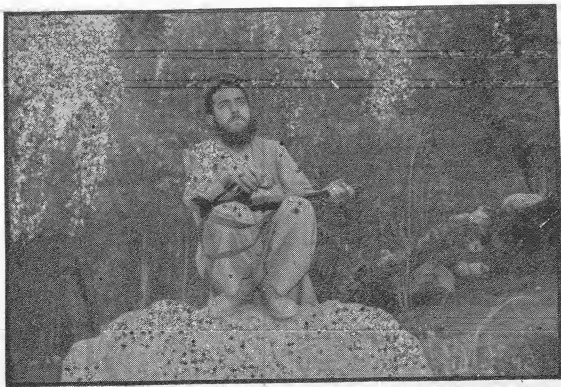
در حالت پیروزی و فتح هیچگاه فریاد و نعره شادی سرنمی دادند و در حالت شکست و موجودیت مشکلا ممانعت ها و دشواریها هرگز نداشتند . میدویدند و میگریختند . تصمیم و اراده ، همین و تزلزلناپذیر داشتند ، وقتی به کار جنگ آغاز میکردند ، مصمم و با ثبات اقدام مینمودند . در یکی از سفرهای جنگی با غزوات که بعد از غزه احد و وقوع پیوست فرمودند : بخدا قسم به جنگ خواهیم رفت و لبو اینک تنها با شمشیر

در اوج پیروزی مهربانی و عفو فوق العاده داشتند و در عین حال از قاطعیت و جدیت بی مانند برخوردار بودند . بعد از پیروزی هیچگاه دست به انتقام نمیزدند در جنگ برخورد عاقلانه داشتند و بسیار می کوشیدند که خونریزی زیاده صورت نگیرد . سپاهیان اسلام را از قتل پیر مردان ، زنان ، کودکان و افراد که حامل در جنگ نمی بودند اکیداً ممانعت میکردند . از تخریب خانه های مسکونی ، ویرانی مزارع و قطع اشجار و هلاکت حیوانات نیز جلوگیری مینمودند

آنحضرت با استعداد فوق العاده و بزرگ که در کار نظامی داشتند ، تا به امروز لشکر اسلام و در حال

تمرین نظامی و مانورهای جنگی
 قرار میدادند. این امر مانع
 غافلگیر شدن سپاه اسلام از طرف
 دشمن میگردید. از تن پروری و
 عاقل بودن سپاه جلوگیری میشد
 استعدادهای رزمی و جنگی افراد
 رشد میکرد و افراد دانشناخته
 استعداد اندک نظامی میداشتند
 بحيث بزرگترین قوماندها ننان
 معرکه های جنگ تیار نمینمودند
 خصوصیات و جنبه های مختلف
 استعداد، لیاقت علاقه و مهارت
 اصحاب خود را تشخیص مینمودند
 و در مسایل نظامی هریک را مطابق
 چنین ارزیابی به وظیفه ای می
 گماشتند.

هیچگاه در امور نظامی، در
 حرکات محاربه ای، در صحنه نبرد
 و خارج از آن با سپاه و لشکر اسلام
 برخورد دشمن و آمیزش های کداه مروز
 در میان صاحب منصبان نظامی
 و قوماندها نان مروج است
 نداشتند، در جنگ احداث میدادند
 مسلمانانی که کمی از صف سپاه پیش
 برآمده بود، رسول خدا با لشکر
 شمشیر برپا نیز به دشمنان اشاره کرد
 تا خود را در صف منظم سازد، آن
 شخص فریاد زد یا رسول خدا شکم
 را پاره کردی، پیغمبر اسلام "ص"
 در همان لحظه که قیامت جنگ را
 به عهد داده است و دشمن در چند
 متری اش آمده، جنگ ننمود،
 پیراهنش را بلند کرد و از آن شخص
 خواست که قصاص بگیرد، آن سرباز
 صدیق اسلام به جای قصاص به شکم
 برهنه، رهبر عظیم الشان و بزرگوار
 خود بسوزد.



آیا در تاریخ بشری هیچ
 فرمانده و قومانده ای میتواند
 چنین خصوصیتی عالی، عظیم و مقتدر
 را در حواس ترین لحظات معرکه
 جنگ حفظ کند ؟ !!

سیرت پیغمبر اسلام "ص" را مور
 سیاسی و حکومت داری :
 قبل از آنکه در مورد سیرت
 سیاسی پیغمبر اسلام "ص" به بحث
 بپردازیم نخست معنی و مفهوم
 سیاست را کمی توضیح میداریم
 و آنگاه ارتباط آن را با اسلام
 ارزیابی میکنیم و بعداً روش
 و سیرت آن حضرت "ص" را در امور
 سیاسی مورد مطالعه قرار میدهیم :

۱- معنی و مفهوم سیاست :
 برای سیاست معانی و توضیحات
 زیادی را علماء و دانشمندان در
 ادوار مختلف بکار برده اند، ولی
 آن مفهوم که برای توضیح سیاست
 بیشتر استعمال شده است و معنی
 درست سیاست هم همین است، همانا

سیاست علم و فن و حکومت کردن
 تدبیر و اداره نمودن امور جامعه
 و مملکت میباشد، بهما علم
 و دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی
 نیز در توضیح معنی و مفهوم
 سیاست همین مطلب را بکار
 میبرند.

آفریقی دانشمندان اسلامی متوفی
 سال ۷۱۱ هجری میگوید که
 کمربستن و برخاستن برای اصلاح
 امری سیاست است و سیاست کار
 یک قانودمدیر میباشد.

امام غزالی رحمت الله علیه
 میفرماید: "سیاست عبارت است
 از اصلاح نمودن مردم و رهنمائی
 آنان بر راه مستقیم که باعث
 نجات شان در دنیا و آخرت گردد
 و سیاست تدبیر است که باعث
 ایجاد مدحت، همکاری و تعاون با-
 همی در میان افراد اجتماع در
 دایره اسباب معیشت میگردد.
 "ا" دامه دارد"

میتاقی خون



دور دوم نسرانی سال چهارم شماره (۷-۸) ماه میزان - عقرب ۱۳۶۸ هـ - شنبه و سلسل (۶۱-۶۲)

بسمه تعالی
نسوا لله ما نسهم انفسهم

پرتوی از خویش

نایل-لاجوردین شهری

گریز از خود، خودتهی گردیدن
و خودبیگانگی محض نیست، گریز
از خود نوعی متکا ملترو متعالیتر
از "خود" نیز نیست و گریز از خود
بیخودی اسرار انگیز در بلندی
حیرت هم نیست، گریز از خود، پویش
و جهد خفقا انگیز و جستجوی راهبانه
و بیدارنگی است که چون تداوم
تا شیرملال انگیز آهنگی و یا چون
هیجان غما انگیز قطعه سمفونی
همگی ذرات جوهری و مونا دیست
روحی آدمی را در جاذبه هیجانات
خویش قرار میدهد و دلهره صمیمی
متروک بودن و اضطراب حیرت
فزای غربت و تنهایی را بیدریغ
و مکرر در رگهای جان و میری بزد
و اوالحظه یا در تداوم لحظاتی
مشعل و دگرگونه نگه میدارد.

گریز از خود، فرار سرپیچ
و نومیدانه از مکروهیتهای اجتماع
ناپذیر نیست که طرز مناسبات زندگی
و روند حرکت سازواره تمدن و فعل
و انفعالات مدیریت انسان بر
انسان و نمودارهای سلطه
و سانسور در شئون زیستن اجتماعی
و سیاسی ایجاد کرده و تعالیهای
شکوهمند، امیدهای برتر و انگیزه
های بزرگ جستجوی آزادی انسانی
را همراه با آدمیت آدمی، در مقبره
بنام رژیم و مدیریت برجامه دفن
کرده است.

لایتناهی کوچک کردن انسان
بوسیله حرکت اغفالی مستمر

و اجتناب ناپذیر در خطوط از پیش
ساخته تمدن معا صروا دامه بیوقوف
کا ربروی معادلات ماشین مرموز
و پرشش ناپذیر قضیه زندگی و دلگرم
نگهداشتن غیر آگاهانه آدمی
به گرفتاریها و دلمشغولیهای
کوچک حاشیوی و حس غیرت و تنهایی
لمس فقدان روح و فقر عشق
در مناسبات اجتماعی و درک -
بیدار دلانده ظلماتی تریستن
پیچیدگیهای حیات معاصر، موجی
عصیان و نفرتی را علیه زندگی
ناخویشاوند و تمدن ناآشنا
و زیگزاگهای جادوگرانه رژیم
منفعت پرستانه بین المللی
تجهیز کرده است.

عینیتهای محسوس اجتماعی
در رهگذر تاریخ تجدید معاصر
حکایت از آن دارنده همگامی
فرآوردههای عقلی بویژه فرهنگ
و دانش معمول و متداول ناشی
از طرز زیستن محدود و پویش ساخته
جامعه انسانی نیز مجموعه
باورمندیها و ادراکها نیست که
فقط به کار توجیه، تاءویل
و در نتیجه تائید مناسبات موجود
و نا هنجاریهای هول انگیز تمدن
از خود فراموش و ناسا منیهای
زندگی متروک و فاقد روح میپردازد
و امر عظیم التفات به آدمیت
آدمی و توجه به آزادی، تنهایی
و عشق او را از یاد میبرد.

عدم تساوی و تعارض و ناهمسانی
و ناهم‌هنگی روند پیش‌رونده.
سازمان‌زدگی و تمدن فعلی
در عرصه‌های گوناگون و مختلف
زیستن، عینیت تضادهای محسوس
و قابل‌تأمل انسان و زندگی
و انسان و تجدد را بیان و بر ملا
میسازد.

عدم تعلق اشیاء به انسان
و تعلق نیا زمین‌دانه انسان به
اشیاء و ارتباط و پیوستگی شدید
اوبه‌زندگی و تمدن، پیام تدریجی
سقوط او را تصویب و اعلام
میدارد و هر لحظه آزادی، برتری
و خودویژه‌گیهای او را، تهدید
به‌انهدام میکند و عرصه‌های خوب
تفکر پیرامون "خود" او را از او
میستاند.

و همونست که با دریغ و درد قرن
ما را میتوان قرن خشم قهار تمدن
و قرن ورشکستگی انسان در برابر
زندگی نامید.

چنین است که بی‌نزاکتیهای
تاریخ و بی‌مبالاتیهای طرز
مناسبات زندگی و سمتگیری دنیا
پرستانه، علم و تمدن، ناخودآگاه
جامدها را بسوی و سمت منفعت
پرستی هدایت و تجهیز میکنند
و امکان تلاقی آشتی‌جویانه
و سازش‌پذیری زندگی و انسان را
نامیسراساخته و به‌تکثیر کلیشه‌ای
آدمهای مغلوب زندگی و مقهور
تمدن می‌پردازد.

متخصص غیر متعهد به آزادی
و عدالت و زیبایی که فرآورده -
تمدن نابینای معاصر است حاصل

هیچ نوع پیام و بشارتی به انسان
نیست و گستاخی اعتقاد به انسان
به انقلاب، به ایمان، به عدالت
و به آزادی را نادر و بیجا گانده
به‌تورید سارت اجتماعی و تولید
استبداد و سانسور داخلی و گسترش
فقر و جهل و جور می‌پردازد و تداوم
و بقای خویش را از چنین ضمانتی
گناه‌آمیزی اتخاذ میکند.

بیشک جرم تمدن نه آنست که
آدمهای تکراری، سیاست‌تکراری،
بینش‌ها و ذائقه‌های تکراری -
می‌آفریند و به تلاوت تکرارها
می‌پردازد بلکه بزرگترین جرم
تجدد و تمدن عصر آنست که به خالی
کردن، کوچک کردن، مشغول‌نگه‌داشتن
و در نهایت به خود محدودسازی، هویت
زدائی، و منحرف کردن انسان
می‌پردازد و با غارت کردن خود
ویژه‌گی‌ها و خودوقوفیهای انسانی
مجموعه‌های اجتماعی را به -
کلکسیون کلیشه‌های مکرر
و متداول تبدیل میکند و آدمی را
از بلندی رفعت و شکوه، به مغاک
هبوط و ذلت تنزل میدهد و پائین
میکشد.

اینک تجددم در عرصه‌های
خویش‌فراموشی ما تجدید میشود
و تمدن ما بر مدفن عالی‌ترین
مونا‌دهای جوهری و ذاتی انسانی
اعمازمی‌گردد.

اینک آن صمیمی‌ترین لحظه
های شکوهمند توجه به خویش‌ستن
راستین خویش و الفت‌ها به حالت
محوری و "خودعالی‌نگر" آدمی
ببهای ساختن قطعات تجدد

و عمران و نوسازی تمدن منهدم
میشود و بر باد می‌رود.

اینک پرده ختن به هر معا دله
و مشغولیتی منهدم کردن وقفه‌ها
و درنگ‌های عمریست که می‌شود
از آن در جهت بازیابی و احیای
خودی، تجدیدبنا و فکر با زگشت
بخویشتن را ستین خود او حیانا "
جهت در جهت استخراج و کشف چنین
"خویشتن ما دقانه" و تداوم
حیات در خطوط چنان دریافته‌ای
آگاهانه، عمل و بهره‌جویی کرد
اینک مدرنیزاسیون زندگی
به‌درباره تکنوکراتیسم، محدوده
مفاهیم زندگی کردن انسانی را
محدودتر میکند و با وارونه‌جلوه
دادن مفاهیم، حقیقت زیستن
انسانی را کتمان و جلوه‌های
حقائق را از نظرها بدور نگه‌داشته
و با تهاجم تولید و تکثیر و مصرف
آدمیت آدم را منهدم مینماید.

اینک محرم‌ترین زوایای زیستن
فرهنگی اجتماعی سیاسی انسان
گوش‌فرمان تمدن نشسته است
و قلب‌ها و مغزها و ذهن و دست‌ها
در جاذبه جادوی سیاست غالب
تکنوکراتیسم بین‌المللی افیون
و استخدایم گردیده است هرگز
نمی‌اندیشیم مگر آنچه را که
ما خبان مدرنیزاسیون جهانی
اندیشیده‌اند و اراده و انتخاب
نمیکنیم مگر آنچه را که قبلاً "اراده
و انتخاب کرده‌اند.

فقدان روح و خودگم‌گشتگی نسل
معاصر، او را بوسیله و مهره مبدل
کرده است که به سهولت میشود برای

اواندیشیدو عمل کرد و برای او رهنمود داد و انتخاب نمود بدون آنکه در کارزار زندگی و در ساختن تقدیر سیاسی فرهنگی خویش وارد شود و سهمی را متقبل گردد.

آری، اینک فرهنگ‌ها، علم‌ها فلسفه‌ها، آهنگ‌ها و قانون و دستور همه با خویشتن را ستین ما، به رنج‌های ما، با درد و آلام و نیازهای ما، در تفا و ندوبیگانه، و اینها را که در لحظه‌های خود فراموشی خویش آفریده‌ایم، ما را فراموش کرده‌اند و برای زندگی دردناک ما، حاوی پیامی عاشقانه نیستند. نسوالله فانهم انفسهم جریان حرکت تجدیدی طریقت و تمدن بی شریعت قرن ما که حوادث مستحده عصر ما را شکل میدهد و در گذار از گذرگاه‌های زندگی و منازل تاریخی، اعتقاد به هیچ آرمان و وابسته هیچ ارزش معیاری را تحمل نداد و دوبیبا کانه به توسیع هنگامه‌های سیئات و معصیت‌های فراگیرنده در رابطه با وضع انسان و طرز زندگی او پرداخته است.

ستیز با تجدید منظور و تغییر چهره زندگی، مقدمه کار و روش‌فکار برای متحول کردن بنیادین آدمی و دیگر گونه سازی سازواره روح و تصحیح و تعدیل مجدد ساختواره، مجموعی اندیشه‌ها، بینش‌ها و نگرین‌های اوست.

انکشاف پروسه متحول کردن آدمی، گسترش علم‌نمایانیدن انسان به انسان و با لایردن سطح‌های رتبه‌ای

تبعدها تی درجهت ا را نه ما قبل آگاهی و وقوف به مجموعه‌های اجتماعی مبارزه، با مرتصح پندارهای پیشینه ساز ختواره انسان و طرز متحول کردن متداول او و شناخت از زشتاوت تجدید غیر مسئول و همساز می آموزد که کار در روند وسعت و تعمیق روحانیت آدمی و شناختواره نویسن او، مفتاح اصلی ابواب فتح و مسیر تغییر ظرفیت نهاده و تجدید ساختمان انسان و در نهانیت ایجاد تحول دز کلیه فسیل‌های اجتماعی و مناسبات زندگی او بشمار می آید ارایه و تعالی به مقام و مست انسان در رویا روئی با تهاجم تجدید دلگامی که سعی در نفی اثبات او و اثبات نفی او دارد همچون نیرو و حسن دادن به شگفتی و توان رشد در مقام و قهرمانانده او با "غی" است که منجر به خودزادی و وسعت شگفتی نیروهای انسانی و جلوه‌های نوین او میگردد.

پیروزی فنا ناپذیر انسان درین جدال تاریخی، غلبه بی برگشت روشنی و روشن آئینی بر اهریمن تاریکی و ستم است که برتری و قوف او را از عصر او و ماحول آگاهی او را از جامعه او و خود آگاهی او را از "نفس" اوضانت میکند و حکومت آدمی را بر تمدن و تجدید زندگی قائم میسازد.

موقعیت ناموزون رژیم‌های سیاسی و چهره ناشناختی‌های فرهنگی و اجتماعی براساس بدخالت

شور و نه و فراگیر و نودت و طئه علیه انسان میرساند که تا کجا و تا دم خصومت آمیز سازواره تجدید ساخت ونا همگونی را میان انسان و مدیریت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جاکم بر حیات او عمق و پهنای بخشیده و چه موانع ناخویشاوند و ناسازگاری را میان او سرگذشت و سرنوشت او پدید آورده است.

جانبی رژیم‌های سیاسی و اجتماعی آدمی را به پیوستن به سازواره چنین زندگانی و تجدید و عدم مقاومت در مقابل آن فرامیخواند و دعوت میکند و جانی ایستادن و ستیز را علیه نظامی چنین سازواره و طرز مناسباتی، مالت میدهد بر بنیاد چنین تفا و نودت ناقضی، مجموعه‌های اجتماعی، به عصرهای مبارزه و شورش و بداهم تبدیل گردیده و عصر جنگ ملت‌ها با قدرت‌ها را پامان داده است.

کارگاهانه بر روی عملیه چگونه زیستن مجموعه‌های اجتماعی عینیت تفا دهی تلخی را و ضاحت میدهد که چگونه تاریخ، زندگی دنیا و همه متصرفات محوری تجده با چگونه استراتژی هول انگیزی به جهت گیری خصمانه علیه انسان پرداخته و سعی در نفی و انکار انسان و خودویژگی‌های او دارد و در چه وسعت و گستره موضوع گیری ستیزنده با امرا با دو حیای مناسبات انسانی را آغاز کرده است.

جدال برای احیای دوباره آدمی و سعی در جهت بازگردانیدن



"اوبه" و "وجهدیرای ملاقی کردن اوبیا خودش، ظهور با رقه‌های سر سبز و میدبخش‌ها دعا شفا نه عصر ما را در مقابل امواج توطئه‌های بلا انگیزین المللی ورونند عمومی و فرا گیرنده مسخ انسانی نوید میدهد .

خلق هیجانات سترگ و توسیع و تجهیز نیروهای کار برای متحول کردن آدمی، لزوم ایجاد عینیت یک مبارزه، دقیق و امکان رشد بی برگشت آنرا تا سرحد تبدیل شدن به پروسه، کار تکاملی جهانی برای انسان بی درخشش معاصر، نوید میدهد .

تنویر و دوباره سازی ساختار و پدیدارهای مبارزه "عناصر" و تجهیز مهارت‌های معنوی و ارابه علم و تقوای جدال با ارتجاع تجد نهضت نو ظهور است که تا روپوشود تحجر جامعه‌های به غفلت کشیده شده را می‌لرزاند .

حسدادن بهان در رهگذار حرکت تاریخی او، ملتفت کردن او در نیمه راه پیمایش گذشته‌های تکاملی، آموزش تئوری شناخت چگونه لبرالیزه شدن جامعه و فرد ایجاد دموکراسی تنویری کار برای تفسیر و تبیین انسان و تحلیل مواضع اجتماعی او و بیدار کردن او در قبال تلاقی بیدار دگرانه زندگی و تجدید او، تدریس درختان الفبای مبارزه عصر ما و مقدمه، کارروانی برای نهضت نوپیدا و مراجعت بخویشتن انسانی خویش است .

درک موقعیت تاریخی، بایابی تحلیلی عینیت‌های اجتماعی، تزکیه و تعمیق مونا‌دهای معنوی لمس جذر و مدهای مقطعی مجموعه‌های فرهنگی، سیاسی عمق‌دادن به تقوای نهادهای ستر، زداپیش مظا هر خود بیگانه نگاری و خود فراموشی از زرفای دل و ذهن، انتقاف به اعتدال در مجموعه انگیزه‌های نفسی و روانی تفکیک غرائز و انگیزه‌های متضاد در نتیجه کشف و استخراج آن "خود را ستین" از متن انبوه ساز خودها و عمق و گسترش دادن آن در زمینه‌های شخصیت فردی و مبارزه برای انتقال آن به تار و پود روح شخصیت جامعه، مقدمه، دیگریت در جهت هویت بایب انسانی و در مسیر نهضت بازگشت بخویشتن والای - انسانی خویش .

آنچه نگفته‌ام دیدم و تفحصی بشمار می‌آید بر مبنای اینست که بزرگترین آسیب تجد و توسیع و فزایش روز افزون (من) های صنعتی و نوین بر آدمی و ترشید

و افاضت (من) های نوین و اضافی به دست .

بیشک خلق و ایجاد (من) های آماج توری و غیر ضروری ناشی از چگونگی مناسبات زندگی و تجد نوین در انسان، گرفتاری‌ها و تعلقات جدیدی در زمینه رهاشی و مردها بیت نسل معا صریق کرده و آزادی‌ها و فرصت‌های بیشتر او را بلعیده است .

گریز از بن‌همه (خود) و فزایش از جاذبه مقناطیسی اینهمه (من) های ناراستین دیگر که هر لحظه آدمی خود را مواجه و ملاقی با (من) دیگری می‌یابد و خود را (بودنی) دیگری می‌فهمد و دستخوش فوسانات و هیجانات متعدد و دگرگونه میگردد و رسیدن به میعادگاه شفا نه، آن (من را ستین) انسانی، مسلمان جهادگاهانه و عمیقی می‌طلبند و مبارزه را هکشا و گستاخانه می‌خواهد . و ما توفیقی الا بالاله "به" میدپیروزی و آزادی پسر درخشش انسان .

په ژوندانه کي د ایمان نقش

ژباړن : شهید محمدولی (ثاقب)

ایمان امید او هیله منځ ته راوړي :

له بېلې خوا ، ایمان او هیله یو دلیل لازم او ملزوم گورو ، له دې کبله مسلمان نسبت نور وځلکوتنه زیات امید او پوره هیله لري ، اوله ټولو څخه ژوند ته زیات خوش بینه خوله په خندا ونيک فاله وي ، اوله شومیت ، بدشاکومۍ ، نالېت ، تروی ټنډی ، او جزعی ، فرعی څخه لری وی ، ، ،

ځکه چې د ایمان معنی په جهان او کائناتو کی دیوې لوی قوی د تدبیر په موجودیت اعتقاد درلودل دی ، دا رنگه قوه چې ددی کائناتو هېڅ شی ترې پټ نه دی او دهیڅ کار له کولو څخه غا غیژ نه پاتې کیږي ، اعتقاد په یوې غیر محصورې قوې ، او بې پایه رحمت او په غیر محدود کرم و سجا ، اعتقاد په داسې رحیم ، مهربانه او قدیر خدای چې داړ انسان دعا وړی ، او بد حال یې په خوښی او خوشالۍ اړوی ، او بې پایه ثواب یې ورپه برخه کوي ، او ټولې گناه وې ، او سهوې یې بېنې ، او د خپلو بندگانو توبه قبولی ، او عذریې مني او د هغوی له اشتباهه گانو څخه تیر یږي ، او هغوته غوکوي او هغه داسې خدای دی چې په خپلو بندگانو د هغو له مورا وبلار څخه مهربانه دی ، او په خپل مخلوق باندې زیات - رحم او شفقت لري .

داسې خدای دی چې په شپه کی دخپل قدرت لاس غزوي ، چې دورځي

دگناه کوونکو توبه قبوله کړي او په ورځ کی دخپل قدرت لاس را وړانگه کوي چې دشپې دگناه کارو توبه ومنی ، ،

داسې خدای دی چې دخپل بنده په توبې دهغه جا له خوښی څخه چی ورک شوی مال یې پیدا شي او یا دخپل فامیل او خپلې کورنۍ یو غایب تن یې راښی - زیات خوښی او خوشالیزې ،

او داسې خدای دی چې دښو او نیکو اعمالو وچوړ و وړو ، ثواب له لس چنده نیولی تر اووه سوه کرته او یا زیات - ورکوي ، او د

نا وړه کارونو جزا دهغو په اټکل ورکوي او یا ترې تیر یږي او بېنه ورته کوي ،

او هغه داسې خدای دی چه له هغه سرغړونکی او تکبر کونکی کسان له نژدې څخه ځان ورغواړي او هغه کسان چې با ورا وایمان پری لري هغوی کولی شي چې حتی له پیرلری څخه ورورسیږي لکه څرنګه چې په یو قدسی حدیث کی خپله وایي "نا عند ظن عبدي بی وانا معه اذا ذکرني ، ان ذکرني فی نفسہ ذکرته فی نفسی وان - ذکرني فی ملا ذکرته فی ملا - خیر منہم وان تقرب الی شبرا - تقربت الیه ذرا " وان تقرب الی ذرا - تقربت الیه باعاً " وان اتانی بمشی اتته هرولہ "زه دخپل بنده په گټه یم چې په مایې لری ، او زه له هغه سره یم کله چې ما په خپل زړه کی یاد کړی زه یې هم په خپل نفس کی

یادوم اوکده چیرته می دکوم ټولگی به منځ کی یادگری زه بهی له هغه ټولی څخه دیوینه ټولگی په منځ کی یادگریم اوکده چیرته دما به لوری به ټولویشت رانژدی شی زده هغه به خوا یومتر ورته دی کیزم اوکده ما ته یومتر رانژدی شی زه په هغه ته یوه واژه ورته ژدی شم اوکده چیرته هغه خا به لوری راروان شی زه به د هغه به خوا به منډو، ورشم . داسی خدای دی چی ډول ډول شیی اوورځی به پخلکوراولی، دمثال به توگه دهغوی ویره ودا ربه ډاډ او امن اړوی او کمزورتیا یی په بیا وړتیا تبدیلوی، اوله هر رنگه سختی او تنگی څخه یی خلاصوی اوله هر ډول اندیښنو څخه نجات ورکوی، اوله زیبا توښتیا وکړاونه وروسته ساتنیا او هوساینه پری راولی .

هغه مو من چی په داسی رحیم کریم، عزیز، غفور، ودودا ودلوی عرش خبتن خدای چی هرڅه وغواړی ترسره کولی یی شی عقیده ولری په داسی امیدکی ژوندکوی چی حد نه لری او په داسی هیلوکی عمر تیروی چی کړی یی نه قطع کیژی او هغه تل خوش بیننه او نیک فایده وی، او ژوندته، په ډکه خوله خدا اوروشانه تیندی او فراخه وچلی گوری او دزمانی ټولی بیټی به مسکا استقبالوی نه به پرستیا تروی تیندی او تور بد رنگه مخ . هغه کله چی دخپلی عقیدې له دشمن سره دجگړې ډگرتو وروانگی په خپل بری باندی پوره باورلری

ځکه چی هغه له خدای سره دی نو خدای دده مرستندوی دی او دده - جها د خدای لپاره دی، نو خدای هر وړ وړ له دده سره مرسته کوی .

"انهم لهم الفالیون ۲" هر وړو پیغمبران البته همدوی دی چی نصرت او غلبه ورکول کیژی او هرو مرو ددوی لښکری بری میندونکی او غالبیدونکی دی "

او کله چی رنځور شی له خپلی روغتیا څخه نه ما هیلی کیژی "والذی خلقنی فهو یهدین والذین هو یطمعنی ویسقین واذا مرضت فهو یشفین ۳" خدای هغه ذات دی چی زه یی پیدا کړم او همدی - لاریونه راته کوی او هغه ذات دی چی ما ته طعام را کوی او دځکو او به را کوی، او کله چی رنځور شم همدی شفا وامت را کوی "

او کله یی چی له لاسه کومه گناه خپجی او ولاړیژی، دخدای له بیننی څخه نه ما یوسیزی، که هرڅومره دا گناه غټه ولوی هم وی ځکه چی دخدای عفوا و بیننه له هرڅه څخه لویه ده "قل یا عباد الذین اٰسرفوا علی انفسکم لاتقنطوا من رحمۃ اللہ ان الله یغفر الذنوب جمیعاً" اندهوا لغفور الرحیم =

ای محمد "م" ! زما له خوا - ووايه . چی ای خا هغو بندگانو چی په خپلو نفسونو ظلم و تیری کړی دخدای له رحمته و فضل څخه مه نا امیده کیژی ځکه چی خدای پاک ټولی گناه وی یوځای بیننی په تحقیق چی هغه بښونکی مهربانه دی .

او کله چی په مسلمان باندی سخت وخت راشی او ژوند پری تریخ شی تل د خلاصون او دستونځو د هوا ریدیه امیدا د انسان په هیله کی وی فان مع العسریرا ان مع العسریرا () .

نو هرو وړ وړ له ستونځو و سختیو سره آسانی شته او حقه له سختیو سره آسانی شته " او یو سختی په دوه آسانیزو زوره وره کیژی، او عبدالله د مسوځوی رضی الله عنه وائی : که چیرته یوه سختی په کوم غاړکی ننوزی حتما آسانی ورپیسی ورتنوزی اولټوی یی "

په مسلمان که چیرته د زمانی له پیښو څخه کومه ناوړه پیښه نازل شی، هغه تل له خدای پاک تمه او امیدلری چی دهغی له درد او مصیبت څخه ده ته شوا با واجر ورکړی او دهغه څخه چی له لاس څخه یی وتلی وی لاته عوض او ثابتم مقام ور به برخه کړی :

الذین اذا ما ابتهم مصیبه قالوا ان الله وانا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمه واولئک هم المهدتون () هغه کسان چی کله هغو ته کوم مصیبت ورورسیزی، وائی هرو وړو مونږ دخدای لپاره یو، او هرو وړو مونږ د هغه به لوری ورگځیدونکی یو، دا ډله ددوی لپاره دخپل پالونکی خدای له خوا یی عنایتونه او رحمت دی، او همدغه یوازی همدوی لار میندونکی دی . کله چی مسلمان له چا سره دینمنی کوی او یا کرکه تری کوی

هغه په همدې وخت کې هم شولې او دانسانې اړیکو مراعات کولو ته نژدې او چمتو دي او د صلحې او اشتي امیدوارو او عقیده لری چی انسانانو زړونه دخدای په واک کې دي ، او کیدای شي چی هغوی سولې او صلحې ته واپړي :

عسی الله ان يجعل بینکم و بین الذین عادیتکم منهم موده والله قد یروا الله غفورا الرحیم = امید شته چی الله د ستا په منځ اود هغو کسانو په منځ کی دوستی پیدا کړی چی ستا سره دشمن وی او خدای پاک په هرڅه وسه لری او خدای پاک ښوونکی مهربانه دی کله چی مسلمان گوری چی د حق په غیابت باطل په پښوود یریدلای

اود موجودیت دعوی گوی یقین اوبار ولری چی هغه مخ په لږه منځه تلودی اوحق هر وروږی میندونکی او غالبیدونکی دی :

بل نقد بالق علی الباطل فیدفعه فاذا هوزا حق بلکی په حق باندی باطل وهم نور سړی ورتیکوی ښویای "گوری" چی هغه له منځه تلونکی وی "

فاما الزبد فیذهب جفاء واما ینفع الناس فیمکت فی الارض " اما هغه دا وښووز وچیدونکی له منځه چی اما هغه چی خلکو ته ګټه رسوی په ځمکه کی باقی پاتی کیږی "

کله چی هغه د زړتیا حال ته ورسیدی او په سرکی یی د سپین زیرتوب وښتان و ځلیزی د تل لپاره دهغه ژوند په هیله او امید

کی وی چی هلته یی له زړتیا څخه ځوانی اوبی له مرګ څخه د تل لپاره ژوندون وی ، او په هغه کی نیګمرگی یی له بد مرګی څخه موجوده وی .

وجنا عن التی وعد الرحمن عبادا له الغیب انه کان وعده ما یتیا ، لا یسمعن فیها لغوا الاسلام ولهم رزقهم فیها بکره وعشیا " دهستوګنی هغه جنتونه چی الله له خپل بندګانو سره په غیبه وعده کړی حتما " دهغه وعده پوره کیدونکی او هغی ته رسیدل حتمی دی په دی جنتو کی به چیتیا تاوعیت خبری نه اوری ولیکن سلام "بدا وری" اوددوی - لپاره په هغو کی به سبا اوبیگا ددوی رزق اوروژی مهیاوی "

مادین د طبیعت دعا دی قوانینو اود خلقت د ټیکاره او ظاهری سببونو په وړاندی د ډیریزی اود نفوذ تر شا دکوم څیز په موجودیت عقیده اویا ورته لری اونه په هغه کی څه تمه اومید کوی ، اما هرڅه مو ښادی هغوی له ظاهر ی سببونو او ټیکاره قوانینو څخه هاخوا تیریزی او په عادی نوامیسو نه ایسا ریزی او ځانونه د وجود سر او کیفیت ته رسوی یعنی هغه خدای ته چی د سببونو اومسبباتو ټولو خالق او پیدا کونکی دی هغه ذات چی له هغه سره داسی پیوست سببونه شته چی له بندګانو څخه پت پاتی دی او هیڅ څوک یی نشی درک کولی ، نوولی د مسلمانانو زړونه خدای پاک متوجه نشی په

داسی حال کی چی کله په هغو باندی ناڅاپیزه پیښی نازل شی او کړی یی دهغو په اندا مو وغږو کی کلکی اومحکمه شی ، او هغوتر ستونی ونیسی او ځیکی ورواچوی ؟ همدارنگه مومنان دکړا ونو او تګلیفونو اوستخو په وخت کی دخدای په وجود کی د خلصون ځان گوری اود وحشت په وخت کی هغه خپل مومنان او ډور کونکی ګڼی اود خپلی کمزورتیا او اقلیت په زمانه کی له هغه څخه مرسته وکک غواړی .

خدای پاک ته داسی رنځور متوجه کیږی چی ډاکتران او طبیبان یی له دای څخه عاجز شوی وی او دارنځور خدای پاک ته دهغه امید له کیله چی ورته لری یی رجوع کوی چی هغه ته روغتیا ورپه برخه اوشفا یی نصیب کړی ،

او همدارنگه مصیبت وهلسی خدای پاک ته پناه وروړی اوله هغه څخه دمبرا ورفا غوښتنه کوی او دهغه څیزقا ټم مقامدی ورکړی چی له لاسه یی وتلی وی اود هر ورک شوی شی عوض دی پوره او کامل ورکړی .

اوهغه ته مظلوم مخه کوی او دداسی ورځی په هیله کی وی چی په هغی کی په هغه چا غالبه وژوره ورشی چی نن په دد ظلم اوتیرری کوی نوته په دی وخت کی وینی چی دخدای اومظلوم په منځ کی داسی کومه مانع وجود نلری چی مظلوم دخدای له حضور څخه ایسا رګری بلکی دهغه دعا او غوښتنه مستقیم

دخدای حضورته رسیزی .

اوهمدا رنگه هغه څوک چی له
اولاد څخه محروم وی دخدای پاک
متوجه کیزی چی ده مالح اولاد او -
بڼه دریه ورپه برخه کړی ، اودوی -
اشخاصو هریودا امیدلره چی ددوی
غوښتنه دخدای پاک له خوا پوره

او تکمیل شی . او هغه څه شی چی
غوښتنی او هیله یی کړی لاس ته
ورشی څکه چی ددی غوښتنوا وهیلو
پوره کول دخدای پاک له ووسی
او قدرت څخه لری نه دی اودا
کارونه اوشیان په دخدای سخت نه
تعامیزی .

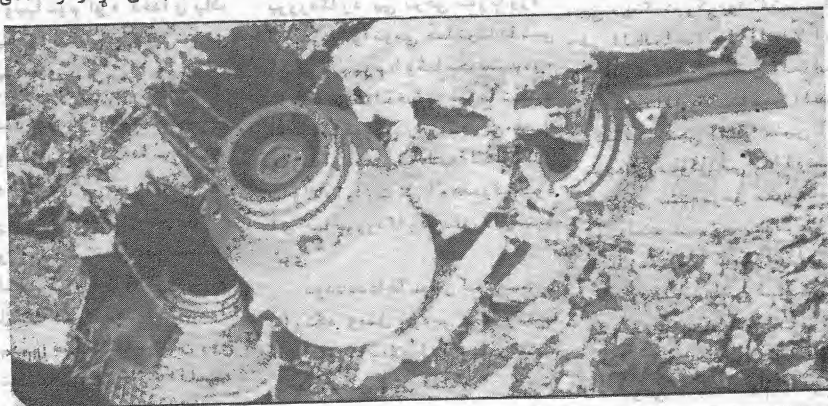
ابراهیم علیه السلام په داسی
حال کی چی زیات سپین زیری
شوی و له دخدای پاک څخه یی
دځوی غوښتنه وکړه :

"رب هب لی من الصالحین
ای ځما پالونکیه خدا یه ، دا سی
ځوی" را په برخه کړی چی له نیکو
کارانو او مالحو څخه وی "نو
خدای پاک یی دعا قبوله کسره

او خوفرښتی یی دانسانا نوپسه
څیره ورلیرسی او په میلنی شوی
او ورته وی ویلی "نا نبشرك بغلام
علیم قال ابشرتموشی علی ان
مسنی الکبرفیم تبشرون قالوا
بشرناک بالحق فلا تکن من
القناتین وقال من یقنط من
رحمہ رب الا الضالون " (پنه
تحقیق سره مونږستا ته په یوپوه
ما شوم زیری درکوو ، ابراهیم
ووایی : ایا ما ته موزیری راکړ سره
له دی چی سپین زیری توب ته رسیدلی
یم دا څه ډول زیری دی چی ستا سی
ما ته را کوی هغو ورته وویل : مونږ
تا ته په رښتیا زیری درکړی ، الله
نا امیدو ځینی مه کیزه ، ابراهیم
علیه السلام وویل : له یی لاری کسانو
پرته نور په څوک وی چی دخپل
پالونکی دخدای له رحمت او فضل
څخه ما یوس او نا امیده شی ؟

له دی وروسته یی په دی ډول
دخدای ستاينه وکړه او دهغه ثنا یی
ووایی "الحمد لله الذی وهب لی

علی الکبر و اسماعیل و اسحاق
وان ربی لسمیع الدعاء " "شنا
او صفت هغه دخدای لره دی چی له
زړت سره سره یی ما ته اسماعیل
او اسحق دوه ځا من راکړل پسه
رښتیا چی ځما پالونکی ددعا شه
اوریدونکی او متونکی دی " .
او یعقوب علیه السلام له دی
وروسته چی دخپل ځوی یوسف
علیه السلام دغیابت زمانه تلویه
شوه او دده او دځوی په منځ کی
بی زیاته زمانی فاصله و دبیلون
وخت او زدشو ، او دته یی ائیده چی
له ملاقات او مخامخ کیدو څخه
بی نورنا امیدا و ما یوسه شوی وای
او له یی خوا په همدعه وخت
یو خبر هم ورته واورسید هغه دا چی
یو بل ځوی یی "بنی آمین" دممر
دزیام لرونکی دظرف او زریښ
لوبی دورک کیدوپه موضوع کی
تورن او نیول شوی دی ، چی دی خبر
په خپل وار هغه لازیات هک پک
حیران پاتی کړ خوسره له دی ټولو



يا بر اوا هيلويي زړه ته لار پيدا
نكړه، اوداسي يې ووييل:
فصبر جميل عسى الله ان ياتيني
بهم جميعا انه هو العليم الحكيم
نوحال خمانيك اوبې له نالشته
ميردى دا اميددى چې خداى پاك
هنوى ټول يوځاى راته راوړلى
حتما هغه پوه او حكمت لرونكى دى
او كله چې يې دخپل ځوي په
هكله يوسف عليه السلام اندېښنه
اوا فسوس بكاره كړ نوموجوده په
مجلس كې ناستوځا منويې ورته
وويل "قالوا تالله تفتاء تذكر
يوسف حتى تكون حرضا" او تكون
من المالكين. قال انكاشكو
بثى وحنى الله واعلم من الله
ما لاتعلمون " (هغو وويل: قسم
په خداى چې ته يوسف تر هغه وخته
پورى تل يا دوى چې بيا رنځور شى
په او رسوزيدلى شى او يا له هلاك
شو او مړوځينى شى. "هغه ورته "
وويل: له دى پرته نور څه نه دى چې
زه خپل سخت غم خداى پاك ته
بكاره او بيا نوم او زه دخداى پاك
له خوا په هغه څه پوهېزم چې ستاسي
پرى نپوهېزى "
له دى وروسته يې بيا خپلو
ځا منوته دخپل زړه ژوند بڼونكى
اميدا وهيله بكاره كړه داسي اميد
او هيله چې دى يې پوره پېده دى
ډاډه كړي و چې خداى پاك دى له
خپلو ټولو ځا منو منجمله يوسف
عليه السلام سره يوځاى كړي، نو
وى ويل "يا بنى اذهبوا فتحسوا
من يوسف واخيه ولاتيا سوا من روح
الله انه لا ياءس من روح الله
الا القوم الكافرون "

اي خما خا منوا! لار شى، نو
يوسف "ع" اودهغه ورور ولټوى
او پوښتنه يې وكړې او دخداى له
فضل او فيض څخه مه ناهيلې او مه
ماء يوسه كيږي. ځكه چې دخداى
له رحمت او فضل څخه دكافرانو
له ټولگي پرته نور هيڅ څوك نه
ماء يوسه كيږي "
او همدارنگه ذكرىا عليه السلام
"اذنادى ربه ندا" خفيا" قال
ربانى وهن العظم منى واشتعل
الراس شيبا" ولم اكن بدعا لك
رب شقيا وانى خفت الموالى
من ورائى وكانت امراتى عاقرا "
فهبل لى من لدنك وليا" يرثنى
ويرث من آل يعقوب واجعله
رب رضيا " "په هغه وخت كې چې
خپل پالونكى خداى ته يې ندا كړه
وړوناره وندا، وى ويل اى خما
پالونكيه خدايه! په رښتيا چې
خما هډوكي كمزوره شوى اوله زېږت
څخه يې سربليږي او ځليږي اوله
ستا څخه په خپلو غوښتنوكي اى خما
پروردگاره بهې برخى نه وم او زه
له هغو خپلو اوچي خما تر شا پاتى
كيږي وپريزم، او خما بنځه شنه وه
"او ده" "تو ته له خپلې خوا ما ته
يو تصرف كونكى راوبښه، چې خما
وارث او ديعقوب عليه السلام
دا ولادى وارث شى، او هغه وگرځوه
اى خما پروردگاره، غوره او منل
شوى "
نودده دعا د آسمان له لورى
دارنگه ومنل شوه چې "يا ذكرىا
انا نبشرك بغلام اسمع بحى لم
نجعل له من قبل سميا" " "

اى زكريا، په تحقيق مونږ
ستا ته ديو ما شوم "د زېږيدو" زېږى
دركوو و چې دهغه نوم به "يحيى" وي
اونه مودى گرځولى دهغه لپاره
مخكى له دى څخه همنامه "
وايو باذنادى ربانى مسئي
الضروانت الرحم الراحمين
فاستجبنا له وكشفنا ما به من ضرر
واتينا هاهله ومثلهم معهم رحمه
من عندنا وذكرى للعابدين " "
ايوب عليه السلام رايا دكړه
هغه وخت چې خپل پالونكى خداى
ته يې ندا وكړه چې
په تحقيق ما تدرنځ او ضرر را رسيدلى
او ته له ټولو مهربانو څخه مهربانى
نوما دهغه دعا قبوله كړه، نو تېرى
لرى مې كړه هغه څه چې په هغه باندې
لدرنځ څخه و او ورمى كړه هغه ته
خپل اهل او اولاد يې او دهغو په
خير نور له هغو سره يوځاى دا دماله
خوادر حمت په اساس او دعبادت -
كونكى دعبرت اخيستلو په غرض "
اويونس عليه السلام هغه وخت
چې نهنگ تير كړى و "قنادى
فى الظلمات ان لا اله الا انت
سبحانك انى كنت من الظالمين
فاستجبنا له ونجينا من الغم
وكذلك ننجى المؤمنين " "
نوپه تر زميو كې يې ندا او نادى
كړى چې نشته برحق معبود له ستا
پرته له هر عيب څخه ستا لره پاكي ده
حتما زه د تيرى كونكوله دلى څخه
وم نودهغه دعا مې قبوله كړه اوله
غم څخه مې هغه ته نجات وركړ
همدا ډول مومنانو ته نجات وركوم
موسى عليه السلام هغه وخت چې

خپل قوم له مصر څخه په نیمه شپه کی وویست چی هغوی دفرعون او دهغه د لښکریا نوله تیریوا وظلم څخه خلاص کړی او فرعونیان دهغو د نیمی شپې په وتلو خبر شول نو لوی لښکریې راټول او منظم کړ او موسی علیه السلام پسی وروځو ځیدل چی ویې نیسی

فاتبعوهم مشرقین فلما ترای - الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدركون " نوپه هغو پسی وځو ځیدل او د لمر ختلو په وخت کی ورور سیدل کله چی دواړه د لویو تر بله سره ولیدل دموسی علیه السلام ملگرووو ویل چی هرومرو مونږ نیول کیدونکی یو

لدى څخه به نور څرنگه را ایساریدل اونیول کیدل وی ؟ سین یې وړاندی په مخ کی وه او دشمن یې تر شا ورپسی ورور سیده خوبیا هم موسی علیه السلام بی وارها ووار خطا نشواو خپل معنویات او روحیات یی له لاسه ورنکړل اونا امیده اونا هیلې نشو بلکی په پوره ډاډا وکا مل اطمینان یې وویل "کلا ان معی ربی سیهین نه خیر دارقم نه دی چی مونږ به ونیول شو، هرومرو می له ماسره خپل پالونکی خدای دی چی ماته به لارښونه وکړی

نودده امیدی له اثارو گټی پاتی نشو بلکی د خدای پاک له خوا هغه ته دارنگه لارښونه وشوه "فاوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک البحر فانقلب کلا کلا فرق کالطود العظیم وازلفنا

ظم الاخرین وانجنینا موسی ومن معه اجمعین ثم اغرقنا الاخرین ان فی ذالک لایه " نوموسی ته می حکم ورولیزه چی په عصا "ا مسا" دی سین وواهه "نووی ووهه" نوسین شق شق، موړی موړی ودرید چی هره موړه او ټوټه یی د لوی غره په څیرو ه و هلته می نزدی را وستل هغه نورا وموسی علیه السلام هغه کسانو ته می تجات ورکړ چی له ده سره ملگری وه اوبیا می هغه نور "فرعونیان" په ابوکي غرق او ډوب کړل

حضرت محمد "ص" دهجرت په وخت کی له خپل ملگری ابوبکر صدیق رضی الله سره د "ثور" غار ته پناه یوړه او مشرکا نویی "پل" واهه او تر شا یې روان وه تردی چی دهغوی پل وهونکی وویلی: محمد صلی الله علیه وسلم له دی ځای څخه نه دی تیر شوی یا دا چی له همدی ځای څخه آسمان ته ختلی اویا له همدی ځای په ځمکه ننوتلی پدی وخت کی چی ابوبکر صدیق رضی الله خبری واورید دعوت په خا وندا ودا نبیاء په خاتم محمد صلی الله علیه وسلم باندی زیات وویریده او له ویری څخه یې په ژړا پیل وکړ او وی ویل: که له دوی څخه کوم تن خپلو پښوته وگوری - هرومرو مونږه وینی دده په ځواب کی پیغمبر "ص" وویل "چه گمان کوی په هغه دوه تنو چی دریم یې خدای وی ؟" او په نتیجه کی داسی څه وشول لکه څرنگه چی قران کریم الاتنصروه فقد نصره الله اذ

اخرجه الذین کفروا ثانی اثنین اذهما فی الفی را ذیقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا فا نزل الله سکینه علیه وایده بجنود لم تسروا وجعل کلمه الذین کفروا السفلی وکلمه اللهی العلیا والله عزیز حکیم ه " که چیرته له رسول سره مرسته ونه کړی . په تحقیق سره هغه ته خدای پاک هغه وخت نصرت ورکړی وه چی کافرانو هغه له مکي څخه "وویست په داسی حال کی چی دوهم تن ددو، وه هغه چی دواړه په غار کی وه هغه وخت چی رسول صلی الله علیه وسلم خپل ملگری ته وویل "مه غمگینه کیزه، بی له شکه چی خدای له مونږ سره دی، نو خدای پاک خپل تسکین په هغه ورنازل کړ، او په داسی لښکرویی ملاتړ وکړ چی نه مولیدل اود - کافرانو خبره یی ښکته وگرځوله اود خدای خبری جگه کړه، خدای پاک غالبه حکمت لرونکی دی

دا ټولی پیښی او واقعی هغه تاریخ په یاد لری چی دهغه په رښتیا والی کی کوم شک نشته، چی امکان لری ما دین له ځینی دی پیشوا ویا له ټولو څخه انکار وکړی ځکه چی دا واقعات او پیښی هغه عادی اسباب چی خلک ورسره عادی نقضه وی خومومان باور لری چی عادی سببونه، د خدای پاک د مطلق اراده مانع نشی گرځیدلی اونه بی د عقل له لوری ثبات دومره - لازم او واجب دی چی تخلف تری - ممکن نه وی .

که چیرته پوهان او علماء او پاتی په (۹۸) مح

فرمان خدا بر تبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾
لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعْدَتْ
عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا
مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٤٢﴾

ترجمه

برای جنگ با کافران سبک بار و مجهز بیرون شوید (با فوج پیاده و سواره آسان یا مشکل) و در راه خدا بمال و جان جهاد کنید این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر و دانش باشید (۴۱) ای رسول اگر این مردم را برای منفعت آنی و فوری و سفر کوتاه تفریحی دعوت کنی البته ترا پیروی خواهند کرد لیکن از سفری که مشقتی دارد میپرهیزند و بزودی بخدا سوگند میخورند که اگر توانائی داشتیم همانا برای سفر آماده میشدیم اینان که (از فرمان تو بتعلل و دروغ سر می پیچند) خود را بدست هلاکت میسپارند و خدا میداند که آنها بحقیقت دروغ میگویند (۴۲)

آدرس مکاتبات:

مریت مجله "مِثاقِ خُون"

کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پست کس ۷۸۱ یونیورسیتی - پشاور - پاکستان

P.O. BOX 781

University

Peshawar Pakistan

شرح عقب جلد :

گوشه از گردهمایی باشکوه فرماندهان جهادی جمعیت اسلامی که به افتخار دیدار و گفتگوی برادر بزرگوار / احمد شاه مسعود رئیس شورای نظامی جمعیت اسلامی افغانستان و زرمند دلییر قوماندان عبدالبصیر "خالد" قوماندان عمومی جبهات مرکزی بدخشان و فرمانده قرارگاه امام حسن البنا شهید، در مرکز ولسوالی کشم برگزار شده بود.

در عکس استاد آرتین پور آمر زون شمال شرق شورای نظامی در حالت ایراد بیانیه دیده میشود.

بقلم: استاد فتحي يکن
امير جماعت اسلامي لبنان
مترجم: ف. فاضل

انگيزه های سقوط در نیمه راه مبارزه

رخصت جوئی و سهل انگاری :

از جمله اسبابی که منجر به سقوط در نیمه راه مبارزه میشود یکی هم رخصت جوئی و سهل انگاری است، آنانی که در او مر خدا و بجا آوردن دستورهای شریعت سهل انگاری میکنند، آنها حتماً "پا از سهل انگاری های کوچک به سهل انگاری های بزرگ میگذارند، و از سهل انگاری در یک قضیه به سهل انگاری در همه قضا یا دچار میشوند و شیطان هم بر آنها و کردارشان چیره میشود و آنها را از پا درمی آورد. طوریکه شاعری گفته است
لا تحقرن صغیرة

ان الجبال من الحصى
هیچ چیز کوچکی را، حقیقتاً
نشمار که کوه ها از سنگریزه ها تشکیل
یافته است.

شریعت خدا، سراپا شریعت
خداست و باید بدون زیادت
و نقصان گرفته شود، آنکه در شریعت
خدا زیادتی می آورد مانند کسی

است که در آن نقصان می آورد...
حدود حلال و حرام بایست طوریکه
شریعت فرموده، پاسبانی شود و در
مسأله حلال و حرام نباید
هیچگونه حيله اندیشی، تاء و یل
و یا سهل انگاری صورت گیرد.
آن شخص که از صفات الله
جل جلاله تنها غفور و رحیم را می-
داند، باید معلوماً تش را تصحیح
کرده و بداند که خداوند شدیدی
العقاب هم است.

آنکس که خویشتن را به رخصتها
همیشه عادت دهد، او نمیتواند
خویشتن را به انجام عزیمت ها
وادارد، و از همینجاست که مصیبت
دندان می نمایاند، و انسان در
اولین امتحان "عزیمت" ناکام
میشود.

برادری را میشناسم که
در زندگی عملی اش، عمل به
عزیمت ها هرگز سراغ نمی شد و در زندگی
او سراسر رخصت ها و سهل انگاری

هاست.

او در زندگی تجارتي ازداد و
ستدبه "ربا" در صورتیکه اندازه
آن کم باشد، باک ندارد، و در نظر
او ربا چند چند معنی میدهد.
در زندگی خانوادگی و اجتماعی
اش مصافحه با زنان و گرد همایی
های مختلط را جواز داده و در مهمانی
هایش نکوهیده های مثل سیگار را
به مهمانانش پیشکش میکند.

در چوکات ما موریتش از قبول
"رشوت" زیر نام "هدیه" بخاطر
در نظر داشتن کدام قضیه و یا
معامله مربوط به آن شخص باک
ندارد.

و به این ترتیب در تمام امور
زندگی او از هیچ کاری با کسی
ندارد. اگر او در این کارهایش
شریعت خدا را حکم قرار دهد، انحراف
و گناه آشکارا را برایش برایش
روشن خواهد شد. از عایشه

رضی الله عنهما روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

یا عایشه یا ک و محقرات الذنوب فان لها من الله طالبا رواه النسائي وغيره .

ای عایشه زنهار ترا از کوچک اندیشیدن گناهان، هر آینه هر گناه مورد بازخواست خداوند قرار میگیرد .

انس "رضی الله عنه گفته اند انکم لتعملون اعمالا" هی ادق فی اعینکم من الشعر، کنا نعدّها علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم . من المہویقات یعنی المہلکات "رواه البخاری" .

شما کارهای را انجام میدید که در چشمانتان باریکتر از موی است و ما آنها را در عهد فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم از جنس عمل های می شمردیم که سبب هلاک انسان میگردد .

از عبدالله بن مسعود "رض" روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم فرموده اند: ایاکم ومحقرات الذنوب فانهن یجتمعن علی الرجل حتی یهلکنه . رواه الطبرانی و احمد زنها رشا را و گناهان سوزنده که جمع میشوند بر یک مرد تا او را هلاک میسازند، راوی در ادامه این حدیث میگوید:

و فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم به این گناهان مثال داده است مثل یک گروه مردمی که در سرزمین بی آب و علفی فرو آمده

اند، تا اینکه سرکرده آنها آمد و آنها یک یک می روند و جوی با خود می آورند تا اینکه نبوهی از چوپانها را گرد هم آورده و آتش را فروختند و پختند آنچه را در آتش انداختند. از همین رو باید مبارزین مسلمان آنها را نیکه سلام عزیز را جوابگوی همه مشکلات میدانند، بایست از سهل انگاری گناره گیری نمایند زیرا شیطان از همین راه بر نفوس چیره میشود و باید تا حد توان بدون غلو و افراط دنبال عزیمت ها را گرفته، روش فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم را پیروی کنند و از آن گامی فرا نزنند، چه آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

من رغب عن سنتی فلیس منی و آنکس که از سنت من روی می گرداند از من نیست .

۵ - خودبینی و خودنمائی؛ از اسباب و عوامل سقوط در نیمه راه مبارزه یکی هم بیماری خودبینی و خودنمائی است که در دیست علاج ناپذیر و خردکننده دعوتگران و مبارزان، کارهایشان را بی اثر میگرداند و ثوابشان را نابود میکند و عاقبتشان را بدبختی .

هرگاه دعوتگران به گذشتگان بیندیشند و از کارهای آنها عبرت گیرند، هرگز اشتباهات آنها تکرار نشده و نه در امتحان نیکه بلیسی ناکام شود زیرا ناکام میگردند من بیاد دارم که یکتا از برادران به دنبال یک اجتماع با یک

هیئات رسمی خشناک ورنجیده خاطر به نزد آمد، چه و ترتیب نامش را در خبریکه به روزنامه ها داده شده بود، در درجه چندم دیده است! او با عتلب میگفت:

مگر مناسبت نبود که نامها با این ترتیب چاب نمیشد؟ من گفتم برادر! از شیطان مردود بخدا پناه ببر و از خدا بترس و ایمن فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم را به یاد آور که:

انی اخوف ما اخاف علی امتی الاشراک بالله اما انی لست اقول یعبدون شمساً ولا قمرّاً ولا وثناً ولكن اعمالاً لغير الله وشهوة خفية . "رواه ابن ماجه" .

من نسبت به همه بیمها برایم از شریک آوردن آنها به خدا بیمناکترم، لکن من نمی گویم که ما میخورشید، ماه و بتی را می پرستند، بلکه کارها را بخاطر غیر خدا انجام میدهند و از شهوت نهانی آنها بیم دارم .

از جمله کسانی که با ما بخاطر اینکه اعضای نهضت اسلامی هستیم دشمنی دارند و حتی نفس کشیدن های ما را شماره نموده و در جستجوی عیب ها و لغزشهای ما هستند، برایم گفت: شخص مذکور را در پیاده روی طرف دیگر سرک دیدم، به نزدش رفتم تا با او دست بدهم اما آن برادر منتظر بود تا من دستم را برایش پیش کنم او در جایش ایستاد و گاهی هم پیش نگذاشت گوئی در زمین میخکوب شده است . در حالی که سلام ما را حکم میکند تا سلامی را به بهتر

از آن پاسخ بدهیم، بالاخر ما و چیزی
گفت کدلرزه براندا م چیره شد
وموی بدنم را، راست کرد، چه
او گفت، ربا العزت در حدیث
قدسی ای از نفس چنین حکایت
میکند که :

من نزدگمان بنده خود ہستم
کہ بمن دارد، یعنی می آ مرزم
گناہ اورا چون طلب آ مرزش کند
وقبول میکنم توبہ اورا چون توبہ
کند و من ہمای وی ہستم ہر گاہ
کہ یاد میکند مرا، اگر مرا در نفس
خود "پنہا ن" یا دکردن را در نفس
خود یاد کنم، و اگر نزد جماعتی از
آدمیان مرا یاد کردا و را در نزد کسی
یاد دکنم کہ از آنہا بہترانند
"جماعت ملائکہ مقربین" و ہر گاہ
او مقدار یک وجب بہ من "نزدیک
گردد من بہ مقدار یک ذراع بہ او
نزدیک میگردم، اگر او مقدار یک
ذراع بہ من نزدیک گردد من بہ
مقدار باع "قلاچ" بہ او نزدیک
میگردم، و اگر او بہ سیر عادی بہ
طرف من آید من بہ او بسوی اومی
روم. (کسی کہ بیاید مرا روان
من آیم اورا دوان)

پس او حرفی زد که من بخاطر
زندگیش، یادآوری آنرا شرم
می انگارم و او بدون اینکه به من
وقت دهد تا حرفش را رد کنم و در
مورد تبصرهء نما ئیم یا از اول جوی
کنم مرا ترک گفت و رفت .

چون قسمت با لائی مجلس خالی نبود
اوسلام دادوداخل اطاق شدوعوض
اینکه در همان جای خالسی
بنشینند- واین طریقه سنت هم
است- چنین نه نموده بسوی یکتن
از نشستگانیکه در نظرش دارای -
مقام اجتماعی پائین تراز او
است رفت و بی شرمانه جای او را که
دربالای مجلس بود اشغال کرد (۱)
و در مناسبت دیگری همیـــــــــــــــــــــــن
شخمیکه راجع به او حرف میزنم
داخل تالار شد و چون مکان مناسبی
که رضایت او را فراهم کند نیافت
بر حاضران سلامی داده و لحظاتی
در صحن سالون ایستاده شد تا اینکه
همه، هدفش را دانستند که او از -
حاضران میخواهد، یکی از جاییش
بر خیزد تا او در آنجا بنشیند و همین
ترتیب هم شد و سرانجام این شخص
در نیمه راه مبارزه سقوط کرد .

برایشان بفهمانند که آنها از بقیه
(آب دهن مانند) از منی یمنی
(منی که انداخته می شود در رحم زن)
و از نطفه اشاج (قطره منی درهم
آمیخته) آفریده شده اند، پس
چرا تکبر می ورزند، و در مورد همچو
اشخاص پیاپی - صلی الله علیه
و سلم بعد از اینکه بر کف دست خود
آب دهن انداختند و بدان اشاره
نموده فرمودند که خداوند میگوید .
یا ابن آدم تعجری و قد
خلقتک من مثل هذه حتی اذا سويت
و عدلتک مشیت بین برئین و للارض
منک وئید جمعت و منعیت ، حتی سی
اذا بلغت التراقی قلت اتصدق
و انی آو ان الصدقة ؟

بناء" دعوتگران راه اسلام و مبارزان مسلمان باید بدانند که انسانهای متکبر، خودمحور خوبزرگبین، خودخواه و خودنگر هرگز صلاحیت دعوتگری به راه خدا را ندارند، دعوتگر و مسلمان مبارز باید با مردم بنشیند، تواضع کند خدمت مردم را بجا آورد، خود را کم شمارد، نصیحت و انتقاد دیگران را بپذیرد (۲)

و دعوتگر نخست، سیدنا و مولانا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همه دعوتگران عصا و اول اسلام که در مکتب نبوت تربیت یافتند و بزرگ شده بودند همه همین شان بودند .

از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیا مبرا کرم صلی الله علیه و سلم زمانیکه غذا تناول میکردند میفرمودند :

أكل كما يأكل العبدوا جلس كما يجلس العبد و رواه الطبرانی . من ما نند غلام نان میخورم و ما نند غلام می نشینم .

از جریر رضی الله عنه روایت است که مردی به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و با دیدن پیا مبر، ترسی بر او مستولی شد فرستاده خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند :

هوّن عليك فاني لست بملك انما انا ابن امرأة من قريش تأكل القديد . رواه الطبرانی جوش نزن "تشویش نکن" من پادشاه نیستم (که در حضورش ترس برش مستولی میشود، واکثررا"

واغلبا" ظالم و ستم پیشه اند) بلکه من پسرزنی هستم که او قدید (گوشت خشک شده) میخورد .

برگزیده عالم بشریت فرستاده خدا - صلی الله علیه و سلم - از نشستن با مستمندان و بینوایان یا به رفتن نزد آنها و رفع نیازمندیهایشان تکبر و غرور نداشت، حتی زنی او را به

خاطر انجام پاره امورش ایستاد میکرد و اما الله علیه و سلم در انجام کارها با خانواده اش - و مسلمانان مانند یک فرد آنها همکاری و شرکت داشت، که ایمن مسئله غایت تواضع و شفقت آن - حضرت صلی الله علیه و سلم را به همه انسانها به نمایش میگذارد .

و یاران گرامی او هم همین راه را ادامه دادند که خود ستائی و غرور در نفوس و قلوبشان راه نداشت، بلکه آنها بخاطر خدا تواضع و فروتنی کردند، همان بود که خداوند آنان را مقام و عزت داد و در دنیا و آخرت سرفراز ساخت .

دینوری از محمد بن عمر مخزومی و او زیدش روایت میکند که: روزی عمر رضی الله عنه ندا در داد که "نماز برپاست" چون مسلمانان به مسجد آمدند و تعدادشان زیاد شد حضرت عمر رضی الله عنه بر منبر بالشد، بعد از اینکه خداوند را حمد و ثنا گفت و بر پیامبر برگزیده اش درود فرستاد، به حرفهایش چنین ادامه داد که:

ای مردم من کسی بودم که

گوسفندان خاله هایم را می چراندم و آنها در بدل آن روزانه برایم یک مشت خرما و مویزمی دادند و من روز را بهمان خرما و مویز سپری میکردم و آن روز، چه روز سختی بود !!

عمر رضی الله عنه سپهر از منبر پائین شد عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه برایش گفت: ای امیرالمؤمنین، ازین حرفهایت تنها بر خود خرده گرفتی و خود را تحقیر کردی . "دیگر سودی نرساندی عمر - رضی الله عنه در پاسخش گفت: وای بر تو ای ابن عوف "نمیدانی که چه چیز مرا بدایین حرفها واداشت؟" من تنها نشسته بودم، نفسم برایم گفت: تو امیرالمؤمنین هستی و از تو بهتر دیگر کسی نیست، همان بود که - خواستم تا قدرش را برایش بشناسانم "

ابوالنعمین در کتاب "الحلیه" از حسن روایت میکند که: عثمان رضی الله عنه را دیدم که در مسجد مدینه منوره زیر لحافی بخواب رفته بود و کسی هم در اطرافش نبود و او در آن حال زمدار همه مسلمانان بود .

ابن عساکر از "زاذان" روایت میکند: علی رضی الله عنه در حالیکه زعامت مسلمانان را به دوش داشت در بارها تنها گردش میکرد، گمراهان را رهنمائی مینمود و در تلاش گمراهان بود تا آنها را راه نماید، و بیهوشان را توانائی یاری می رساند و به

فروشنده و بقالی گذرش می افتاد
قرآن کریم را باز میکرد و برایش
میخواندند :

تلك الدار الاخرة نجعلها
للذين لا يريدون علوانا في الارض ولا
فسادا "والعاقبة للمتقين .

سوره قصص آیه ۸۲

آن سرای آخرت مقرر کنیم
برای آنانی که نمیخواهند تکبر
دزدمن و نه فساد را و عاقبت نیکو
پرهیزکاران راست .

بیماری غرور، خودبینی، خود
ستایی طوریکه به سراغ دعوتگران
و مبارزان در راه های سیاسی
می شتابد در راه های تربیتی
هم آنها را راه نمی کند، اگر چه که
آنها را این بیماری ها در راه های
تربیتی مشهود نیست اما در راه
های سیاسی با روشنی می توان
این بیماری مهلک را مشاهده کرد
فقرای کارهای سیاسی در جامعه
های ما فاسد بوده، شما مل در آن
بر اساس خیانت، خدعه و دغلاگری
استوار است و گمانیکه با چنگ
زدن به این ناروائی ها
کامیابی را بدست می آورند بنام
انسانهای زیرک و هوشیار شناخته
میشوند و در مقابل کسانی که در
آمور سیاسی جانب اخلاق و موازین
اسلامی را رعایت کرده و از انحرافات
عقیدتی خود را نجات میدهند
غنی و ناکام شمرده میشوند .

بنابراین فضای فاسد و دیپلومی
آن منطق کج و غیر سالم جامعه
بر هر کسی که وارد میدان سیاست
گردد تا شراعی بجای گذاشته و شخص

هم نمیتواند به مسائل تقوی و خدا
ترسی التزام را حفظ کند
و همانست که با سرعت با آن فضای
فاسد خود پذیرفته و بدون احساس
از آن اثر پذیر می گردد و سرانجام
در آن پرتگاه فساد سقوط میکند .
غرور و خود ستایی یک به سراغ

مربیان عابدان و پارسایان می
آید خطراتش از غرور و خود ستایی
دست اندر کاران مسایل سیاسی
کمتر نیست این بیماری در آنها
از خلال خودخواهی و این گمان نشان
که آنها از دیگران بهتر، پرهیز
کارتر، پاکتر عابدتر و خدا ترس
تر هستند سرچشمه میگیرد، و همچو
اندیشه و احساس به نتایج وخیم
و عکس العمل های بدی می انجامد
که شاید سرانجام آنها را از راه
ایمان برون کند .

انسانهای مغرور و خود ستایی
و خود بزرگبین باید این فرموده
فرستاده خدا صلی الله علیه و سلم
را بشنوند که :

ثلاث مهلكات : شح مطاع و هوى
متبع و لحاب المرء بنفسه

رواه الطبرانی

سه چیز هلاک کننده است بخلیکه
از آن فرمان برده شود، خواسته
نفس که پیروی گردد و خودخواهی
شخصی (خود را نیک دانند و صفات
خویش را خوش دارد)

در حدیث دیگری آمده است که :
لولم تذنبوا الخشيت عليكم ما
هواكبر من ذالك العجب ، العجب
رواه ابن حبان و تکره البخاری
اگر گناه ننگیند بر شما از چیزی

میترسیم که آن از گناه بزرگتر است
و آن خود پسندی است خود پسندی .
راوی ابن حبان و بیهقی ، امام
بخاری به منکر بودن آن حکم کرده
است .

مطرف از دانشمندان صدراول
اسلام گفته است :

لان ابیت ناشئا " احب الی
من ان ابیت قائما او اصبح
معجبا " اینکه شب راحت بخوابم
برایم بهتر است از اینکه شب را
به نماز خواندن سوری کنم و مغرور
صبح نمایم (۳)

به عایشه رضی الله عنها گفته
شد که : متى يكون الرجل مستیئا؟
شخص چه وقت بدکار می باشد؟ عایشه
رضی الله عنها فرمودند : اذا ظن
انه محسن ، وقتیکه او گمان برد
نیکوکار است .

۶ - رشک :

از جمله عواملیکه منجر به سقوط
در نیمه راه مبارزه و دعوت میگردد
یکی هم " رشک " کشنده است در برابر
دیگران ، بویژه در برابر کسانی که
در کارهای شان پیشروی ها
و موفقیت های کسب کرده اند
و اهلیت این کارها را دارند اما
آنها از آن موفقیت ها تهی .

سازمانها در میان صفوفشان
اشخاص مختلفی دارند و آنها هم از
استعدادهای گوناگون روانی
و فکری برخوردارند ، ذکاوت -
چندین مرتبه دارد ، دانش هم
همچنان سخنوری و نویسندگی هم
درجه های دارد و این درجه ها
ورثه ها ، نقش عمده در تفاوت میان

مبارزین در ساحه کاروانا شیران
در دیگران دارد، و امریت کاملاً
طبیعی و بدیهی.

اما رشک بیجا، برخی را و
میدارد از خود و پافرا تر گذاشته
و برای بالاندن از پاهای ترقی
به اشکال مختلف کوششهای بی ثمر
و بی نتیجه انجام دهند و جز خستگی
خود شمری نه چینه و برخی را به
صدمه های روانی، سردجا میگرداند
که منجر به پرتاب شدن به خارج صف
مبارزه میشود و یا برخی میخواهد
از خود انتقام بگیرد، آنهم به این
دلیل که نا کاره است!! و همینجاست
که مصیبت بزرگی بوقوع میپیوندد
و شخصی از خود گذشته، همه ارزش
های اخلاقی را زیر پا میگذارد و -
برای راحت خود از برادرش که
دشمن آشتی ناپذیر او شده می
خواهد انتقام بگیرد، انتقام
بخاطریکه برادرش همصف و هم
زنجیرش در کارها استعداد بیشتری
دارد در کارهایش موفق است، او
بر او برتری های دارد!!

گوئی تاریخ تکرار میشود
و رشک کننده این یادگار فرزندان
آدم علیه السلام (ها بیل - وقابیل)
با ردیگری صحنه می آید بطوریکه
خداوند را جمع به آنها میفرماید:
واتل علیهم نبأ ابنی آدم -
بالحق، اذ قرینا نأفتقبل من
احدهما ولم یقبل من الاخر
قال لاقتلک قال انما یقبل
الله من المتقین لئن بسطت
الی یدک لتقلنی ما انا بباسط
یدی الیک لاقتلک انی اخاف



اللہ رب العلمین انی اریب
ان نیؤوا با شمی واشک فتکون
من اصحاب النار والک جزاء
الظالمین فطوعت له نفسه قتل
اخیه فقتله فاصبح من الخسیرین.
سوره المائده آیه های ۲۷-۳۰
و بخوان برایشان خبر دو پسر
آدم را برآستی، چون قربانی
کردند، قربانی یا پس قبول
کرده شد از یکی شان و قبول کرده
نشد از دیگری. گفت هر آینه یکشم
ترا، گفت جزا این نیست که قبول
میکند الله از پرهیزگاران.
اگر در از کنی بسوی من دست خود را
تا مرا بکشی من نیستم در از کننده
دست خود را بسوی تو تا بکشم ترا
هر آینه من میترسم از الله که
پروردگار عالمیان است. هر آینه
من میخواهم بازگردی به عقوبت
گناه من و به عقوبت گناه خود
"اگر تو مصمم داری، و بال قتل

مرا بر دوش خویش نهی، من نیستم
اراده کرده ام که از سوی خوهیج
مداقعتی نکنم تا آن حد که ترک -
عزیمت نیز به من عاید نگردد (پس
باشی، توا ز اهل دوزخ و این است
جزای ستمکاران، پس آسان کرد
مرا و را نفس او کشتن برادرش را
پس کشت او را، پس گشت از زبان
کاران.

قرآن کریم این کتاب انقلاب
آفرین، بار بار به بیماری رشک
و حسدا تاره میکند از جمله:
ام یحسدون الناس علی ما
آتهم الله من فضله، فقد اتینا
آل ابراهیم الكتاب والحکمة
واتینهم ملکا عظیمیا، سوره نساء: ۴
بلکه حسد میکنند بر مردم بر
آنچه داده ایشا ترا خدا از فضلش
به تحقیق داده ایم به آل ابراهیم
کتاب و علم و دادیم بایشان
سلطنت بزرگ.

فرستاده خدا صلی الله علیه و آله وسلم انسانها را از شرک و حسد در احادیث زیادی بر حذر میدارد ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که فرستاده خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث والاتحسوا والاتجسوا ولاتنأفسوا ولاتحادسوا ولاتتباغفوا ولاتنأهوا برووکونوا عباد الله اخوانا کما امرکم ... الململم اخوالالملم لا یظلمه ولا یخذله ولا یحقره، لا تقوی ههنا، لا تقوی هاهنا - وأشار الی صدره - بحسب إمرئ من الشر أن یحقر أخاه المسلم، کل المسلم علی المسلم حرام دمه وعرضه وماله . رواه البخاری ومسلم . زنهار از گمان بد، زیرا گمان بد دروغترین حرفهاست و مایلید عیب های دیگرانرا و تجسس نکنید با هم رقابت های بیمورد نکنید - بر یکدیگر حسد نورزید، بغض یکدیگر بدل راه ندهید و نه غیبت یکدیگر کنید و بطوریکه خداوند شما را امر کرده بندگان پرهیزگار خداوندو با هم برادر باشید ... مسلمان - برادر مسلمان است، برادر و ظلم روا نمی دارد و اگر تهلکه نمی ندازد (از نصرت و یاری او در برابر دشمن دست نمیکشد) تحقیرش نمیکند و به نظر کم او را نمی نگرد، تقوی اینجا است، تقوی اینجا است (و به سینه مبارک خود اشاره کردند) - برای مسلمان از شرمین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند و نا چیز شمارد، همه چیز مسلمان

بر مسلمان دیگر حرام است خوشن آبرویش و مالش (کاری نکنند و سخنی نگویند که خون ریخته شود و مال وی تلف گردد و آبروی وی برد) .
از صرمین شعله رضی الله عنه روایت است که فرستاده خدا

صلی الله علیه وسلم فرموده اند: لا یزال الناس بخیر ما لم یتحاسدوا، رواه الطبرانی . مردم تا زمانی در خیریت حیات بسر میبرند که با هم رشک نوزند .
"اذا مهادر"

(۱) و مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی دا نشمند و ادیب شهیر چه خوش سروده است که:
ای خواجہ بین کہ بزرگان شهر ما
بر خوشستن فضای جهان تنگ میکنند
گرفنی المثل به مجلس صدر آ و رند روی
هر یک به صدر منطش آهنگ میکنند
بهر گزی زمین کہ بود ملک دیگر
تیغ زبان کشیده به هم جگ میکنند
و عارف بزرگ خواجہ عبداللہ انصاری فرموده است:
عیب است بزرگ بر کشیدن خود را
از مردمک دیده بیا یاد موخت
دیدن همه کس را و ندیدن خود را

(۲) عارف بزرگ شیخ ابوسعید ابوالخیر گفته است:
مرد آن بود کہ زمیان خلق بنشیند و برخیزد و بخشد و با خلق ستند
و داد کند و با خلق درآ میزد و یک لحظه از خدای غافل نباشد

(۳) خواجہ عبداللہ "انصاری" گفته است:
الهی بیزارم از ظاغنی کہ مرا به عجب آورد، مبارک مقصیتی کہ مرا
به بعد آورده .



اسلامی نړۍ ته کتنه

استاد شیر علم "حقل"

د مسلمانانو په سیاسي، اجتماعي او اقتصادي حالت کې هېڅ مثبت تحول نشي راتلای بلکه وضع ورځ په ورځ وخیمه کېږي او مسلمانان د بدبختي کندی ته نوره هم ورکوږي چې پدې ترتیب د مسلمانانو آئینده لږه وسي او پخوا څخه نوره هم تیاره بکاري. پورتني وضع د اسلام لږه ټولواصولو او مبادیو سره پوره تضاد او توپیر لري. اما م بخاري "رح" فرمایي: **«كَانَتْ الْإِسْلَامُ بَعْدَ بَنِي لُثَيْرٍ مِنَ الْأُمَمِ الْأَهْلِ الْعِلْمِ فِي الْأُمُورِ الْمَبَاحِ لِيَاءِ غُذُوبًا سَهْلًا فَإِذَا وَضَعَ الْكِتَابَ وَالسَّنَةَ لَمْ تَعِدْهُ إِلَى غَيْرِهِ اقْتَدَا بِالْبَنِيِّ»** دیني کریم "ص" څخه وروسته به ما مانو لږه مېنوا وپوه خلکو څخه به مېنوا خواوړوکی مشوره اخسته ترڅو آسانه لوري اختیار کړي خو کله به چې د قرآن کریم او با حديث نبوي واضح حکم پيدا شویا به بل شی ته ددې لپاره چې د پیغمبر "ص" پیروي وکړي نه ترې تریدل. ددې حديث پــه مقتضي حاکمان وظيفه لري چې د خپلو خلکو سره محبت ولري مشوره يې واخلي باور پرې ولري لــه خداي پاک څخه وروسته په دوی اتکا ولري شرعي نصوص ته په بل هر شی ته ترجیح ورکړي لږه کفارو سره بد سرنوشت ما زموږ خلکو هېڅ را زشرېک نکړي بلکه د مشورې اعتباري او باوري منبع يې فقط او فقط پوه او امين مسلمان وي او بس.

۳- په مسلمانانو هېوا د خوښا ندي حاکم دولتونه سره لږه دي چې کفارو ته په تسليم دوی سره شریک دي خو پخپل منځ کې خاصي اختلافونه سره لري

تقریباً "یولمليارد (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) مسلمانان په نړۍ کې ژوند کوي چې د نړۍ د ټول نفوس پنځمه برخه جوړوي که دا کمیت د پټ کیفیت پیدا کړي اوله اوسني فلاکت باري وضعي څخه راووزي دبین المللي اپکو په موږ کې به د مسلمانانو په کتنه زموږ او د نړیوالو له تصور څخه پورته بشي و لري او د مسلمانانو په کتنه تغیرات به پکې رامنځ ته شي خو زموږ وضع له سیاسي، اقتصادي او اجتماعي پلوه واقعاً د تا' سف ورده د نموني په توګه ځيني ټکو ته په لاندې توګه اشاره کوو :

الف: سياسي وضع .

۱- پرا سلامی هیوادونو حاکم دولتونه د هېڅ کوم شی مطرح ندی هغه اسلام دی آن تردې چې چې او کمونیستی دولتونه د اسلام پر ضد اقدام کوي او کوي یی .

۲- په سلامی هیوادونو کې استبداد او خنثاق حکم فرما دی آزادي او عدالت وجود نه لري حکومتونه ولسي بنسټ نه لري دولس نما بندګي نکوي دولسي پرګنوا و حاکم طبقه تر منځ زیات واټن موجود دی د قدرت خاوندان په خارجي قوتونو تکیه کوي او په پرديو پوزي يې ځانوته تړلي دي ددې کارطبيعي نتیجه داده چې دوی په دغو غوښتنو ته غاړې ږدي او ترسره کوي په بې، دا دولتونه دا لحدی غربي او شرقي افکارو د تطبیق لپاره بهترین کانا لونه دی اسلامي نړۍ لږه دي درکه سختی مسلبي ضربی لیدلی او ویني يې. اوسنی وضع لږه دوام سره سره

او خیل مادی و معنوی انرژی په حقا نه تخاصاتو کی بی ځایه لږ لاسوه وړکوی. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمایي: "لومو من للمو من کالبنیان یشد بعضه بعضا". مو من مو من ته د تعمير د خيتو حيثيت لري چي ځيني يې ځيني نور ککړي ددی - حديث د مقتضي سره سم مسلمانان بايد يو وجود او يو دولت وي خوا سلامی هیوادونه ددی په ځای چي سره یوشی او په یو بل کی مدغم شي ورځ په ورځ دیو بل څخه لري او تجزیه کيږي .

۴- د مسلمانواقليتونوته په غیر اسلامي هیوادوکی دا سلامی هیوادو دحاکمانوله خوا سمه توجه اودرست پلان نه ترتیبیږي چه په نتیجه کی ددوی یوه برخه فاسق او کافر شي بله برخه یی په اخلاقي کمزورتیا اخته شي اودریمه برخه یی چي اسلامي سمه عقیده او عمل لري د شکنجی افشار ولاندي شي او ورځی تیروي خصوصا پسه کمونیستی نظامونوکی د مسلمانانو وضع ډیره فلاکت باره اوږه درلودنکی ده .

۵- په سلامی هیوادوکی ټول ملی او بین المللی سازمانونه چي مربوط دولتونو جوړکړي په یوه یا بله وجه د خارجی ختیزو یا لویدیږو گټو ساتونکی دی دا سلامی نړی په گټه مستقل اومفید تصمیمونه نشی نیولای اونه په ځان اکتاء لري. "ذالعهز لله ولرسوله وللمو منین" په ځای د اسلام د دشتمنانو د عزت ټکارندوی دی .

اقتصادی وضع :

۱- د مسلمانانو اقتصادي زیرمی پږیدوله خوا جوړ کيږي ټول اسلامي هیوادونه دنورو د استثمار په دام کی گيردي له نسبی اقتصادي خودکفایي څخه زیات واټن لري .

۲- مسلمانان یوه مصرف کوونکی ټولنه ده چي دمصرف په مقابل کی په ډیر سخت ورت سره د پردیو جیبونو وړکوي او په دی لارکی چکه مسایقه کوی دوی د تولید وظیفه پردیو ته پری اېښي اود مصرف امتیاز یی خپل ځان ته وړکړي ځکه وایي دا دنیا فانی ده د زمخت ارزښ نه لري څو ورځی ژوندون

دی بی تکلیفه او په خوشحالی باید تیر شي. څو خدای پاک فرمایي: "واعدوا لهم ما استطعتم من قو ومن رباط الخيل"، د کفا روپه مقابل کی هر نوع قوت مادی وی او که معنوی چه له وسه موکیږي تیارکړي. رسول الله "ص" فرمایي: "اليد العليا خير من اليد السفلى"، پورته (ورکوونکی) لاس.

له بکتته (اڅستونکی) لاس څخه بهر نه دی. نن د کفا لاس دورکړی لاس اود مسلمانانو لاس دا خستلو لاس دی. کفار هر شی تیارولای شي څومو یا هیڅ نشي نشو تیارولای یا په هیڅ شمیرل کيږي زموږ زوږ د اودنده داده چي د کفا روتیا رجوړ شي ان مصرف کړو او په عوض یی خپل ټول خام مواد دوی ته تسلیم کړو. د پورتنی آیت د حکم تره سم دی حالت ته تغیر ورکول د ټولو مسلمانانو لخوا د دولتونو ستر فرض دی. اسلام مونږ ته د توصیه کوی چي: "دنیا لپاره داسی کارکوه لکه چه هیڅ مرگ نه لري او دا څرته لپاره داسی کارکوه لکه چي په همدغه ساعت مری".

ج : اجتماعی وضع :

۱- ځینو ناپوه مسلمانان اسلام یو عقیدوی او تبعیدی نظام بولی د ژوند د هر اړخیز او مکمل سیاسي، اقتصادي او اجتماعي نظام په توگه یی نه مني چي دا پخپل ذات کی د اسلام توهین اونیم کړی معرفي کول دي. چه ځینی خلک اسلام دما رکیزم اوکاپیتالیزم په نوم توهینوی ځینی اسلام دا سلام په نوم توهینوی .

۲- مسلمان د قرآن احکاموپه خلاف پخپل منځ کی په یو بل ظالمان او په کفارورحم کوونکی دی، مسلمانانوشه مضراو پردیو ته گټور دی .

۴- د دین په نوم دومره خرافات اوناړوا ددوی تر منځ زیات شوی چي نیژدې دی چي اصلی دین بکی مسخ اومحوشی هرزه شواندی اومصلح د تکفیر اوتقصیق کیدلوه ډاره درست نظر نشي ورکولای. نن هغه کسان د دین په نوم د احترام وېشل کيږي اوما دی گټه تری ځلی چي له ټولو زیات له اسلام څخه ډیر لږوالی لري دا وضع د مسلمانانو په سخته ناپوهی او غفلت دلالت کوي.

۵ - مسلمانان زیاربا سی چی خیل خوراک پوٹاکا و مادی ژوند د عصر دشرايطو په نیاز عیار کړی خودینی مدارسا و اسلامی تبلیغات او د مذهبی پوها نو د فکر کولو طرزي دپخوا نیوپیښه یوپه شان دی له غنی اوجامع اسلام څخه یی دی عصرته د عصر له شرايطو سره سم هیڅ شی نندی وړاندی کړی او دعا می پوهی په خاطر یی له وښو مساعدو امکاناتو څخه هیڅ نوع استفاده نده کړی همدا وجه ده چی مسلمانان دپوهی په ټکته درشل کی واقع دی . دمبارزی توان یی له ملحدو مادی نظامونو سره پیر لږدی جا نکمزوری ورته ټکاري بردی زور وړیا لآخړه دنا آمیدی په لوی بحران کی شی او ورځی سبا کوی .

دپورته ټکو په نظر کی نیولوسره ویلای شو

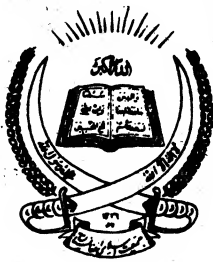
چی :

زموږ د ټولو بدبختیو علت العلل زموږ - نا پوهی ، بی خبری اوبی تفا وتی ده چی داسی فاسد او خاین حکومتونو راباندی مسلط وی او زموږ په سرنوشت او مقدراتو لویی کوی گوم ملکونه چی خلک یی بیداروی حکومتونه یی له عمومی افکارو څخه دمخالفت جرات نکوی او خامخا دمنل شوی قانون مراعات کوی ، قرآن کریم فرمایي : " فاستخف قومہ فاطاعوہ انہم کانوا قومًا قاسقین " . فرعون خیل قوم سیک وگا نه ددوی حقوق او کرامت یی په نظر کی ونه نیونودوی هم دده کورکورانه اطلاعات وکړی شکه دوی فاسق او منحرف قوم و . پروردگار دفرعون په خای دا قوم په پدیده یا دوی چی دا خلک و ، چی دفرعون فرعونیت یی منخ ته راوړ یعنی ددوی دسی همتی اوبی تفا وتی . پرنتیجه کی فرعون دخدای اولویی دعوا وکړه که دوی غیر من اوبه قوموا سی فرعون به له ویری دا کار نشوای کولای .

مسلمانان باید خپل پرگنی راویشی کړی پوه یی کړی او دین ته یی متعبدی کړی البته دالار آسمانه اولنوه لارنده ددوی بین المللی وینی زیښتونکی خریفان هم کارکوی زیاتسی



پانگی یی په کاراچولی اوبه دی لارکی یی کافی تجربه حاصله کړی لارا وزده اوسخته ده خوبله چاره هم نه لری باید په کلک عزم محکمه اراده اوزیات تلاش په وړاندی لاری خدای پاک فرمایي : " والذین جا هداو فینا لنه دینهم سلنا " . کوم کسان چه زموږ په لارکی زیاربا سی خامخا په سمو لاروته لارښوونه ورته وکړو که دوی لاس ترزنی کښینی دنا آمیدی اوسیلی ویا یی مثبت حرکت ونکړی خپله وظیفه فقط په دعا کی خلاصه کړی مشکلاتو څخه وتښتی هیڅ شی نشی کولای او سلامی مسئولیت به یی هم نوی ترسره کړی په تورومخونو به دقتیا مت په ورځ دخدای پاک په دربارا رکسی درېزی . خدای پاک وایی : " ان الله لایغیر ما بقوم حتی ینیروا ما بانفسهم " که څوک



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ مُدْوَاعُوا مَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی سال چهارم شماره (۸۰۷) ماه میزان - خرداد ۱۳۶۱ - شمس المهر ۱۳۶۱ - ۶۱

یادداشت اداره

ولکم فی رسول الله اسوة حسنة

امسال نیزهما نند سالهای پارس و ز ولادت با سعادت پیا میرگرامی اسلام، با شکوه مندی خاصی طی محافل و مجالس عظیم تجلیل گردید. و اداره میثاق خون هم برای اینکها ز ثواب این تجلیل بی بهره نما ند چند مطلبی را درین باب بطه یادداشت و خدمت محبان رسول صلی الله علیه وسلم تقدیم میدارد:

منظورا ز تجلیل و بزرگداشت میلاد پیام آور - بزرگ اسلام فقط یادآوری از جریانات زمان قبل از ولادت و بعد آن و بیان سیره طیبه سردار کائنات در چو کات برگذاری بیک رسم و عنعنه نیست و نباید باشد. بلکه با استفاده از این روز و طی برگذاری محافل و مجالس شکوه منند و عظیم توجه امت اسلامی را به خطراتی معطوف داشتن است که از ناحیه فراموش کردن و یا کنار گذاشتن و دور شدن از سنت پیا میر صلی الله علیه وسلم متوجه ایشان است.

اتباع از پیا میر، اتباع از اسلام است

تقریه در صفحه (۹۸)

فهرست مطالب این شماره

شماره	مضمون	صفحه
۱-	یادداشت اداره	(۳)
۲-	متن سخنرانی رهبر جمعیت...	(۴)
۳-	نگاهی به سیرت	(۱۳)
۴-	پرتوی از خویش	(۲۰)
۵-	به ژوندانه کی دایمان ...	(۲۴)
۶-	انگیزه های سقوط در	(۳۰)
۷-	اسلامی نری ته کتنه	(۳۷)
۸-	سیمای اصلی اسلام و	(۴۱)
۹-	د اسلام اقتصاد فکری ..	(۴۵)
۱۰-	ابن خلدون و مقدمه او	(۵۳)
۱۱-	نامه سرکشاده	(۵۸)
۱۲-	تراژیدی فرخار	(۶۴)
۱۳-	گزارشی از تخرار	(۶۷)
۱۴-	زید بن حارثه (رض)	(۷۲)
۱۵-	مصاحبه	(۷۷)
۱۶-	فقط غلور آنی	(۸۲)
۱۷-	در گلزمین شعر و ادب	(۸۵)
۱۸-	به خون خفتگان سنگر حق	(۸۸)



خپله وضعه تغیرنکړې خدای پاک یې حالست نه بدلوي موزبايد په خدای توکل او په ځان باور ولروا وپه خلاص او صداقت کارو کړو ترڅو خپل مادي او معنوي مشکلات را کم کړو .

که مسلمانان په خپل گډ ژوندانه کې لاندې اصول په پام کې ونیسي او عمل یې وکړي نو که د خدای اراده وه کامیابي به یې نصیب او پخواني برم او عزت به بیا ترلاسه کړي :

۱- مسلمان ملتونه پوه کړي شي دا سلامی نړۍ داوسنیو متعددو حکومتونو بډا نا را و نتایج دوی ته درست تفهیم کړي شي .

۲- پرمختللو هیوادونو کې دا سلامی پوها نو او متفکرینوله خوا دوامداره سمینارونه او کنفرانسونه جوړکړي شي نتایج یې پخپل وخت ټولو مسلمانانو ته ابلاغ شي .

۳- دا سلامی هیوادونو ترمنځ شفاعتي روابط ټینګ او حتی الوسع زیارو ستل شي چې د دوی ترمنځ یو بل ته تحصیلي بورسونه ورکړل شي بی ضرورته کفري ممالکوته د تحصیل لپاره شاگردان ونه لیږل شي .

۴- دا سلامی احزاب جوړشي چې په مختلفو هیوادو کې فعالیت وکړي او غړي یې هم له مختلفو هیوادو څخه وي خود خلکو د تنویر او تنقیف وظیفه په منظمه توګه ترسره کړي .

۵- دا سلامی هیواد ترمنځ په پراخو پیمانه تجارتی، فرهنگي او سیاسي قرارا دونه وشي .

۶- دا سلامی هیوادونو ترمنځ مشترک اقتصادي بازار جوړ شي .

۷- دا سلامی هیوادونو ترمنځ تګ راتګ لپاره دویزي مشکلات له منځه ولاړ شي .

۸- نړیواله اسلامي انقلابي شوری تاسیس شي چې له اسلامي هیوادو څخه متعدد او متدین کسان په هڅه کې غړیتوب ولري .

۹- په نړۍ کې اسلامي اقلیتونو ته پاملرنه وشي او په منظمه توګه رهبري کړای شي .

۱۰- په اسلامي هیوادونو کې د موجوده حکومتونو اسلامي کولو ته پاملرنه وشي .

۱- ټول اسلامي هیوادونه دي د متحدته

اسلامي جمهوریتونو په نوم سره یوځای شي ولوکه غړي هیوادونه خپل داخلي استقلال وساتي .

۲- اسلامي هیوادونه دي په یو مناسبت موقعیت کې یو مشترک دایمي مرکز جوړکړي خو د مسلمانانو د یوځای کیدو او تماس ثابت نقطه وي .

۳- د ژوندانه په ټولو برخو خصوصاً داسینس او تکنالوژي په برخه کې باید ټولوا سلامی هیوادونه پوها نو څخه مشترک هیئتونه جوړشي ترڅو د تکنالوژي ، زراعت او صنعت د پرمختګ لپاره لازم پروګرامونه او پلانونه جوړکړي او په دفاعي لحاظ په خپلو پښو ودریزي .

۴- بالاخره ټولوا سلامی هیوادونو ترمنځ پوره اسلامي اتحاد شي دا اتحاد که له یوه لوري د مسلمانانو د دیني او دنيوي امورو د تګ راتګ ، استقلال او عزت تضمین کوي له بل لوري د پرمختګ او سخته کار هم دی چې ترسره کیدل یې دا سلامی پوها نو او متفکرانو گها ونه پاتهام او تعمق ته ضرورت لري . "ومن الله التوفيق"

لوی خدای دی مسلمانان په هیولاروان کړي

سیمای اصلی اسلام و کمونیزم

در

تابوی حقیقت

زیرا "با رکج به منزل تمیرسد"، کمونست ها جهت تحمل عقاید خرافاتی خود، برطبقات گوناگون مردم، از هیچگونه ظلم، استبداد، اختناق، وحشت و کشتار دردی بیخ و بنمورزند و در هر منطقه ای که پا های کثیف این دامنشان منجوس برسد با خود کشتار، غارتگری، خوف و رعب و سلب آزادی بهارمغان آورده و نظریات میانی نتهی خود را چه از راه "نشان دادن باغهای سرخ و سبز" و چه از راه تیرنگ و فرب و چیه بزرور و جبر بالای جوانان از همه چیز بیخبر می قبولانند.

مئات سقا نه عقاید خرافاتی کمیونیزم - که اساس علمی و عملی نداشته و نداشتند - در اکثریت کشورهای جهان - بویژه مالک اسلامی برخی از جوانان را که از همه شئون زندگی بیخبر اند غفال نموده و هواخواهان را غیر منطقی گردیده اند.

توضیح و تشریح همه نظریات کمونیزم در سخا تا اقتصاد، دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، دینی و کاریست که چندین جلد کتاب ضخیم هم نمیتوانند بسنند با شد. در اینجا به عنوان (مثبت نمونه خوار) و به گونه شاهد مدعا نظریات چندی از این مفکوره غیر منطقی را که در ضمیمه با تمام ادیان بویژه دین مقدس اسلام دارده تذکر میدهم، تا نقاب عوام فریبانه کمونیزم بدور افگند شد و با چهره سپاه بیخوبی آشنایی حاصل نمایم:

را از اساس ثابت نموده، اسبست زیرا این ایدیولوژی منافسی فطرت انسانی و ضد طبیعت بشری به هیچ وجه نمیتواند در شئون و حیاتی و امور زندگی روزمره مردم قابل تطبیق باشد.

رژیم های دکتا توری ایکنه امروز بنام کمونیزم و سوسیالیزم (علمی!) در برخی از مناطقی جهان فرمانروایی دارند برخلاف نوشته های روی کاغذ و گفتارهای شفاهی، که گفتار و کردارشان در آخرین مرحله تناقض خود قرار دارد، در انتهای قساوت و بیرحمی و غایت و استبداد و خونریزی بهمیان آمده و بالای اقشار مختلف جوامع بشری حکمروایی مینمایند، بدین ملحوظ اینگونه رژیم ها به زوال محکوم بوده و چه زود و چه دیر بصورت حتمی و قطعی معدوم میگرددند.

وقتی سخن از کمونیزم بمیان می آید، بلافاصله در اذهان ما تصویری از عقایدی وچ و مزخرفی نقش میبندد، که "کارل مارکس" و رفیقش "لنین" از نظریات بی اساس "قیورباخ" و "هیگل" استنباط نموده و با پرده زدن آن گروهی از خرگوش خوابان جوامع بشری را فریفتند.

این نظریات غیر علمی و میان تهی را بنا گذار سوسیال امپریالیزم سرخ "لنین" حاشیه بندی نموده و در معرض اجرا قرار داد.

امروز ما شاهد آنیم که رژیم های کمونیستی در برخی از نقاط کره زمین بزرور چه و تفنگ و سلب حریت و آزادی اقشار و طبقات مختلف جوامع بشری در سرزمینهای حکمروایی، مطلق العنانی دارند و اگر به دیده عبرت بنگریم در میان بیم که خسارات مادی و معنوی این عقاید باطل در روابط دینی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مردمان این سرزمین ها تا ثیرات ناگوار و منفی بی را بجا گذاشته است.

واقعیت های عینی و تجارب علمی معاصر، بطلان ایدیولوژی خرافاتی مارکستی و کمونیستی

۱- ماده ۱۲۴ قانون اساسی
 شوروی - که در سال ۱۹۳۶م تدوین
 گردیده - چنین حکم میکند :
 "جهت ایجاد شرایط مصئون
 و فراهم آوری آزادی عقاید دینی
 برای هموطنان، ارتباط مسیحیت
 با دولت و ارتباط مکاتب رسمی
 و غیر رسمی - با مسیحیت بطور
 قطعی لغو اعلام میگردد، همچنان
 آزادی اجرای مراسم دینی و دعوت
 بر ضد دین تضمین میگردد"
 دیده میشود که این ماده فقط
 و فقط آزادی اجرای مراسم دینی
 را به اصطلاح (تضمین) مینماید،
 نه آزادی دعوت به دین را، برعکس
 دعوت نمودن بر ضد دین و لادذهب
 بودن صریحاً تضمین گردیده است.
 ۲- ماده ۱۲۲ قانون جنایات
 شوروی چنین حکم میکند:
 "تلفین مسایل عقیدتی
 دینی برای اطفال و نوجوانان
 چه در مکاتب رسمی و چه در مکاتب
 غیر رسمی بصورت قطع ممنوع
 میباشد. متخلفین به جزای یکسال
 حبس یا اعمال شاقه محکوم میگردد
 ۳- ماده (۵۸) قانون مذکور
 عبادت کنندگان را (ضد انقلاب)
 خوانده و دستگیری و مصادره اموال
 آنها را توسط پولیس در اوضاع
 و شرایط گوناگون مجاز میداند.
 ۴- در نامه شمشین کنفرانس
 سرتاوری حزب کمونسث شوروی که
 در سال ۱۹۲۸م انعقاد یافته بود
 چنین آمده است :
 "مهمترین بخش انقلاب
 فرهنگی را در اتحاد شوروی، مبارزه

برضادین تشکیل میدهد .
 ۵- در یکی از یادداشت های
 نخستین بیانگذار کمونسزم
 (کارل مارکس) که بعدها این
 یادداشت ها به عقیده و خط مشی
 کمونسث ها گردید چنین آمده
 است :
 "موازین اخلاقی و ادیان
 بورژوازی همه خرافاتی اند، که
 نظام های بورژوازی جهت حفظ
 منافع خود آنها را بپایان آورده و
 از آن استفاده مینمایند ."
 بعد در جای دیگری - از نظریات
 (کارل مارکس) چنین میخوانیم :
 "دین عبارت از افیونی است
 که طبقات استعما رگرجهت تخدیر
 اذهان زحمتکشان از آن استفاده
 مینمایند. (۱) و اما آنچه
 از آنها مات دینی، فلسفی و اخلاقی
 را که به کمونسزم نسبت میدهند
 قابل بحث عمیق نیست."
 ۶- قانون سیاسی شوروی، که
 بسال ۱۹۶۷م در مسکو بجا رسیده
 کلمه (دین) را چنین توضیح
 مینماید :
 "دین عبارت از یک اندیشه
 خرافاتی است که با نیروی
 خارجی بالای حیات روزمره مردم
 حاکمیت مینماید... لنین میگوید
 دینی از اشکال قهر اجتماع
 است، که طبقات مختلف جامعه را
 به کار مستمرا و مداوم بر خلاف
 طبقه حاکم، آنها را به فقر و بدبختی
 دچار میسازد."
 ۷- قلموس قبل الذکر، دین
 مقدس اسلام را چنین توضیح

میدارد :
 "عقیده اسلامی در قرآن شرح
 گردیده... و آن عبارت از مجموعه
 عناصریست، که از دین گذشته
 اقتباس شده... عناصر اساسی
 قرآن را عداوت با کفار و رد کنندگان
 قرآن تشکیل میدهد. همچنان
 کاهش شخصیت و سلب حقوق و آزادی
 زن عناصر اساسی این دین است...
 است... اسلام آنها را از مبارزه
 انقلابی ممانعت نموده و آنها را
 به انتظار دروغین تعلقات آخرت
 وعده میدهد."
 ۹- درباره المعارف شوروی در
 صفحه ۵۶۴، ج ۱۲، قرآن کریم را
 چنین توضیح میدارد :
 "قرآن کتاب مقدس
 مسلمانان... که از مجموعه مواد
 دینی، مذهبی و افسانه های تخیلی
 تشکیل گردیده است. این کتاب
 در خلال سالهای خلافت سومین
 خلیفه "عرب عثمان" تدوین
 و مورد استفاده قرار گرفت. بعداً
 طبق معلومات ما - تا اوایل
 قرن هشتم در آن بعضی تغییرات
 رونما گردید. طبق تاریخ اسلام
 کتابی است که بر محمد "موسس
 اسلام) نازل گردیده است.
 نظریه دیگری نیز موجود است
 که چنین میگوید: جز' معینی از قرآن
 مربوط عصر محمد میشود و بقیه
 اجزای آن در عصرهای بعدی بوجود
 آمده، چنانچه میتوان این نکته را
 از خلال اسالیب مختلف قرآن
 در یافت نمود. ناگفته نباید
 گذاشت، که استعمارگران و زعمای

اسلامی مرتجع، ازین کتاب بحیث وسیله ای، جهت فریب و تیرنگ و تخدیر اذهان زحمتکشان استفاده کرده و می کنند. "!!

۱۰- در کنفرانسی که بمنظور آغاز مبارزه برضد ایدیان بسال ۱۹۲۳م تدویر یافته بود، اعضای هیئت رهبری کمونیستهای شوروی چنین اعلان نمودند: "در داخل جمهوریت های اتحاد شوروی، بیشتر ازی میلیئون مسلمان در حالیکه عقاید باطل خرافی و قرون وسطائی خود را حفظ نموده اند و هدف آنان غرنه زدن به انقلاب است. بدون هیچگونه تشویش و نگرانی زندگی میکنند. بعد از بررسی این قشر و ارزیابی خصوصیات همه ملیتها تصمیم جدی اتخاذ گردید، تا با بیانهای مطروح به مبارزه علیه خرافات دینی و مذهبی این طبقه پرداخته شود، تا این عقاید پوچ از اذهان مردم زدوده شود."

۱۱- کارل مارکس میگوید: "خدا نیست و زندگی ما دیست!!"

۱۲- "لینن" در سال ۱۹۱۳م گفته بود:

"این درست نیست که بگوییم خدا خالق و تنظیم کننده فلک است. درست اینست که بگوییم خدا عبارت از یک ایدیولوژی خرافاتی است که انسان آفرای خلق نموده، تا به عجز خود اعتراف نماید، فلذا هر کسیکه ایدیولوژی وجود خدا را تأیید میکند، یک شخصی جاهل، عاجز و کودن است."!!

۱۳- چندین سال قبل در یکی از شماره های روزنامه "پراودا" ارگان نشراتی حزب کمونیست شوروی و بیانگر اهداف کمونیزم این جملات به نشر رسیده بود:

"ما به سه چیز ایمان داریم: کارل مارکس، لینن و ستالین برعکس به سه چیز دیگر ایمان ندارند: ایم، خدا، دین، و ملکیت فردی"

۱۴- "لینن" سال ۱۹۲۰م در

بیانیه گفته بود:

"تعلیم و تربیت سالان جوانان را با ایجاد مبنا، دید، تا آنها را با اخلاق و عقاید کمونیستی مجهز سازیم، اما این اخلاق و عقاید عاری از خداست، زیرا ما به خدا ایمان نداریم...."

۱۵- در جای دیگری از نوشته های "لینن" میخوانیم:

"نه تنها ایدیولوژی دینی و عقیده به خدا، بلکه صرف تفکر درباره خدا، دناشت کامل شخصی و نقیصه روحی وی است."!!

۱۶- در بخشی از بیانیه "لینن" که سال ۱۹۲۰م در سومین کنفرانس سر تا سری سازمان جوانان کمونیست شوروی ایراد نموده بود، چنین آمده است:

"ما به خدا ایمان نداریم و این را میدانیم که ملاکان، فیودالان و بورژواها بخاطر حفظ منافع خویش اذهان ما را با بنام خدا تخدیر میکنند و ما را به جز طبیعت، همه موازین اخلاقی و قدرت های دیگر را که اینها خلق نموده اند، بهشت رد مینماییم. و تاء کید می ورزیم

که این همه نیرنگها و فریبها برده می است در مقابل عقبول دهقانان و زحمتکشان، جهت حفظ منافع استعما رگران...."

با شنیدن این سخنان از لینن نویسنده مشهور روسی "ماکسیم گورکی" از وی ناراضی میشود و مدت مدیدی در جلسات حزبی حاضر نمیشود. مدتی بعد "لینن" از غیابت طولانی وی نگران شده و کسی را میفرستد تا احضارش کند ولی "ماکسیم گورکی" در جواب میگوید "من درین روزها مشغول تحقیقات درباره خدا هستم." "لینن" با شنیدن این سخن برایش می نویسد "تحقیقات درباره چیزی که اصلا وجود ندارد، بجای از تلافی وقت چیزی دیگری بوده نمیتواند و تا آنکه خدا را کشت نکنی در وروده نمیتوانی تو خدا نداری، زیرا تا حال آنرا خلق نکردی و خدا از راه تحقیقات نه، بلکه از راه تخلیق بدست می آید...."

۱۷- در کتاب (الغیای مبارزه) چاپ مطبعه حزبی کابل - چنین میخوانیم:

ما تریالیزم فلسفی به ما می آموزاند، که جهان ما دیست و احدی آنرا نیافریده است، پیوسته بوده و همیشه خواهد بود...."

خوب خواننده گرامی! چنانچه در سطور بالا خواندید، کارل مارکس و "لینن" دین را افیون میخوانند و آنرا وسیله بی جهت تخدیر اذهان مردم میندازند تا منافع طبقه بورژوا حفظ گردد

و گروهی از بی شعوران و کودکان
جوامع بشری این نظریه را تأیید
میدارند، ولی از حق نگذریم
و قضاوت عادلانه نمایم، درمیابیم
که دین نه فیونیست جهت تخدیر
اذهان طبقه زحمتکش و نه وسیله
است برای حفظ منافع طبقه
بورژوا. برعکس دین وسیله است
جهت هدایت مردم و مشعلی است
فروزان که بر علاوه امور اخروی
متضمن اصلاح امور اجتماعی
طبقات مختلف جوامع بشری نیز
میباشد.

تخصیص اهداف و عقاید، و تحریر
تاریخ همه ادیان، کاریست که از
حومه این بحث خارج است ولی
اگر تنها دین مقدس اسلام را ز همان
آغاز پیدایش تا امروز مختصراً
مورد بررسی قرار دهیم، جز عدل
و مساوات، تاءمین عدالت
اجتماعی، مساوی حقوق و بهبود در
روابط اجتماعی طبقات بشر چیز
دیگری را به ارمان نیاورده که
خلاف مصالح عامه باشد.

بابه میان آمدن دین مقدس
اسلام عنعنات مزخرف قبیلوی
رخت بر بست، بساط الحاد چیده
شد، میزانی برای تفکیک نیک
و زشت پدید آمد، حقوق بشر تاءمین
گردید، کرامت بشری و مقام ولای
انسان شناخته شد و این موجود را
"اشرف المخلوقات" خواند، فرق
میان سیاه و سفید، غنی و فقیر
عرب و عجم و زشت و زیبا از میان
رفت و یگانه محک تفاوت میان
اشخاص و افراد جوامع، پرهیزکاری

قرار گرفت، چنانچه خداوند متعال
میفرماید: "ان اکرمکم عندالله
اتقیکم" سوره حجرات، آیت ۱۳-
تا ریخ خوب بخاطر دارد، آن
زمان که سراسر زمین عربستان
را جهالت فرا گرفته بود و مردم جز
عنعنه های مزخرف قبیلوی چیز
دیگری را نمیشناختند، حقوق انسان
تا چه حد پامال میشد.

سران قبایل با فراهم آوری
گروهی از مردم و با تدویر محافل
بزرگ، چندین تن را با شمشیر،
خنجر، نیزه و غیره به جان هم
می افکندند و خود با قساوت
بی مانند - به تماشای کشته شدن
آنها می نشستند و سپس از کشته شدن
ایشان شور و هلهله برپا مینمودند
و حظ می بردند، ولی با همیان آمدن
اسلام، حقوق کامل انسان تاءمین
گردید و بساط اینگونه اعمال خلاف
کرامت بشری چیده شد، چه آنکه به
تماشای نشست جز ثروت و داری
چه بود؟ هیچ...

اسلام قتل را از جمله گناهان
کبیره و نا بخودنی شمرده
پيروان خود را از این گناه عظیم
منع فرمود، چنانچه خداوند (ج)
میفرماید: "ومن یقتل مؤمناً"
متعمداً "فجزاءً جهنم خالداً فیها"
و غضب الله علیه و لعنه و اعدله
عذاباً عظیماً. "سوره نساء آیت ۹۳.
یعنی "کسیکه مؤمنی را قصداً"
به قتل برساند، جزای آن دوزخ است
که همیشه در آن باقی میماند
و غضب خداوند "ج" بر او نازل گردیده
و خداوند بر او لعنت میفرستد

و برای وی بزرگترین عذاب را
مهیامیگرداند."
دین مقدس اسلام نه تنها قتل
مؤمن را منع قرار داد، بلکه
کشتن گاه را نیز مجاز ندانست
چنانچه پیاپی مبر بزرگ اسلام "ص" به
امت خود امر نمود:

هرگاه فریکه در سرزمین اسلام به
مسلمانان پناه آورده و جزیه
بپردازد، ریختن خون او و اطلاق
اموال او بر ما حرام است.

اسلام حقوق کاروکارگر را
تاءمین نمود و با فراهم آیین لاهوتی
خویش استثمار کردن و استثمار
شدن را به شدت رد نمود. بنا به
گفته بزرگان که گفته اند.
"سخن چون بگفتی دلیلش بیار"
از جمله همه حقوق کاروکارگر
صرف یک نکته را با مقایسه کمونیزم
بیان میداریم:

هرگاه کارگری یکی از ابزار
کار را تلف نماید، از نظر قوانین
اسلامی باید عین قیمت همان آله
را بپردازد، در حالی که مطابق
قوانین سوسیالیزم (علمی) ده چند
قیمت آن از نزدش حصول میگردد.
"بین تفاوت کار را زکجا ستا
به کجا"

"آدمه دارد"



داسلامی اقتصاد فکری بنسټونه

څېړنه: اجرا لدين

اسلامي اقتصاد پر لاندې فکري بنيا دونو ولاړ دی .

۱ - د توحيد اصل

۲ - مالکيت

۳ - د شتمني وېشنه .

۴ - ټولنيز عدالت

په ترتيب سره پورته عنوانونه تر څېړنې لاندې نيسو .

۱ - د توحيد اصل :

ټول اسلامي اصول او فروع له "توحيد" څېړنې را ولاړ شوي او د اسلامي نظام اساسي شرط هم دا دی چې بايد پر "توحيد" ولاړ وي ځکه چې د نظام هره برخه بايد د "توحيد" انکاس او بنودونکي وي .
مثلا "په سياسي اړخ کې "توحيد" د زور او قدرت ما تونکي او په اقتصادي اړخ کې په بشري ټولنه کې د "برابري" منځ ته را وستونکي دی چې ټول انسانان د خداي ^(ج) مخلوق گڼي او پر مساوي حقوقو ورتـــ
قائل دي . "اسلامي توحيد" طبعي نعمتونه د خداي مال گڼي .

لقمان آيه ۲۶: ولله ما في السموات والارض .

"ژباړه: څه چې په آسمانونو او ځمکو کې دی د خداي پورې اړه لري."

او ټول بشري افراد د نسل په نسل د طبيعت له نعمتونو يوړنگه گټه اخستلای شي . بقره آيه ۲۹: هو الذي خلق لكم ما في الارض جميعا .

"ژباړه: خداي هغه ذات دی چې په ځمکه کې شي

ټول څيزونه تا سي ته پيدا کړي "

خو که لدې معنا بېوگته اخستل تردی حد ورسېږي چې په ټولنه کې "توحيد" او پرېنگوالی "له منځه یوسي او برځای شي اقتصادي "شرک" او فاسلي "منځ ته راشي نو ددې ډول شرک او فاسلونه منځه وړلولپاره څه شي چې خلکو ته تفويض شوي او لاس ته شي راغلي بايد "انفاق" کړي خود "شرک" ټاټوبي رپري جاروشي .
حديث آيه ۷: آمنوا بالله ورسوله وانفقوا مما جعلکم مستخلفين فيه فالذين آمنوا منکم وانفقوا لهم اجرا کبيرا .

"ژباړه: پر خداي او د هغه پر رسول ايمان را ولي او انفاق وکړي له هغه څه چې تا سي شي پيـــري نما بيندگان کړي اوسي نو له تا سي هغوکس نوته چې ايمان شي راوستي او انفاق شي کړي ستر اجر شته."
دا اسلامي توحيد له نظره د "طبيعت او ټولنې" نظام د ځان د موجوديت او دوام لپاره هره شيبه د خداي دخالت او نظارت ته اړه لري .

رحمن آيه ۲۹: ريسئله من في السموات والارض - کل يوم هو في شان

"ژباړه: څه چې په آسمان او ځمکه کې دی له هغه پوښتنه کوي او هغه هره ورځ (هره شيبه) دخلقت په کار (مشغول) دی."

له "توحيد" ځنې دا ډول پوهيدنه ودا ډول "توحيد" ليد "اسلامي حکومت پراقتما دی چا روښخ په نېغه دخالت او نظارت ته را بولي او د ټولنې او اقتصادي حالاتو د بېهودا ونيوالی لپاره شي ژمنوي

خواه اسلامی توحیدی نظام" پرتولنه تطبیق شی اوهم
 دالهی قوانینودمجری اوتوحیدی تولنی دنماینده
 په توگه پراقتما داودنظام پرنوروبرخو پوره څارنه
 ولری اوهمدارنگه هغه عوامل هم له منځه یوسی چی
 داسلامی نظام دوحدت مخنیوی کوی اوپه نتیجه کی
 نظام توتی توتی کوی .

۲- مالکیت :

دهستی حقیقی اواصلی مالک خدا یتعالی دی
 خورهستی له نعمتونوگه څخه خستل شې انسان ته
 پرېښی چی دامستلده "تفویضی مالکیت" په نامه
 یادوو .

داسلامی منابعوله څیړنی معلومېږی چی په
 ټاکلوحودوکی دری ډوله تفویضی مالکیت وجود
 لری .

۱- فردی مالکیت .

۲- عمومی مالکیت .

۳- دولتی مالکیت .

فردی مالکیت : څه چی انسان تولیدکړی وی
 اویا شې شکل اوما هیت دتغیراواړونی له لاری
 حاصل کړی وی ورته فردی مالکیت واښی .

عمومی مالکیت : له عمومی شتمنیونه د عمومی
 گټی اخستلوحق ته عمومی مالکیت واښی مثلاً -
 رودونه ، ځنگلونه ، ښکاره کانونه .

ښکاره کانونه : هغه کانونه چی له رابریستلو
 وروسته سم له لاسه مصرف کیدای شی اوبیا پری کار
 کولو ته ضرورت نه وی . همدارنگه دځمکی پرمخ
 پراته کانونونه ښکاره کانونه واښی .

دولتی مالکیت : پرمومی شتمنی چی یوازی -
 اسلامی حکومت تصرف کولای شی ددولتی مالکیت په
 نامه یادېږی . لکه هغه شمیرکانونه چی دځمکی په
 تل کی وی اویا هغه کانونه چی له رابریستلو وروسته
 پری بیا کار صورت مومی خودراویستل شووموادو -
 شکل اوما هیت واړی اومصرف ته جوړشی .

دلته د "الف ب ج" په نامه دڅو ټکوپا دونه
 کوو :

الف : له فردی مالکیته مطلب دا دی چه فرد باید
 دخپل کارا فعالیت له امله څه ترگوتوکړی پدی
 شرط چی کاراودکارنتیجه شې گټوره وی اوهم
 خپله فرداوتولنی ته زیان ونه رسیږی اونه دنورو
 زبېنلوبا عت وگرځی .

ب : داسلامی حکومت له وړتیا څخه چی عمومی
 اموال او شتمنی شې ترڅارنی لاندی وی اود عمومی
 برابرې اصل "له مخی ټول خلک له طبیعی نعمتونو
 یورنگه گټه واخلي اودلواوا فرادوبی ځایه
 مصرف چرجواونا وی استفادې مخنیوی وکړی .
 د "دولتی مالکیت او عمومی مالکیت"
 اصطلاحات دا بدتفا هم پیدا نکړی چی گټی دولت
 یوازی پرخپلوشتمنیودمالکیت حق لری اوعومی
 شتمنی شې باید ترڅارنی لاندی نه وی نوودی بد
 تفا هم له منځه وړلولپا ره بایددوله لاندی مادی په
 نظرکی ونیسو .

۱ - دولت خودپه خوده دهیڅ شی مالک ندی
 بلکه کوم ټاکلی شروتنونه شې چی پرواک کی دی
 باید داسی اقتما دی برنامی ورته جوړی کړی چی
 دتولنی په دردوخوری .

۲ - له طبیعی منابعونه چی افرادنیغ په نیغه
 گټه اخلی اوپدی باب چی کومې ستونزی اومشکلات
 پیدا کیږی نوا سلامی حکومت دخلکودنما ینده په
 توگه هغه ترخپل کنترول اوتڅارنی لاندی راوستلای
 شی .

ج : نننی تخنیک اوتکنولوژی دکا نونوظا هری
 اوباطنی ویشنی ډری وړی ځکه تیل دسلوکلونو
 غوندی مخکی څنگه چی راویستل شی هماغسی نه
 مصرفیږی بلکه نن تردوووزوزیات مشتقات لری
 یعنی نن دتخنیک اوتکنولوژی په مرسته له تیلونه
 له دوووزوزیات ډوله شیان جوړیږی . اونن دا ډول
 ظاهری اوباطنی ویشنی ممکن ندی اوکله وی څه په
 دردخوری ؟

هغه څه چی لدی ویشنی مهم دی هغه دا چی
 دروغتونو ، لارو ، مدارسو ، پوهنتونو اونورو عامه
 موءسسو جوړولولپا ره دولت ځانگری بودجه لری

اوله استثنا ئې موارد وېرته بل چيرې ئې مصرفو لای نشي نوپه اسلام کې ددی لپاره چې خلک تر زور زیاتې او فشا رانندی رانه شي نو ددی ډول مصرفو لپاره ټاکلې عایدات په نظر کې نیول شويدي چې د عمومی شتمنیونه لاس ته راغلي عایدات د ټولنې دعا مارتیا ولیری کولو لپاره مصرفوی .

۳- د شتمنی ویش :

د اسلامي نظام دا هدا فو (له زور زیاتې او د قدرت له تمرکز ه وکتنز آزاد ه ټولنه ، له فقر خلاصه ټولنه ، د عمومی برابری بر اصل ولاړه ټولنه) او همدا رنگه د اقتصادي نظام د لوستل شوو فکري بنسټونو (د توحید اصل ، مالکیت) نه معلومیږي چې د " شتمنی ویش " د " توحید نظام " په منځ ته راتگ کې مهمه ونډه لري .

دلته باید د " شتمنی " او عایداتو " نیغې رابطې ته پاملرنه وکړو . شتمنی د عایداتو منبع ده او هر څومره چې عایدات زیاتېږي د شتمني د تولید امکان هم زیاتېږي . د شتمني تمرکز د عایداتو د ویش مسئله هم کړکېچنه کوي .

کله چې د " فردی مالکیت " معیار " کار " وگڼل شي اوله ملی منابعونه ټولونه د یو رنگه " گټې او کار " زمینه برابره او ټولنه د هر ډول زور زیاتې او د قدرت له تمرکز ه آزاد ه شي نو هر ورو د شتمني حد او د ټولنې د هر وگړي عایدات په یوې سطحې کې واقع کیږي .

لاندې آیات دا حقیقت ثابتوي :

نجم آیات ۳۹-۴۱ : وان لیس للانسان الاما سعی وان سعیه سوفیری ثم یجزیه الجزاء الاولی . " ژباړه : انسان ته له خپلې وسی او کوښښه بل څه نشته ، او دا چې دخپل زیار نتیجه به ډیر ژر وویښي او بیا به پوره جرور کړ شي . "

نساء آیت ۳۲ : ... للرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن .

" ژباړه : " څه چې نارینه و تر لاسه کړي خپله برخه او نصیبه ئې ده او همدا رنگه څه چې ښځو تر لاسه کړي خپله برخه او نصیبه ئې ده . "

ځینې وگړي چې د جسمي او روحی بی وسیله مله له خپله حقه گټه منشي اخستلای نو پدی صورت کې د هغوی چې لدی حقه پرگټې اخستلو برلاسي دی نو ورته په ټاکلې برخې قائل دی .

معارج آیات ۲۵ : للساثل والمحرور . " ژباړه : د هغوی په مال کې د فقیرانو او محرومینو لپاره معلوم حق دی " .

ذاریات آیت ۱۹ : وفي اموالهم حق للساثل والمحرور .

" ژباړه : " او د هغوی په مالونو کې د فقیرانو او محرومینو لپاره حق شته " .

توبه آیه ۶۰ : انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین عبيها والمولفه قلوبهم وفي الرقاب والغارمین وفي سبیل الله وابن السبیل فريضة من الله والله عليم حکيم .

" ژباړه : " په تحقیق سره صدقات (مالیاتې عایدات) د فقیرانو ، مسکینانو او د مالیاتو دراټولو ما مورینو او ... لپاره دي . "

لدی توضیحا تو معلومه شوه چې د شتمني په توزیع او ویشنه کې دوه علتونه مو شردی . یو کار او بل احتیاج (اړتیا) .

دا باید ووايو چې اړتیا (احتیاج) هم د فقر غوندې نسبي مفهوم لري او دلته مو ډاډا سلامي ټولنې دا افرادو د اخیلو اړتیا وومتوسط او منځني حد په نظر کې نیولی ، پداسی حال کې چې د ټولنې ټوله شتمني د ټولنې ټولو اړتیا ووته ځواب ویلای شي نو ځکه کار او احتیاج " رابطه به لاندی دری حالته لري .

لومړی حالت : دا چې یوه ډله دخپلو احتیاجاتو په نسبت زیات کار کوي او عایدات لري پدی صورت کې له عمومی شتمني د هغوی دگټې اخستلو معیار هماغه " کار " دی خو په لاندی دوو شرطونو :

۱- دا چې د ټولنې ټول وگړي دخپلو اخیلو اړتیا وپه لیری کولو برلاسي وي .

۲- دا چې اضافه گټه ئې په ټولنه کې د اقتصادي

درز موجب و نگرځي خود ټولنې پورنگوالي او توحيد ته زيان ورسوي .

يا دونه : له عمومي شتمنيونه دگټې اخستلو په باب بايد اسراف (په مصرف کي زيا دښت کول) او تبذير (بي له احتياجه مصرف کول) حدمراعت کړو ځکه په قرآن مجيد کي "تبذيرا و اسراف" دواړه رټل شوي .

يا بني آدم خذوا زينتکم عندکل مسجد وکلو و اشربوا ولا تسرفوا انه لا يحب المرففين .

ترجمه : اي بني آدم ! دهر عبادت په وخت کي په خپله بکل سينگار او وښ او خوري څښي اوله حد نه تيري مکو ، الله له حد نه تيري کوونکي نه خوښوي (اعراف آيه ۳۱) .

ولا تبذر تبذيرا ان المبذرين كانوا اهل النار وكان الشيطان لربه كفورا .. (اسراء آيه ۲۶-۲۷)
ژباړه : ربي ځا په لگښت مکو ، بي ځا په لگښت کوونکي د شيطان وروڼه دي او شيطان دخپل رب نا شکره دي .

دويم حالت : يوه پوله چي د جسمي او روحي بي وسيا و نا تواني او يا دا استعدادونو دا اختلاف له امله د ټولنې د معمولي اړتيا و دليري کولو په انداز ه کارنشي کولاي نو په حقوقي لحاظ د هغوي حق پر ځاي دي نو له عمومي شتمني د هغوي دا اړتيا و په انداز ه (نه د هغوي دکا رپه انداز ه) ورته گټه ورکول کيږي او کوم آيتونه چي ذکر شول په همدې باب دي .

دا سلامي حکومت دا اقتصادي سياستونو له مهمو او مشکلو ا هدا فود شتمني دتوزيع په برخه کي يو د اهم دي چي ددې دوو متضادواړخو ترمنځ تر ممکن حده پوري تعادل او نژدېوالي منځ ته راشي .

دريم حالت : هغه پوله چي دکا رنښه شي ا ملي اړتيا وي ليري کولاي شي او په همدې حدودو کي وي نو دلته عملا " (کا را و احتياج) دواړه د عمومې شتمنيونه په گټي اخستلو کي مهم نقش لوبوي .

يا په بله رينا : ا سلامي حکومت بايد له هغوي خوا د ټولنې له شتمنيو گټه واخلي چي فقر په عامه

توگه له منځه لاړ شي يعني ټولنه دبشري ټولنې دا مکا نا توپه نسبت دخپلو اړتيا و په ليري کولو برلاسي وي ، اوله بلي خوا شتمني پدا سي توگه وويشي چي له ټولنې نښي فقر هم لاړ شي . نو ځکه د

اسلام مالياتي نظام د ثروت د تعديل (مساوي کيدني او برابري) په منظور وضع شوي شوا د موپه يا دوي چي په سلوکي د مالياتو انداز ه و همدا رنگ

مالياتي منبعي هيڅکله ثابتي نه وي يوازي په يوموردکي چي هغه هم نسبي دي او هغه دا چي د فقها له نظره په جنگي غنايمو کي بايد خمس [۲۵٪] واخستل شي او يوشمير داسي هم وائي چي ديوپوري دکلني شخصي مصرف نه پرته د هر ډول خالصو عا پدا تو شي په سلوکي شل ماليات واخستل شي . مالياتي نظام دعايدا تود سطحې ترمنځ اختلافات نژدي کوي . نو د شتمني په توزيع کي دا سلامي حکومت ا سا سي وظيفه ده چي لومړي له شتمني د عمومي گټي اخستلو زمينه برابره کړي او بيا دعايدا توله مده چي په ټولنه کي درز منځ ته راځي او ټولنه په شتمنو ونيسيستمنو وپشل کيږي مخه شي ونيسي ځکه د شتمني له وپيشني دا سلامي حکومت دا اقتصادي سياست هدف دا دي چي له مالي پلوه ټولنه په يوې سطحې کړي ، مالي او اجتماعي امتيازات له منځه يوسي او هر ډول زور زياتي پاي ته ورسوي او د ټولنې اقتصادي نظام د توحيد بنکارندوي او په دي توگه «مستوي علي سوجه» ټولنه جوړه شي نو دلته د "ربا ، احتکار او کنز" د حراموالي پر علت او فلسفه بڼه پوهيدلي شوا و دا هم راته څرگنديداي شي چي څرنگه د شتمني وپشل فقر سره رابطه لري .

حشر آيه ۴ : کي لايکون دوله بين الاغنياء منکم .
"ژباړه : خوشتمني د شتمنو او غنيا نو ترمنځ دوران ونکړي "

۴- ټولنيز عدالت :

کله چي په سلام کي د ټولنيز عدالت په باب خبري کوو نو لومړي بايد دا سلام په عتقا دي مکتب کي د "توحيدې ټولنې" ، "مالکيت" ، "د شتمني

ویش" اود "ټولنی شکل" په باب خپلی پوهېدنې اړبردا شتونه را وړاندې کړوڅو موزېه ذهن او زړه کې له ظلمه آزادې ټولنې آرمان پیدا شي او بېله مجموعې توگه خپل دود غوږ پوهېدو او وېرېدا شتون ته ټولنیز عدالت وایو. هره لاره او تاکتیک چې ددغې آرمان دپوره کولو لپاره مناسب وي دټولنیز عدالت لوری او جهت به ولری .

اسلامی ایدلوژی او اقتصاد

په اسلامی ایدلوژی کې داسلامی اقتصاد مهمو ټاکنو کونکو عناصرو لوری او جهت په لاندې ډول دی .

- ۱- د قدرت له ځاوندانو مالکیت اخیستل او خلکو ته ټي سپارل .
- ۲- د "عمومي اشتراک اصل" تطبیق کول او د بې طبقې ټولنې جوړول .
- ۳- د "اقتصادی استقلال اصل مراعات کول .

اوس په ترتیب سره پورته عنوانونه ترخپرنی لاندی نیسو .

- ۱- د قدرت له ځاوندانو مالکیت اخستل او - خلکو ته ټي سپارل :

کله چې داسلامی اقتصاد موضوع مطرح کیږي نو سمدستی دخلکو پام دپته اوړي چې اسلام دمالکیت په باب څه نظر لري . دپته موپام وی چې دا اقتصادي - ټولنیزو " ضوابطو او اړیکو پرتله دمالکیت پرمسئله نشو پوهیدلای نوڅکه بایستد پوښتنه وکړو چې په کومه ټولنه ، کومې طبقې او پېر کومو شتمنیو باندی مالکیت مطرح دی ؟

مثلاً " په فیوډالی ټولنه کې فیوډال دځمکې مالک دی ، په پانگوالی ټولنه کې پانگوالان د تولیدی وسا ئیلو مالکان دی نوڅکه مالکیت دیوی ټولنی له طبقاتی وضعی پرته مطرح کیږدای نشی .

قرآن مجید داسلامی اقتصاد له فرهنگه دمالکیت اصطلاح جوړه لیری کړی او مالکیت ټي یوازی د "خدا" حق گڼلی چې پدی توگه دټولنی طبقاتی جرړی ټي له بېخه ایستلی .

ما نده "۵" آیه ۱۷: ولله ملک السموات والارض وما بینهما والیه المصیر .

ژباړه: " آسمانونه او ځمکه او څه چې ددوی ترمنځ دی ټول دخدای ملک دی او دټولو تگ دهنه پرلوری دی "

اعراف "۷" آیه ۷۳: تاءکل فی ارض- الله

ژباړه: " دخدای پرځمکه وڅیري " توبه "۹" آیه ۱۱۶: ان الله ملک السموات والارض .

ژباړه: " حقیقتاً دآسمانونو او ځمکو مالک یوازی خدای تعالی دی . "

نولدی آیتونو معلوم یږي چې په "الهی مالکیت نظام" کې پر تولیدی وسا ئیلو ، ځمکې او نورو اجتماعي شتمنیو دخصوصی مالکیتونو ترخپرا ټولیزې او دټولنی هرڅه د "خدای ملک" گرځي .

په الهی نظام " کې دهرڅه دمالکیت نسبت خدای ته دی او خلک (الناس) چې دخدای تعالی نما بیندگان (خلیفۃ الله) دی مالکیت ټي همدوی ته سپارلی .

انعام "۶" آیه ۱۶۵: وهوالذی جعلکم خلائف الارض .

ژباړه: " او خدای هغه ذات دی چې تاسې ټي پرځمکه نما بیندگان گرځولی اوسی . "

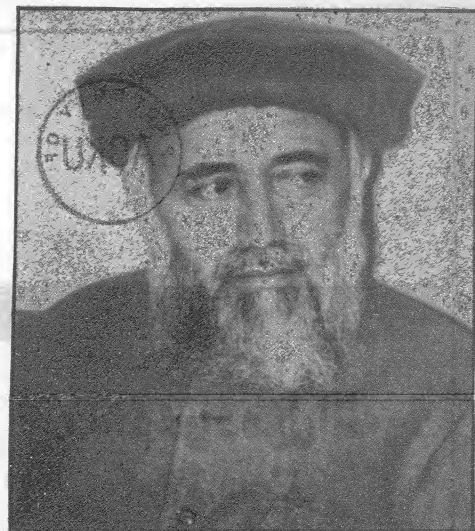
نور قرآن مجید محروم ، نیستمن او بی برخی خلک دځوا کمنا نو پر ضد را پاڅوی او یوازی همدوی دخدای لخوا دورسپارل شوی مالکیت مستحق بولی .

قصص آیه ۵: ونریدان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمه ونجعلهم الوارثین .

ترجمه: " اراده می کړی دځمکې پر بی وزلو او مستضعفینو باندی منت زومه چې هغوی د((خلکو)) لارښوونکي او ((ځمکي)) وارثین شی . "

دقرآن مجید په " اجتماعي او اقتصادي آیتونو کې که د "الله" دکلمې پرځای "الناس" ولیکو دا بیت معنی کی تغیر نه راځي مثلاً .

وابستگی خارجی انقلاب هی



متن بیانیه رهبر جمعیت اسلامی افغانستان
در اجتماع دفتر مرکزی "کابل"

کابل و در ولایات مختلف کشور است صمیمانه اظهار
قدردانی و شکران می‌کنیم خدا را شکرگذار هستیم که
ملت قهرمان ما با داشتن چنین سنگر نشینان آگاه
و دلسوز مبارزه و جهاد مسلح خود را آغاز کرده و امروز که
در شرایط حساسی از انقلاب اسلامی خود بسز می‌بریم
با هم همین سنگر نشینان آگاه و دلسوز برای آینده
کشور عزیزشان برای فردای انقلاب اسلامی شان با
بیش و دانش و شرفا را بررسی میکنند و زمین
طوفانهای سرکش حوادث گشتی نجات کشور را با حل
پیروزی رهنمائی و رهبری میکنند. برادران عزیز
گرچه من پیش از اینکده مجلس بیایم پیش بینی
سخنرانی را هم ندانم و تصور می‌کردم شاید با
تعدادی از برادران عزیزمان صحبت‌ها و نشست
داشته باشیم اما اینکده خوشبختانه درین مجمع عده‌ای
زیادی از استادان گرانمایه‌ای هستند که از شهر کابل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والاعقاب للمتقين
والصلاة والسلام على سيدنا ونبيينا محمد وعلى آله
و اصحابه اجمعين .
برادران خیلی‌ها گرانقدر، استاذان،
فرماندهان دلیرو سنگر نشین، مجاهدان قهرمان!
السلام علیکم ورحمة الله :
برای من جای سعادت و بسی خوشحالیست که خود
را درین لحظات حساس از تاریخ کشورمان در میان
برادران عزیز، فرماندهان گرامی شهر کابل می‌بینم
و روی قضا و مصایلی با هم نزدیک صحبت می‌کنیم
من از بیانات برادر قهرمانانمان محمدا سلام که
براستی انعکاس دهنده آرمان و الای ملت
و خواسته‌های برحق سنگرداران عزیزمان در ولایت

بـخـوـر سـر و ر ا سـتـان (صلی الله علیه وسلم)

عنمت : قانع

تکل او منزل

ارسالی: "بیانی" از قم

خوشنشینان

صبا! بربید غم آلودگان کوی وفا
نخست پیکر خود را بشوی در گلشن
بمال بر سر و گردن زسوده مشکي
سپس ز راه دب با نیا زوبا تمکین
ببال و بال بزن در میان مستی و ذوق
گذار جبهه خود را با ستانه کسو
بر آستانه کزهر شکنج دالان نش
بر آستانه دیداست دیده عیسی
بر آستانه چاروب اوست گیسوی حور
بر آستانه در سایه های دیوارش
بمال روی به کربا س با برحمت او
بگویا موی زاری و گریه و فریاد
توئی که سخت بنامت ابوالبشر اید
تو نا خدای جهان کشتی که فرمودی
بود بطور تو هر چوب معجز باهر
سرپرست ز رفربا وج عرش برین
جمال یوسف تو کرده همراه روشن
بیاد چشم تو گردید سحاب در گلشن
زبوی ناز گلستان تو بیباغ نسیم
ز خاک رویه کوی تو با همه حرمت
حریم قدس تو غور شیدا ز سر تعظیم
کشای چشم کرم سوی کشور افغان
گذشت لشکر خونخوا رسخ از جیحون
بسوخت از سرمشاد تا بهای چمن
نگون نمود ز گردیز تا حدود هری
بهر طرف که نظروا کنی نمی آید
نماند خنقه و طقه های ذکوشیوخ
یکی به صحنه بدست دست خواجه دشت
همه بخون بنشستند از صغیر و کبیر
بریده اند بهر سوی گیموان زسان
بسوخت دفتر تا ریخ روزگار قدیم
ولیک با همه این قرب و بند و بوض پریش
کنون در بیخ کن ازنگاه لطف و کرم
که تا برغم عدو این گروه امت تو

بردی تورو تورو لارو
بردی تورو منزلونو
درنا به هیله گرزو
به طلب دشمنالونو
چی دا تور نوبت کړو ختم
پر مکن دېها روڼو
ویده شوی مسرتونه
کړو را وین دلولونو
+ + * * * + +
چه غپی سره یوگای کړو
دوطن لویه لمن کی
چی طوفان هم ور سره کړو
دموچو نوپه شیون کی
چی جذبی کړو را ولاړی
په لحد اوپه کفن کی
دوطن په کندوا لوکی
دوطن دښت او دمن کی
= = =
چی به مینه دوطن کی
خیلو هیلو صدقه کړل
چی دپاک هوښ نه څار شول
چی اوړونولولپه کړل
چی مثال دا زادی ته
عشق او مینې سره لمبه کړل
چی به غیزدا بدیت کی
د مرگی خوبو ویده کړل
دهغو پر منزلونو
لاکاروان دی نا کراره
لاروان دی به منزلوکی

پری ګوی دتا ریخ لاره
خوډه پی تغور ورتول کړی
دېو روڼ سحر لپاره
دبسیا وطن پرغولی
بیارا ټول شی پر کراره
* * * * *
نوی دلولی وطن واره
مونږ دلولی مقصد چیان یو
مونږ دلولی مقصد پرلاره
ترهغو پوری روان یو
خوبیونی دوران جوړ کړو
قربانی ددی ارمان یو
صدقه دخپل ولس یو
صدقه دخپل انسان یو
* * * * *
زمونږا حساس نه پلورل کیژی
زمونږایمان نه چټل کیژی
زمونږ هیلی به ژوندی وی
زمونږ ارمان نه وژل کیژی
که دلاړی دا منزل مو
په گندونو رڼل کیژی
که اقدام مویه دی لارگی
کوچل کیژی لږل کیژی
* * * * *
مونږ به خوېر دغه لاره
په ټکل دسهارونو
په ټکل دارمانونو
په شکل دمنزلونو

توئی آن قوم کزو، کفر زمان میلرزد
پا یمردی ترا دید جهان حیران شد
حبذاستی که او ساعد بتگر شکند
زا سر حمله مردانه شان جیش عدو
آفتاب از چه نیا سود دملی از حرکت
درگهی رزم زمین لرزد از این قوم دلیر
قدطا غوت کمان گشته و چشمش شده تار
سد نمودند کنون راه فرار دشمن
آری از رزم چنین، کفر جهان میلرزد
فلک پیر ندیده است، چو تو شیر شکار
ظلمت از نور گریزد، چو سپاه دشمن
زهره دشمن تو آب و دلش در گره جنگ
هرچه بگذشت زمان دشمن بدخواه وطن
دشمن و دوست در این معرکه حیران شده اند
غالب از خنجر و شمشیر شود خونی که بود
کا ربگرفتن جان گویی مفوض به شامت
دست تقدیر چو نام توبه افلاک نوشت
گرچه از چشم و دل و دیده ما مان شهرت
خواهران سوختند از آتش بمب دشمن

شرق در ظاهرو غریبش به نهان میلرزد
آفرین گوی به صدکام و زبان میلرزد
می تهدیدت گرویت نیز از ان میلرزد
الا مان گوید و هی ناله کتان میلرزد
ضربت شمت ترا دید و دوان میلرزد
خود مکین لرزد هرا نجا که مکان میلرزد
نازم آن پنجه کزو پشت شان میلرزد
دشمنش رو بسوی مرگ روان میلرزد
دشمن از بیم وی اندر دم جان میلرزد
گهی آهنگ تو بازوی بلان میلرزد
به عقب رفته و بر خردنگران میلرزد
مثل برگ است که از باد خزان میلرزد
تا توان گشته و بی تاب و توان میلرزد
آن ز شوق و دگر از دادن جان میلرزد
در رگ چون تو کزو کفر جهان میلرزد
بر سر دشمن خوانوار کزان میلرزد
که چو سیما بدل اهریمنان میلرزد
صفحه را دید که چون برگ خزان میلرزد
اشک در دامن ایهام روان میلرزد
عرش حق زین ستم و ظلم عیان میلرزد
آری از فکر (بیانی) است که در وصف شما
در معنی است که در شعر روان میلرزد

بقره آیه ۲۴۵: من الذی تقرر الله قرضا حسنا فیضا عفه .

ترجمه: «للهتاسی نه شوک دی چی الله ته قرض حسنه ورکړی ترڅو چی الله دهغه پور خوچنده بیرته ورکړی ؟»

دلته دخدای تعالی مطلب دادی چی خلکو ته قرض ورکړی او که نه دخدای زموږ قرض ته څه اړه لری! د "زبا" د تحریم په آیتونو کی ښی "سود خوړل" دخلکو پر مالونو د تیری په نامه یاد کړی .

روم آیه ۳۹: وما اوتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس فلا یربوا عند الله وما اوتیتم من زکوا ه تریدون وجه الله فاولئک هم المضعفون .

نساء آیه ۱۶۱: واخذهم الربوا وقد نهوا عنه واکلهم اموال الناس بالباطل واعتدنا للکافرین منهم عذابا الیما .

ترجمه: «اوسودا ځلی چی له هغه نه دوی منع کړی شوی وو، او په ناروا توگه دخلکو مالونه خوری مونږ پر دوی زیاتره هغه پاک شیان حرام کړل چی مخکی ورته حلال وو، او کوم خلک چی له دوی څخه کافران دی دهغوی لپاره مونږ دردناک عذاب تیار کړیدی .»

اودېا ملرنی وېرځولاداده چی دبقره په (۲۷۹) آیت کی سودخواره د "خدای اورسل" جنگ ته رابلل شوی، نو دلته دوه متضاد څو نه رویتا نه شول چی یوی لوری ته (خدای، رسول، خلک) اوبللی خواته سودخواره پراته دي .

بقره آیه ۲۷۹: یا الیها الذین آمنوا انفقوا الله وذر وما بقی من الربا وان کنتم مومنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم روسا موالکم لاتظلمون ولا تظلمون زبانه: دای موء منانو! له خدایه وویر یزی اوستاسی چی کوم سود پر خلکو پاتی دی هغه ورپر یزدی، که رښتیا سره موایما راوړی وی، خو که تاسی داسی ونکړل، نو خبراوسی چی د الله اودهغه درسل له خوا ستاسی پر خلاف دجگړی اعلان دی، که اوسی هم توبه وباسی (اوسود پر یزی دی) نوتاسی د

ځپلی پانگی اخیستلو حقداریاست مه تاسی تیری کوی اونه په پرتاسی تیری وشي .»
په "اسلامی ایدلوژی" کی د مالکیت نسبت یوازی خدای "ج" ته دی "ټول څیزونه دخدای مال دی"

پدی معنی چی هیچ شی دهیچا مال ندی .
نو کله چی د مالکیت نسبت موخدای ته وکړنو د فردی، خصوصی، طبقاتی او اجتماعی مالکیتونو نفی مووکړه نو په حقوقی لحاظ د حقیقی مالکیت تعریف داسی شو :

"خدای تعالی دټولو شیانو مالک دی"
داو د مسئلې علمی، تیوریکی اودهغی اړخ، خو په واقعی او عینی توگه باید مالکیت دچا پلاس وی ؟
په "اسلامی مفکوری" کی خلک "الناس" دخدای نمایندگان او عیال دی (الناس عیال الله حدیث نبوی) نو مالکیت هم په عینی توگه باید همدوی په لاس وی. نو ځکه حقیقی مالکیت چی دخدای تعالی پوری منسوب دی نو په عملی واقعیت کی دخلکو (الناس) پوری اړه وتعلق لری لکه:
بیت الله: «مال الله» انفاق فی سبیل الله .
نودادی چی په اسلامی مفکوری کی مالکیت له حقیقی نظره نه اجتماعی مالکیت دی چی واقعا او حقیقتا "په حقوقی لحاظ ټولنه د مال مالکوی اونه فردی. بلکه مالکیت دخدای دی خو په واقعیت کی څه چی خدای پوری اړه لری عملا" دخلکو په لاره کی مصرفیزي او خلک باید دخدای تعالی له طرفه پر هغه تصرف ولری پدی شرط چی د حقیقی مالک (خدای تعالی) لخوا پر تصرف د وضع شوو حدود و مراعات وشي، نو ځکه په اسلام کی "الهی مالکیت" مطرح دی چی دا مالکیت د فردی، "خصوصی" اجتماعی او طبقاتی مالکیتونو نفی ده .

(نوربیا)



ابن خلدون

و

مقدمه‌او

ابن خلدون کیست ؟

در نخستین روز ماه رمضان ۷۳۲ق در خانواده اندلسی ای که در نیمه های سده هفتم هجری به تونس کوچ کرده بود، پسر دییده بجهان گشود که او را عبدالرحمن نام نهادند. او که فرزند محمد بن محمد بن محمد بن حسن بن جابر بن محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمن خلدون بود، در بزرگی نام ولی الدین را برای خود برگزید و به ابن خلدون مشهور شد. وی تبار خود را از عرب یمانی حضرموت می داند.

نیاکان ابن خلدون سالها در اندلس رئیسی و وزیری کردند و پس از شکست "موحدان" و پیش از اینکه اشبلیه "بدست ترسایان بیفتد از آن شهر کوچ کردند. محمد، پدر ابن خلدون زندگانی سیاسی را ترک کرد و به تحصیل علم رو آورد و در فقه و لغت عالم شد و سرانجام هنگام رواج وبای سال ۷۴۹ هجری به هتکا میکا ابن خلدون هفده ساله بود چشم از جهان فرو بست. مادر ابن خلدون نیز

سلطان ابو عنان که برگردآوری دانشمندان و فرهنگ پژوهان پر داخته بود، ابن خلدون را به سفارش برخی از علماء که از تونس با وی آشنائی داشتند و از هوش و آمادگی وی در شگفت شده بودند به دربار خود فرا خواند.

ابن خلدون هشت سال در فاس از همنشینی با دانشمندان سود برد اما در عین حال به کارهای سیاسی تمایل شد و به کانون های سیاسی ارتباط یافت. سرانجام چون در آ ماده کردن شورش برای بر انداختن پادشاه دست بکار نکرد، ابو عنان او را زندانی کرد و دو سال در زندان ماند تا پس از مرگ ابو عنان آزاد شد و چندی بعد از راه جبل الطارق به اندلس رفت.

سلطان اندلس و وزیر وی او را بگرمی پذیرا شدند و از آسایش او و فراهم آوردن ابن خلدون در اندلس در شمار بزرگان و ندیمان پادشاه بود. پس از چندی با دست آوردن دستوری از پادشاه راه دریایی (بجایه) را در پیش گرفت در بجایه پادشاه ابو عبد الله با و

در این وبایان خود را از دست داد ابن خلدون برخی از دانشهای نخستین را از پدرش که از مردان دانش و فرهنگ بود آموخت. خواندن قرآن عظیم الشان را بر بنیاد هلی ده گانه تجوید فرا گرفت، و دستور زبان عربی و بسیاری زکات بهای ادب و دیوان شعرای عرب را از بر کرد و در فقه و حدیث و جهان بینی اسلامی استادی فراوانی بدست آورد.

وبای سال ۷۴۹ ق که مرگ پدر و مادر و بسیاری از استادان - ابن خلدون را به همراه داشت او را سخت اندوهناک کرده سه سال پس از آن، در بیست سالگی، از سوی پادشاه تونس، ابواسحاق به "کاتب علامتی" یا دبیر توشیح شاه انتخاب شد ولی دیری نگذشت که خود را از تونس به فاس کشید

مهربانی کرد و مقام پرده‌داری را که بزرگترین مقامات بود به او سپرد. ابن خلدون دیری در بجایه نماند و از آنجا بیرون آمد و سپس از چند کوشش در شهرها و در میان قبایل بیابان نشین و تباراج شدن در راه دیدن سختی‌های دیگر سرانجام به "قاسر" رسید و زیرا بن غازی به او مهربانی‌ها ورزید و دوستیها کرد. ولی در آنجا نیز نیا بی دورا هاندلس را در پیش گرفت آنجا نیز از مهرها و بخششها امیر "غرناطه" برخوردار رسید. سپس از تری که فرمانروایان مغرب از ابن خلدون و آشوبگری‌های وی در میان قبایل بیابان نشین داشتند امیر غرناطه را واداشتند تا ابن خلدون را بجای دوری بفرستد و ناگزیر به "تلمسان" رفت. در "تلمسان" حاکم ابوحموا وراما مورکورد تا به میان خاندانهای "داوده" برود و آنان را بیداری وی برانگیزد.

ابن خلدون که از پای نهاد در کارهای سیاسی تا اندازه به تنگ آمده بود با اگر اهلین ما موریت را پذیرفت ولی همینکه چنده کروه از شهر دور شد و به نزدیک "مندا س" از آن فرزندان "غریف" رسید به نزد آنان شناخت و در پناه مردانگی آنان در دژ "ابن سلامه" رحل اقامت افکند و سپس زن و فرزندان خود را نیز با آنجا برد.

جایی که ابن خلدون در دژ "ابن سلامه" در چهل و دوسالگی بایان زندگی سیاسی او به شمار

میرود. او که در گیر و دارها وزدو خورد های سیاسی هیچگاه از بدست آوردن دانش و فرهنگ دوری نگزیده بود. او از زوی آرا می و آسودگی را داشت تا بتواند هر چه بیشتر به پژوهش و دانش اندازی و کنجکاوای در آن بپردازد. اقامت چهار ساله او در دژ "ابن سلامه" او را به آرزوی دیرین خود رساند، زیرا با کوشش و زحمت خستگی‌ناپذیر به اندیشه نوشتن تاریخ رسید و دریافت که بی آنکه از کتابها و نوشته‌های دیگران سودجوید که را خود را آنطوریکه لازم است نمیتواند به پایان برساند. ناگزیر نامه به حاکم تونس "المعین" نوشت و از او یاری خواست.

حاکم تونس در جواب مکتوب ابن خلدون پیشنهادهای او را پذیرفت و بدینگونه ابن خلدون پس از چهار سال اقامت در دژ "ابن سلامه" به تونس رهسپار گردید. هنگامیکه او به تونس رسید حاکم تونس و مردم آن دیار، او را گرمی داشتند و حاکم آنجا برای او لازم بود فراهم ساخت.

ابن خلدون در تونس از سویی به آموزش فرهنگها و دانشها دیگران پرداخت و از طرف دیگر برای انجام رسانیدن تاریخ خود از کنجینه‌های گذشتگان بهره‌جو را گردید.

در تونس با آنکه در آسودگی مینویست و غم آب و روانداشته اما به اندیشی و سخن چینی و دورنگی شیرنگ بازان ویدا ندیدن او را

آسوده نگذاشت و وی در "ه" سالگی برای دیدار خانه کعبه حاکم فرمانی گرفت و راهی مصر شد و چون با اینکبه یک ما در اسکندریه ماندنتوانست توشه را همراه کند از رفتن به کعبه بازماند و به قاهره رفت. بلندنامی ابن خلدون و آوازه برتری فرهنگی و دانش او از دیرباز به مصر رسیده بود از همین رو همینکه در "جامع الازهر" به معلمی پرداخت، دانش دوستان به مدرسه و روی آوردند و با زبان آوری و شیوایی سخن و گفتار دویی اش پیش از پیش برنام و آوازه به خود افزود چنانکه دل حاکم مصر را بسوی خود کشید و با یمرای ابن حاکم خواست تا زن و فرزندان خود را نیز به مصر آورد ولی کشتی آنان در نزدیکی اسکندریه به دریا فرو رفت و ابن خلدون از دیدار خانواده خویش بی بهره ماند.

ابن خلدون در مصر به زندگی سیاسی با نگشت و جز به کارهای تعلیمی و اداری و استادی به هیچ مقام و جایگاهی چشم‌دوخت پنج بار به قاضی القضاة "المکین" برگزیده شد. در سراسر این روزگار از بازخواندن تاریخ خود و افزایش و کاهش آن دست‌نداشت. به خصوص بخش‌های مربوط به تاریخ شرق را گسترش داد و بخشی از مطالب را به "مقدمه" افزود و برخی را نیز تصحیح نمود. سپس مسوده از آن را به ملک ظاهر پیشکش کرد و مسوده نیز به کتابخانه حاکم فاس در "جامع قرویین" فرستاد.

سوانجام در سال ۷۸۹ هجری راهی خانه خدا شود ۸۰۲ از "قدس" و "بیت لحم" و "خايل" دیدار کرد و در ۸۰۲ به دمشق رفت.

رفتن او به دمشق به هنگامی بود که امیر تیمور لنگ برای تصاحب آن شهر در آن سرزمین بود و چون پیرامون دمشق را گرفته بود ابن خلدون به تنهایی نزد تیمور لنگ رفت و چندی با او به گفتگو نشست آنگاه به مصر بازگشت و این آخرین کوشش سیاسی او بود که چگونگی آنرا در سرگذشت خویش آورده است. چرا غزندگی این مرد بزرگ و سیاستمدار دوراندیش در ۸۰۸ هجری خاموش و بگفته نویسنده گان هم روزگار روی در گورستان "صوفیه" بخاک سپرده شد.

روزگار ابن خلدون:

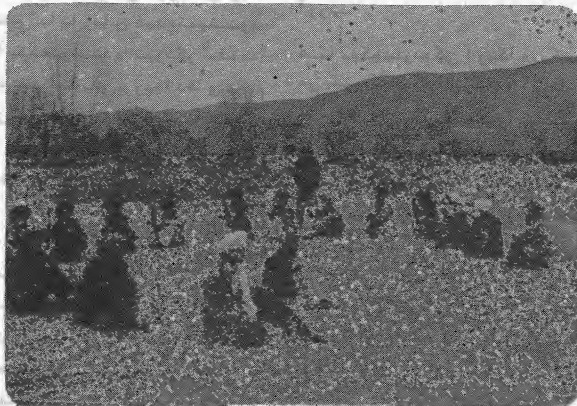
ابن خلدون در روزگاری پر آشوب و ناآرام که آشوبشها پیوسته زیانهای زدن زدندگی اجتماعی گام نهاد و بیش از یک چهارم قرن در ویداهای سیاسی با تغییراتی که در آن روزگار پدید می آمد با صبر و حوصله دست و پنجه نرم کرد، این روزگار را نباشته از شفتگی و نگرانی با پیش آمد ها و ویداهای درهم و برهم و پیچیده سیاسی که به زندگی شاهزادگان و وزیران و بیابان نشینان عرب و بربر ارتباط داشت در ساختن اندیشه زیرک و ویدادنیویس با ریک اندیش چون ابن خلدون در آن دست سازند

ها هی است که نمیتوان آنها را نادیده گرفت، دانشمندی درباره او چنین نوشته است: ابن خلدون مدتی در ازبکستان به پادشاه نشین معاشرت و آمیزش داشت و در بر توهوشمندی و دلآوری و تیزبینی و شیوایی بیان خود در میان آنان نفوذ و قدرت بسیاری بدست آورده است در سایه اینگونه روابط با عثمانيين و سلاطین معنوی که بر آنان پیدا کرده بود در سیاست دول مغرب تا شیر قایل توجه داشته است و با زشکی نیست که نوشته های او در باره تاریخ مغرب به طور کلی و در باره اجتماعات با دیده نشینی بخصوص از نتایج معلومات و مشاهدات آزمایشها و تجاربیت که آنها را در خلال معاشرت طولانی خود با قبایل مختلف عرب و بربر بدست آورده بود "

در آن روزگار همبستگی کشور های اسلامی سخت تضعیف شده بود

و در هر مرز و بومی با خود کامی فرما نروایی میکرد فرما نروایی عباسیان را هلاک خوان مغول سر چیده بود و آشفتنی سختی در سراسر کشورهای اسلامی فرمان میراندولی هنوز وحدت و همبستگی فرهنگی و ثقافتی در این بخش پنهان و از جهان آن روز بخوبی استوار بود کتب بسیاری که در قرون قبلی اسلامی به زبان عربی نوشته شده بود، در سراسر این پهنه فراخ - تنگای فوی با زار دانش و فرهنگ رانی نمود. دانشمندان برای بهره وری از دانش یکدیگر رنج را به پیمایشی در آغوشه کشنده را بر خود هموار میکردند تا از داده های اندیشه یکدیگر سود بجویند و گاهی نیز از راهمرا به پیمایش های علمی خود را برای یکدیگر بازمی گفتند و از این راه علم خود می افزودند.

دانش و فرهنگ پیوند نیرومندی میان اعراب و مردم دیگر کشورها



کده به زبان عربی آشنا شای دا شندد
پدیدآورده بود، چنانکه بی تردید
میتوان گفت کده جان اسلامی
دربار برندهای تابستان
سیاسی دارای یکپارچگی فرهنگی
و علمی بود.

علم و آگاهی این خلدون از
تاریخ عمومی آنروز و تا امروزه
فراوان و کده بدترین سرزمین
های جهان اسلامی رسیده بود شهرت
او چنان بود که هنگامی که در جامع
الازهر به تدریس پرداخت
خوستان دانش اقامی جهان
اسلام بنویس ازهر روی آوردند.

روش این خلدون: گروهی
از دانشمندان، این خلدون را
شعوبی می دانند اما این سخن
درست نیست، زیرا در سراسر کتاب
او از حق شعوبی و آرزوها و خواست
های شعوبیان سخنی پنهان نیامده
است.

در آنچه گمان شعوبی بودن این
خلدون را فراهم می آورد هیچگونه
دشمنی با تازیان دیده نمیشود
جزا اینکه نویسنده «تیزنگر مقدمه»
با درست اندیشی، رویدادهای مردم
تازی را بررسی کرده و سخنانی
برای ستی دربار این گروه نوشته
است.

این خلدون پیرو روش مالک
بن انس اموی نویسنده کتاب
«الموطا» یکی از پیشوایان چهار
گانه اهل سنت و جماعت است از این
رودرسانهای اخیر زندگی هنگامیکه
در مصر میزیست، چندی قاضی
القضاة مالکیان مصر بود و هم

چنانکه شیوه او در سیاست بود
در مذهب و مین و مردم نیز تعصب
نداشت.

این خلدون دانشمند آزاد و
دورا ز تعصب بود. اسلام را در چهار
جوب گسترده آن پذیرفته بود
از این رودر «مقدمه» همواره
کوشیده است که از برتر نهادن گروهی
بر گروه دیگر تا خدا مکان بهره یزد
این خلدون کرچه به جهان بینی
اشعریه معتقد بود اما این اعتقاد
هیچگاه او را در دزدان بینشی
اشعریه محصور نکرده بود.

تحقیق در زندگی سیاسی این
خلدون نشان میدهد که این مرد
یکی از سیاستمداران بزرگ روز-
گار خویش بوده است. از آن مردان
بزرگ و استوار که هرگز غور خود را-
بدست پیشامدها و رویدادهای
نمی کنند بلکه با جستجو و کوشش
پیگیر و دوراندیشی هر بندی را از
راهی خود بر میدارند و همیشه برای خود
چند پیشبینی استوار را فراهم می-
آورند.

هنگامیکه به زندگی او نگاه میکنیم
می بینیم که هر کار را برنامہ آگاهانه
دارد و قبلاً «میدانده چاره‌ای»
را میخواند پس برد، نتوان و زبون
نیست و با زیرکی بی مانند از هر-
بندی میگذرد و خود را به هر چاره
آزومی کند میسراند.

این سیاستمدار هوشمند و ژرف
نگر به آسانی از هر گونه پیش آمد
پیشیده، سیاسی سود می جست و خود
را با پدیده‌های تازه که در پیرامون
او روی مینمود سازگاری میداد و

وسعت علم و زبان آوری او چون
چراغی بود که در راهی سیاسی او روشن
میداشت و میتوانست در روشنائی
آن گزیده ترین متاع را برگزیند
کوتاه سخن اینکده هنگام پژوهش
روشن سیاسی این خلدون برجستگی
های زیرین به چشم میخورد.

۱- این خلدون در همه زمینه‌ها
از تعصب بهره میبرد.

۲- بخوبی میتوانست از بهر
ها و خواننده‌های خود دربار مردمان
تاریخ و جهان بینی بهره مند
گرد و در پناه سپهر نیرومندانش
همواره خود را به زورمندان برساند
و در بر توی جانبداری آنان به
پایه‌های بلند سیاسی برسد.

۳- هیچگاه او را غم آب و نان
نبود و همیشه در هر چرخ زندگی
خود را به سودگی و بی دغدغه
میچرخانید.

۴- سخت به پایگاه‌های بلند
سیاسی و شهرت دلبستگی داشت
و از این روهو را در کوشش بود و
برای رسیدن به این دو چیز از رفتن
بکام آژدهای مرگ هراسی نداشت
و دلیرانه در این راه پیکار میکرد.

۵- نسبت به محبت مین، محبت
جهان در شتاب و بیشتر به ملاحظه
میرسید. برای او کشور و سرزمین
ویژه، ارج نداشت و فراختی میان
شرق دور و اندلس در نزد او یکسان
بود و بی دلبستگی و اندوه هر روز
با آن خوانده و مرز و بوم خود را
رها نمیکرد و در جای دیگر خلافت
میا فکند و مردم با یکی از فرمانروایان
شترنج سیاست میبخت.

عوارض ذاتی آن، چون کشورداری و کسب معاش و هنرها و دانش‌ها بیان موجبات و علل هریک است. قسمت دوم درباره اخبار عرب و قبایل و دول آن از ابتدا تا این روزگار است.

قسمت سوم درباره اخبار ربربر و موالی ایشان و بیان آغاز حال و عوطف ایشان است. آنچه بنام "مقدمه" ابن خلدون در دست است مقدمه کتاب العبر ... و قسمت اول آنست. قسمت اول خود دارای شش مقدمه و شش باب است.

"مقدمه ابن خلدون" یکی از بزرگترین و عالمانه‌ترین کتابهای تاریخی و اجتماعی تاریخ علوم است.

"مقدمه" از آغاز قرن ۹ دیده مستشرقین را بسوی خود کشید و چنان جایی در میان آنان باز کرد که بسیاری از آنان بر آن روی آوردند.

دانان مشهور زیسته از آنها دست کمی ندارد.

ابن خلدون می‌تواند: با پیدا نیت که آنچه انسان فایده‌میرساند از انواع ثروت‌ها اندوخته می‌شود اگر از جمله صنایع باشد پس سودی که از آن می‌آید ارزش‌کاری است که در آن مصرف شده است. و هدف انسان از بدست آوردن و اندوختن همان ارزش‌کار است زیرا در یک منافع صنعتی بجز کار هیچ ارزش وجود ندارد.

مقدمه ابن خلدون و ارزش آن: نام کامل مقدمه ابن خلدون العبر و دیوان المبتدا و الخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر" است. این اثر دارای یک مقدمه و سه قسمت است.

مقدمه در فضیلت علم تاریخ و تحقیق روشهای آن و اشاره به غلاط مورخان است. قسمت اول در باره اجتماع و تمدن و یاد کردن

ابن خلدون پیش از آنکه درس زمینی خوا شود، از آنجا به جای دیگری رفت زیرا او از جمله کسانی بود که با ورا رند: "سعدی با بطن گرچه حدیثی است شریف نتوان مرد به ذلت که من اینجا زادم" برای او دریا و خشکی یکسان بود و ازین رو به هیچ بوم ویری دل نمی‌سپرد.

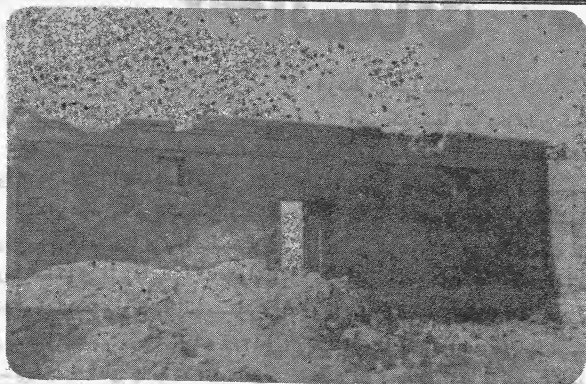
در اینجا برخی از اندیشه‌های بنیادی او را نیز ذکر می‌کنیم:

۱- ابن خلدون نخستین کسی است که جهان بینی رویدادنگاری را مدنظر داشته و آن را نشان داده است و ازین رو بر "ویکو" که او را پدر رویدادنگاری به‌شماره تازه می‌خوانند پیشی دارد. زیرا او نخستین کسی است که تکیزه واقعات و پیوندها میان پدیده‌های اجتماعی را بررسی نموده است.

۲- در مردم شناسی نیز او پیشگام است زیرا توانسته قبل از "منتکیو" پیوندهای میان مردمان را بررسی و آشکار نماید و در نشان دادن پیوند میان مردمان درست اندیشی فراوانی به‌کار برده چنانکه پیش از او کسی پای در این سرزمین نداشتن خفته نهاده است.

۳- در زمینه تعلیم و تربیت آنچه ابن خلدون در کتاب خود آورده از دست مخفانی است که هنوز تا زگی دارد.

۴- در علم تجارت و اقتصاد او با وجود آنکه قرن‌ها قبل از اقتصاد



نامه سرگشاده

فرماندهان جهادی ولایت فاریاب

عنوانی

رئیس محترم

حکومت موقت اسلامی افغانستان

از نظر گذشتا ندیم .

بسم الله الرحمن الرحيم

این کودکانها و نا بخردان که
مساء سفا نه شرم و حیا را نمیشناسند
با نوشتن چنین نامه در واقع
خواستار ستم و ستمی و ستمی
سپاه ترشود و رسوائی و فضاحتشان
بیشتر، و ما اگر تاکنون نخواستیم
و یا نمیخواستیم که ما هیت این بد
بختان بیچاره را معرفی بکنیم
هیچ نوع دلیل و یا مانعی وجود

حضور محترم رئیس صاحب دولت
موقت اسلامی افغانستان !
بعد از عرض سلام نامه سراپا
دروغ و چرند و بهتان به اصطلاح
قومانداان فاریاب را که عنوانی
جناب شما تحریر و بعداً بشماره
دوم سال پنجم برج سنبله ۱۳۶۸-
هـ ش مجله شفق چاپ شده بود

نداشت یگانگی نه علتی که موجود بود
فقط و فقط همین بود که پیش خود
فکر میکردیم این نمونه های زشتی
و جنایت را چگونه بگوئیم که مربوط
ولایت ما هستند و واقعاً در میان این
امضاءها و مهرها، مهرها و امضاءهای
کسانی هم است که شرم ما می آید
آنها را مربوط به افغانستان
بدانیم چه جایی که بگوئیم اینها
هم از ولایت فاریاب هستند .

و جای بسیار رتاء سفایین نیز
است که مدیر مجله با لافرا زچرند
نامه این چرندگویان دیوانه
نوشته است "قومانداان تنظیم
های جهادی در ولایت فاریاب یک
نامه عنوانی حکومت موقت
فرستاده و ضمن آن از دشمنان
انقلاب اسلامی که در جامه مجاهد
فعالیت های تخریبکارانه
مینمایند تشویش جدی را نشان داده
اند"

آقای مدیر برخلاف اصول
و مقررات مطبوعاتی، بدون اینکه
از واقعیت چیزی درک کرده باشد
محض به استناد نامه چند دروغباف
سپاه ندیش همه قومانداان
جمعیت اسلامی در ولایت فاریاب
را دشمنان خطرناک انقلاب اسلامی
قلمدا دکرده است ما یقین داریم
هر خواننده ای واقع بین قبل
از اینکه نوشته فتنه جو یا نه بین
قومانداان "سنگر چپا ول و غارت"
را بخوانند با مطالعه توضیح نامه
آقای مدیر اظهارتاء سف میکنند
و حتی بروی می خندند، امید
آقای مدیر با نشر بعد از این

مرتکب اینگونه اشتباهات نشود. علی ایحال می‌آئیم به اصل موضوع که عبارت است از ارسال نامه‌پرا ز کذب قوما ندانهای بنام فاریاب.

جناب محترم رئیس ما حب! ایشان طی همان نامه‌پس از آنکه گویا طالب توجه و همدردی جناب شما نسبت به مردم اهالی و جبهات رنج‌دیده فاریاب شده‌اند راجع به فداکاری‌ها و جانبازی‌های خیالی خویش مطالبی تحریر نموده گفته اند که گویا محروقه‌های تجهیزات و عرا ده‌جات و طیارات روس در مناطق مختلف فاریاب شاد و گواه‌های ایشان است و همه محصول تلاش پیگیر!!! و جهاد خستگی‌ناپذیر!!! این قهرمانان کم نظیر!!!

براستی انسان بدیده‌دراستی همچوا شخاص تعجب‌میکند، اگر از این عالی‌جنابان پرسیده شود ای فاتحان خیالی!

وقتیکه محبس شهر میمنه آزاد شود زمانیکه قطارهای روس در عرض راه‌تگاب شیرین بدست پرتوان مجاهدان مولوی صاحب عبدالغفور مشهور به قره‌درهم کوبیده می‌شود و در خلال مدت که قیصار، المار شیرین‌تگاب و.... صحنه‌های بزرگترین پیکارهای مجاهدین جمعیت اسلامی علیه روس و مزدوران آن بود، شما پهلوان پنبه‌ها کجا بودید و در کدام یک از این جنگها شرکت داشتید و با کدام قوای دشمن "مشترک" رزمیدید و در روز فتح

محبس در کجا تشریف داشتید و بکدام بیغوله‌ها خزیده بودید؟ بگوئید در این فتح حداقل یک نفر از شما اگر شرکت داشته‌باشد شما چیست؟ تا تصدیق شود که واقعا "فاتح همه‌نبردها و آزادساختن محبس و غیره شما رول داشته‌اید نه کسی دیگر.

شما را بخدا و ندو وجدان تان قسم میدهم آیا در طول جها دیک فیر هم بطرف روسها و یا نوکرانش "خلق و پرچم" پرتاب کرده‌اید بگوئید شما غیرا ز این که با جبهات جمعیت و حرکت و.... جنگ بکنید و خانه‌های مردم را بسوزانید یگان کا رخیر هم به نفع انقلاب اسلامی انجام داده‌اید؟ آیا این شما نبودید که مولوی عبدالغفور شهید را که فرماندهی این عملیات را تا هنگام شهادت به عهد داشت ناجوانمردانه بخاک و خون کشانیدید؟ مولوی عبدالغفور که روسها از شنیدن نامش به لرزه می‌افتادند و را دیومسکوسا عتها وقت و پروگرام خود را بخاطر تخریب وی تخصیص میداد. را دمرد قهرمان و عظیمی که همیشه در صف اول جها د قرار داشت و روسهای جنایتکار نتوانسته بودند با مصرف ملیونها پول افغانی و تانکها و طیاره‌ها و.... حتی بینی اش را خون آلود بسازند....

کیست که از حقیقت انکار کند تا زمانیکه مولوی غفور شهید (۱۳۶۳) فرماندهی کل ولایت را به عهد داشت.

بنا" به‌شواهد و اسنادیکه در دست است، نسیم مسئول حوزه طارق حزب در درزاب همه مردم را برضدا و تحریک کرده و تا آخرین قدرت میکوشید تا به همکاری همفکرانش مانع پیشروی و پیشرفت جها د شود، امروز هم که محروقه‌ها و پیکرهای رات و تانکهای روسی در همان مناطق و جاهائی افتاده است که بدبختانه گروپهای مزاحم حزب اصلا^۳ نجاها را ندیده‌اند.

نوشته‌اند: جمعیت اسلامی عنا صر خلق و پرچم چون "مولوی سید یوسف و...." را جذب نموده و به فرماندهی جبهات گماشته است ولی کسی از ایشان نمی‌پرسند های نسیم جان! شما تا سال ۱۳۶۱ در کجا تشریف داشتید؟ یا کسانیکه قبل از انقلاب در مدرسه‌ها مصروف درس و تحصیل بوده به پرورش دینی اطفال مردم سرگرم بودند و همزمان با آغا زجها د درس و تحصیل را گذشته دست به قیام زدند، عنا صر خلقی و پرچم اندو یا شما که تا سال مذکور در "تفخعات" جوزجان مشهور به مسکو کوچک، جانیگه هر شب دختران گمراه را در محافل شراب و کباب جهت رقص و فساد آورده می‌شود و مستقیما" پروژه مذکور از طرف روسهای کشیفا داره ورهبری میگردد؟ شما که تحصیلات تان قبلا "هم در همین رشته در تخنیکم مزار شریف صورت گرفته و همگان از فضای مکر در ضا خلای و.... مؤسسه تعلیمی مذکور آگاه‌اند و میداندند که در آنجا استادان روسی

بی به کمرهای

سلاطین را تهدید

سند

رژیم کمونیستی را به عنوان یک رژیم کمونیست معرفی کنند همان بود که زیر پوشش دا و دغان انقلاب کمونیستی در افغانستان به میان آمد تا بتوانند مدتی تحت نام و عنوان دا و دغان کمونیستها در افغانستان حکومت کنند و با زمستقیم خود مارکسیست قدرت را بدست گرفتند و با میان آمدن تره کی چهره مارکسیستها کا ملا "افشاء شد و علنا" و علنا "قدرت را بدست گرفتند و هویت و ما هیت کثیف خود را هم عیلم کردند ما دیده شد که هر قدر مارکسیستها واقعیت خود را به مردم نشان میدهند مقامت به همان اندازه قوی تر و شدیدتر میشود بعدا که روسها توان بقای خود را ضعیف یا فتنه پیش از یک لک و پانزده هزار و پوریکه خودشان میگویند و در واقع بیش از دولک و پنجاه هزار عسکر و اردم کردهای خونین افغانستان شد انواع مختلف از سلاحها استخدام شد ما سرانجام به شکست و نا کامی روبرو گشت و روسها از افغانستان برآمدند بعد از این گرچه سلاحهای جدیدی وارد صحنه جنگ شد راکت های سکا دو طیاره های بلند پروازی وارد صحنه ها در جبهات جنگی شد شاید روسها تصور میکردند قسمی که در جنگ ایران و عراق راکت های سکا دو توانست سیر جنگ را تغییر بدهد ما در استان جنگ میان ایران و عراق با جریان جنگ در افغانستان فرق میکند .

از همینجا بود که تا حال می بینیم هر قدر راکت های خود را استخدام کردند هیچ نوع تغییری در جبهات جنگی نیا مدبدا در نظر داشت این واقعیت ها که بعد از خروج قوای روسی از افغانستان مجاهدین ما دچار غفلت و غرور شدند از یک طرف به سیرگشتن های عزیمت این احساس پیدا شد که ما بزرگترین قدرت نظامی جهان را در هم شکستیم دیگر مزدوران روسی در افغانستان نمیتوانند برای مدت طولانی با قسیمی مانند این غرور و بیجا دغفلت کرد و از همین لحاظ بود که در سالها از جبهات ما طوری پیش بینی شد که گویا حکومت کابل بیش از یک هفته یا بیش از یک ماه باقی مانده نمیتواند این غرور و غفلت باعث شده

بلکه مربوط به همه کشورها، انجیران و فرماندهان عزیز، جوانان آگاه و با فهمی تشریف دار و در مطلق به خواسته ها در مصلحت سلام در مورد آنچه که در مرحله قرار داد ریم و با چه قضا یا و مسایل روبرو هستیم بصورت مختصر مطالبی را توضیح می داریم .

البته یک حقیقت است که فعلا "ملت ما در مبارزه مسلح خود وارد مرحله پیروزی شده است از لحاظ نظامی اگر روسها هر نوع تلاشی کنند هر نوع سلاح جدیدی وارد صحنه رزمندگانی و نیروهای مزدورشان را در کابل به هر هنر نظامی تربیت کنند با زحم این یک واقعیت است که خودروسها میدانند که دیگر از لحاظ نظامی مقاومت مزدوران شان در کابل و در سایر مناطق کشور عزیزمان دوام نداشته میتوانند و روسها در طول تاریخ به این حقیقت متوجه شدند که رژیم را که میخواهند بر مردم افغانستان بقیولانند تجارب مختلفی را گذاشتند و در مراحل اول نمیخواهند که

چه مطالب و پروگرامهای تربیتی را به جوانان عرضه میدارند؟ ... علاوه بر این سوال مهم اینجاست که شما تا سال ۱۳۶۱ چگونه توانستید که در آنجا باقی بمانید. مسلم وثابت است تا زمانیکه مجاهدین فامیل شما را غرض فراخواندن تان به منطقه و او را کردن تان برای ترک درسهای روسی و ... تحت فشار قرار ندادند، نخواستید از صف دولت کثیف جدائی اختیار کنید و از عیش و عشرت مسکوکوچک و دختران طنا زو فساد انگیز آن دل بکنید و بعد هم همینکه برآمدید غیر از کشتار و جنایت و فساد و ... چیکار خوبی به نفع جهاد مردم منطقه انجام دادید؟ هیچکس نیست که از دسایس و توطئههای شما برضد جهاد و پلانیهای جهادی داستانهای دلخراشی را بیاد نداشتها شد و هیچ قلب مسلمانی نیست که از دست شما صدپاره نباشد آیا کسی از مربوطین فاریاب هست که بگوید من از ارتباط علنی عبدالرحمن کله خور سرخوئی با دولت مزدور اطلاع ندارم . هر که سرک و راه بین سرخوئی و شهر میمنه را یکدوبار دیدها شد حتماً از گذشتن کاروان سلاح و مهمات و خلاصیهای پولیکه به باداران رئیس عبدالرحمن برایش میفرستند بهر محکمه شهادت میدهند . گفته اند .

"... گزوه مفسد و غارتگر جمعیت !!!"

متاء بفم که کلمه هائی چون "مفسد" و "غارتگر" را کسانی به

برادران جمعیتی ما نسبت میدهند و یا بجسپا نند که خون غارت از جنگ و دندان شان هر شام و سحر میچکد و از تعفن فساد و لجن آنها کسی را حوصله ایستاده شدن در پهلوی آنها نیست ، ما یک یا دو نمونه غارت و فساد آنها را به عنوان مشت نمونه خروار در اینجا نقل میکنیم تا دانسته شود که کدام گروه با این منجلاب آغشته است .

غارتگران نیکه رمه گوسفندان دلامحمد امین ده میرانی را بزور از نزدش گرفته بردند و زهر جان کردند اینها جمعیتی هستند یا امضاء و مهر کنندگان آن نامه رسوا و مبتذل .

در تیغ قره ، که میان مرکز فاریاب و سرچکان واقعست ، آیا مجاهدین جمعیت اسلامی را هگیری ادا میدهند همین مدعیان کاذب و روسیاهان روزهای سیاه و شرم با رچگونه از یاد کفیل فراموش شده که وقتیکه موتزو مرکبهای مال و دارائی رهگذرهای بیچاره و غریبک را چور و چپاول کرد و شرم آورد ترا اینکه این گرگان بظاهر میش جمعیت از زنان و سیه سرهای که از آن راه عبور میکردند از موترها ها پائین کرده بزور قنداق تفنگ و گفتن فحش و ناسزا همه آنچه با خود داشتند از قبیل انگشتی دست بند ، گوشواره ، گلوبند ، ساعت و سایر زیورات شانرا کشید گرفتند که شاید روسها با همه جنایت شان در افغانستان جرئت اینگونه رذالت را نکرده و مرتکب چنین

جنایتی نشده باشند .

با زهم از اینها میپرسیم ، حاجی عبدالرحمن تیلانی و بچه های حاجی نبی اقدراهی را که از جمله پرنفوذترین و دوست داشتنی ترین مردم مسلمان فاریاب بحساب میرفتند جمعیتی ها گشتند و همه مال دارائی شانرا غارت کردند و شما قصابان بی آرام ، و هکذا گله های گوسفند مردم غند سنگ تیرکلی و شاه مردان را از چراگاه های مربوط شان جمعیتی ها دزدیدند یا گروپهای شما دزدان بی شرم ، اگر سید جلال خواه عا روق بکشد بوی غیر از بوی همان گله های دزدی شده و به مشام نمیرسد چه گروهی رمه های مردم چکرائی را بزور آورده بفروش رسانید و با پول آن به نصرالله خان زن گرفته داد یا گفته میتوانید که مصرف توپاها و بچند لک رسید تا پنجاه لک آن همه خبر دارند .

چه کسانی حاجی عبدالجبار خان بلچراغی را در خانه اش مظلومانه به شهادت رسانیدند و همه اموال منقول و غیر منقول او را غارت نمودند .

آیا غارتگر و مفسد جمعیتی ها اند یا آنانی چون کفیل غوثالدین که گروپهای خود را در عرض راه دهن دره بلچراغ و سرچکان نشانده اند که اگر چیزی به چنگ نیا فتد حتماً از سوارها لاغش را بستانند و اگر پیاده بود تیا قش را ، از نویسندگان آن چرند نامه میپرسیم ، فرمان

سوختن و آتش زدن خانه های مردم بیگناه و بی دفاع چاقو را چه کسانی ما در کردند. ایکاش داد گاهی میبود و قضاوت گری تا بدون جزئی ترین تصرف و کم و زیاده دعوا و عرض و حرف هر دو طرف را میشنید و بعد قضاوت میکرد که جانی وفا سد و غارتگر شما شید یا جمعیتی ها...!

فرموده اید: حفیظ الله رباب و فخر الدین قبل از انقلاب گدایان بودند. بایده اندکی هوش خود را برمیگردانید که یک آدم در یک زمان چگونه میتواند دارای دو صفت ضد و نقیض باشد اگر حفیظ — ارباب قبل از انقلاب شغل قریه داری داشت و مسئول امور منطقه خود بود در عین حال شده نمیتواند که گدا هم باشد در حالیکه خود اعتراف دارد که وی ارباب نیز هست بهر حال اولاً "خدا بر ربی حافظگی تان رحم فرماید و بر شما انصاف اعطاء کند که تا بعد از این دروغهای شاخه رنگوئید و دیگران را هم مثل خود تصور نکنید، و باین استدلال طفلانها تان خندیدیم که گفته اید، جبها ت جمعیت در فاطمه چند کیلومتری شهر قرار دارند و عملیات میکنند و این عملیاتها نمایش بوده و اگر نیست چرا افراد طرفین گشته نمیشوند و سنگرهای طرفین تخریب نمیگردد.

شما چشم و گوش دارید و شاید کم و بیش عقل هم به کله داده باشید اگر سنگرها و عملیاتهای مجاهدین ما نمایی باشند آیا فاتحه گیری های هفته و اردو مساجد و محافل

هم نمایی است، و به خون شط زدن ده ها جوان در سنگروا علان نامه های شان در اینجا و آنجا و حمل تا بوت های پر خون آنها هم نمایی است اینها هم بیک سو، بزرگترین کاروان های نظامی و نیرومند ترین واحدهای ارتشی که در فاریاب به آتش کشیده میشوند، آیا آنها را قهرمانان جمعیت بخاک و خون میکشاند و سرکوب میکنند و یا شما بزدل های دروغ پراگنده، (رشید دستم) که خود را فاتح افغانستان قلمداد میکردتوسط جمعیتی ها سرکوب گردید یا بدست شما، آیا بطرثا و وسا ئرقوا و کاروانهای دشمن ملحدیگان بار بجای یک فیروزمی، کدام کلوخ پرتاب هم کرده اید؟ یقیناً خواهید گفت که نه. دلیلش را اینست — خواهید گفت که: خفه برگشتن آنها برای تان سخت مشکل تمام میشود با زهم بگوئید، کشته شده ها افسر نظامی که خود را دیوکا بل بآن اعتراف نموده بود توسط جانبازان جمعیت اسلامی صورت گرفت یا کسی دیگر؟ راستی جای بسیا رند بختی است که دشمنان اسلام و وطن این حقایق را اعتراف میکنند ولی شما یکبار هم نه. و این ثابت است که اینگونه از خود گذری ها و قهرمانی ها از جمعیتی های جها دگرا خسته است نه از شما بزدلها.

یقیناً است در آن روزها شیکه با وجود ریزش برف سنگین مجاهدین قهرمان و دشمن شکن و خدا جوی

ما بسرکردگی قوماندانان جان نثار و نام آور فاریاب (یا محمد) پس از کندن نقب ها و زیرزمینی ها بیشتر از ثلث شهر را متصرف شده بودند و در مسجد جامع شهر داخل شده نماز شکرانه اداء کرده بودند و بالاخره با اثر خلاص شدن مهمات مجاهدین عقب نشینی اختیار کرده بودند و لامیتوانستند یک روز یا دو روز بعد تمام شهر را فتح بکنند و انصافاً انکار نخواهید کرد، و قهرمانان ما و همسنگر عزیز ما یا محمد قوماندانان بالاخره در همین جنگ جاکم شهادت نوشید. تحریر داشته اید: "مجااهدین جمعیت مدارس مکتب و مساجد را تخریب کرده اند..." ایکاش از خدا میترسیدید و کمی درک می نمودید که دروغ گفتن و تهمت بستن چه قدر گناه بزرگ است؟ زیرا همگی دیده اند و میداند که جبها ت جمعیت تا حال بیش از سی و پنج باب مکتب تاسیس نموده و ده ها مدرسه دینی جور کرده و با اعمار چندین مسجد علمای کرام را در آنها سرگرم درس و تدریس ساخته اند و ما می پرسیم یک باب مدرسه یا مکتبی که شما تا حال ساخته باشید و یا فعال نموده باشید کدام است و در کجاست؟؟؟

گفته اید: "جمعیتی ها بارها تعهدشان را در برابر قرآن شکسته ... " با زهم میگوئیم ایکاش کمی شرم میداشتید و یا فهم و درکی با شما میبود تا به قرآن کریسم و احادیث پیاپی امیر اکرم صلی الله

علیه وسلم گاهی مرا جعه کمرده می فهمیدید که گفتن دروغ چقدر تفتیح شده و دروغگو چقدر تو بیخ و ولعت خدا بمرآغ چه کسانسی می آید؟ قسم و قرآن را شما با ربار خورده شکسته و با آن اهانست کرده اید یا قومانان جمعیت؟ عهد و پیمان خود را شما زیر پا گذاشته اید یا جمعیتی ها؟ آیا در مسجد جامع با زار سرچکان کفیل غوث الدین قسم خورده تا با مسر کریم جنگ نکنند، یا کسی دیگر، که قسم خورم مذکور بعد از بیست روز عهد خود را شکست و مجاهدین زخمی را که در جنگ کفر جراحات برداشته بودند در راه سرچکان خلع سلاح نمود و دو روز بعد شرآن هنگام بازگشت راه را مرعبدالکریم ارشد و جگتورن

سید اکبر شاه را در منطقه دره شاخ گرفته با لای شان فیر کردید نیست یک و دو نمونه دیگر را نیز با آور شویم :
تسیم نزد موی سفیدان در زاب دست خود را با لای قرآ نکریم گذاشته قسم یاد کرده گفت :
اگر وکیل عبدالله که ز دست وی مها جر شده بود "بخانه ش پیر گردد، او را نمیکشود بی مجردیکه بخانه ش برگشت در زیر ساطوری با کمال مظلومیت، جان داد .
مولوی محب الله در زابیسی نیز به همین سرنوشت دچار شد نسیم دیگر بقرآن قسم خورده تا هصره عبدالله بای و عبدالرحیم بای گولیا نی بنشینند و در مسورد موضوعات ذات البینی مفا همه

نما بند آند و بقیسم و عهدوی باور کرده نزد آمدندانها را دستگیر و از زیر تیغ کشاند، نسیم همین قسم چندین بار نزد آمر کریم ارشد تعهد و قرآن کرده که به منطقه ش حمله نمیکند و ولی هربا ر تعهداتش را زیر پا گذاشت و به گریوان لشکر کشی کرد و ... اینها چند مثالسی بودند که به عنوان مشت نمونه خروار تقدیم شد .
در جای دیگر همان چرندنامه گفته اند : جمعیتی های فاریاب تبعیض طلب آند و جان آغا فدای این کشمکش های غیر اسلامی شد .
افا فها زینجا هورق از نسیم و کفیل غوث الدین و ... نزد آمر کریم است که ایشان قومانان (تکاب علی) ولسوالی گریوان



را به عصیت دعوت کرده اند و گفته اند که از یک ها قرن ها کامیست کرده اند و شما نیز زیر فرمان آمرکریم بروید که و تا جیک است . سید جلال بهریکی از قوماندانان جمعیت اسلامی که از قبیلہ سادات هستند ، نامه ها نوشته و گفته است ما و شما سید هستیم ، با ید با هم متحد و متفق باشیم و بنا ید زیر فرمان هر کس بوده باشیم این اسناد نزد ما موجود است که عندا لموقع بمطالعه برادران قرار داده خواهد شد .

و اما موضوع گذشته شدن جان آغا امین نیازی شاید انکار نکنند و قتی که به فاربا رفت دید که به هیچ نقطه اتولایت جای پای ندارند مکارا نه خود را درجه به جان آغا جا زد که بحیات جان آغا خاتمه دهد ، انجام هم بزودی برایش تنگ شود و فهمید که پیش از چند روز دیگر نمیتوانند در آنجا بوده باشند فکر کرد اگر از آنجا همراهی ندهد شود بکدام گور خواهد رفت و گمان نمود یگانه را های میتوانند و را ازین

عذاب بزرگ نجات دهد کشتن جان آغا است ، بنا " خود تفنگ را بر داشت به حیات مربوط تنظیمش خاتمه داد و متاء سفا نه خواست تصرف و اشغال منطقه هم برایش برعکس تعبیر شد .

با احترام

"قوماندانان و سرگروپان جمعیت اسلامی مربوط ولایت فاربا"

این عذاب بزرگ نجات دهنده سن جان است بنا " خود غنیمه را برداشت بحیات مربوط تنظیمش خاتمه داد و متاء سفا نه خواست تصرف و اشغال منطقه هم برایش برعکس تعبیر شد . با احترام
قوماندانان و سرگروپان جمعیت اسلامی
مربوط ولایت فاربا



تراژیدی افرخار

که مشتمل بر دو موتر بود در یکی آن دا کتر شمس قوما ندها ن خان آباد و در دیگر ملاعبدا لودوم قوما ندها ن تخر وجود داشت و در حوالی ساعت سه بجده بعدا ز ظهرا بین قوما ندها ن به تنگی فرخا رسیدند و بدون کدام دلیل تحت آتش سلاح ثقیله و خفیفه اشغامیکه خود را در تنگی مخفی نموده بودند قرار گرفتند .

بیکتن از قوما ندها ن جمعیت به اسم انجنیر یعقوب که چندی قبل از طریق تنگی به فرخا آمده بود در این حادثه با ملاودود بسوی تالقان حرکت میکرد سه مرمی به با زویشا مافت نمود و دیگران سه شخصی است که از سرگذشت کشته شدگان اطلاع دارند زیرا او بعد از اسارت بتاریخ ۱۴ جولای — توانست فرار نماید .

انجنیر یعقوب اظهار داشت که موترشان پشت موتر دا کتر شمس در حرکت بود و وقتیکه به تنگی رسیدند ناگهان زیر گرا آتش سلاح ثقیله و خفیفه قرار گرفتند که یک نفرشان دفعتا در محل کشته و دو نفر دیگر بشمول خود انجنیر

جزیان واقعه تخر که در اثر آن ۲۰ تن از قوماندانان جمعیت اسلامی افغانستان مظلومانه به شهادت رسیدند در چشم دید "Craig wentraub" خبرنگار خارجی که به انگلیسی تهیه نموده بود ، ترجمه آنرا چنین می خوانیم:

است که در آنجمله قوما ندها نها شخصیت های بزرگ جمعیت اسلامی نیز شامل میباشند . قریبایان این کمین گیری فرماندها ن و اشخاص برجسته جمعیت در ولایت قندز ، بغلان و تخر بودند که بعدا از شراک در تنگی سمینا رشن روزه که توسط احمد شاه مسعود فرمانده جمعیت در شمال به غرض تشریح و توضیح استراتژی و تاکتیک های نظامی در مقابل بهار رژیم کابل ترتیب شده بود بازمیگشتند .

بتاریخ ۹ جولای بعد از ختم سمینا رفرماندها ن در سه کاروانیکه از همدیگرافاصله داشتند بطرف تالقان حرکت نمودند . قمارا ول

عید قربان امسال در یک جو وحشتناک و در یک فضای غم انگیز و دردناک در فرخا برگزار گردید مجاهدین جمعیت همراه با اهالی منطقه بعدا ز ختم سخنرانی ها نماز عید را ادا نمودند و لایسی اکثریت اذهان نگران حادثه ای بودند که در آن "۳۰" تن از — قوما ندها ن و اعفای برجسته جمعیت اسلامی بتاریخ ۹ جولای در یک کمین منظم و پلان شده حزب اسلامی حکمتیار را سیر شده بودند .

بالاخره قتل ۸ تن از ازیمن اسرا که در یک کمین گیری افراد حزب اسلامی در دشت روباه "۳۰" — کیلومتری جنوب شهر تالقان دستگیر شده بودند تصدیق گردیده

یعقوب زخم برداشند و اما قه
نمود که در این وقت در یور موتر را
متوقف ساخت و بلاعبار لود و خواست
خود را ازین ورطه نجات بدهد
بطرف کوه فرا نمود ولی با ما بابت
مومی از پای درآمد هر دو موتر
متوقف و بلافاصله مجاهدین به
محاصره کشیده شدند که بعداً توسط
افراد حزب اسلامی به آن طرف دریا
جا شیکه آنها خود را مخفی کرده —
بودند نقل داده شدند .

افراد حزب اسلامی در همین
جا منتظر ماندند تا قطار دوم که
مشمول ۵/۶ موتر بود رسید
محمد اکبر یکتا دیگران را قتل و انان
جمعیت که در آخرین موتر قطار دوم
کعبه ساعت ۶/۳۰ از تنگی
میگذشت سوار بود ، او میگوید
"ما از تنگی میگذشتیم که ناگهان
صدای مهیب و آتش سلاح از بالای سر
ما شنیده شد موترهای ما را
متوقف ساختند و بلافاصله ما
توسط ۲۵ نفر محاصره شدیم
موترهای دیگر هم محاصره شدند
به آنها دستور داده میشد که سلاح
شان را از ما بکشند و موتر تسلیم
نمایند و بعد خودشان با تین
بیانند "وقتیکه از موترها با تین
شدیم پول ، ساعت ، گوت و حتی
بوتهای ما را را بردند " بعضی
از مجاهدین حزب اسلامی اعضاء
جمعیت را توسط قنداق تفنگ
لت و کوب می نمودند . در این وقت
بود که یک موتر لاری که مسافر
داشت به تنگی رسید و آمدن موتر
کار افراد حزب اسلامی را تا اندازه

معتل ساخت و بعد از جر و بحث به
موتر جا زده دند که به راهش —
ادا میدهد .

محمد اکبر از موقع استفاده نمود
بدون اینکه توجه کسی را بخود
جلب نماید و خوشا به عقب موتر
میرساند و به بهانه اندیکه مسافر
موتر است خود را از محل حادثه
نجات میدهد .

غازی یکتا از قوماندانان
سلاح ثقیله جمعیت اسلامی که
در این قطار بود میگوید که بعد
از اینکه آنها از موترها با تین
شدند ایشان سید مرزا — یکتا
از قوماندانهای حزب اسلامی
به آنها دستور میدهد که به آنسوی
دریا حرکت کنند ولی عارف خان
قوماندان قندز به این دستورها
اعتناء نمینماید تا اینکه ایشان
مرزا به عارف خان و مجاهدینش
اجازه میدهد که حرکت نمایند ولی
اندکی بعد با عارف خان و مجاهدینش
تحت آتش قرار میگیرند که به اثر
آن یک موترشان چپ شده و یک نفر
کشته میشود و دوش دیگر زخمی
میکردند بهر صورت عارف خان
شب به تالان میرسد و با اعلان
حالت اختاری با احمد شاه مسعود
در تماس میشود .

ایشان میرزا قوماندان حزب
اسلامی ۹ بچه همین شب از همد
محبوسین که تعدادشان به ۲۰ الی
۸۰ نفر میرسد میخواست خود را معرفی
کنند (قوماندان یا افراد) بعد
از تکمیل نمودن این دولت همه
را دقیقاً با زرسی مینمایند

و از جمله مولوی عزت الله و پابنده
محمد را در پیش نظر دیگران دستبند
زده و همه را بطرف سرک حرکت
میدهند در فاصله ها صدای فیر
مومی شنیده میشود تا اینکه این
دو نفر را به قتل رسانیدند .

بقیه مجاهدین محبوس را بطرف
"تا و خواه" و افراد را از همدیگر
جدا ساختند هر کدام را در اطلاق
جدا گانه محبوس میسازند
محبوسین از محافظین خود در
را بطنه پیمان و عهدی که بین
حزب اسلامی خالص و حزب اسلامی
حکمتی و جمعیت اسلامی و حرکت
اسلامی که یک ماه قبل صورت گرفته
بود میپرسند که به اساس آن اجازه
عبور و مرور از تنگی را داده بودند
ولی محافظین با قاطعیت اعلان
میدارند که دیگر هیچ عهد و پیمانی
قابل اعتبار نیست .

تا تاریخ ۱۰ جولای یکروز بعد
از واقعه یک هیئت چهار نفری از
علماء و مومنین توسط
عارف خان نزد سید جمال قوماندان
حزب اسلامی که تقریباً در حدود ۴۰۰
نفر در این منطقه در دسترس
میشود تا در رابطه با راهحلی
افراد جمعیت مذاکره نمایند .

وقتیکه هیئت به تنگی فرخار
میرسد سید جمال به آنها وعده
میدهد که هیچ کدام آنها کشته
نخواهد شد و تا ندکی بعد همه را
خواهد ساخت و به هیئت اجازه میدهد
که اجساد کشته شدگان را به مرکز
جمعیت اسلامی در تالان نقل
بدهند و هیئت همراه با چهار جسد

که در این واقعه کشته شده بودند
در حوالی ساعت ۱۰ بجہ روز دوباره
به تالقان رسیدند .

یک شاهد عینی که در وقت
برگشت هیئت در شهر تالقان بوده
میگوید که تیرگی روابط بین حزب
و جمعیت به حدی علی خود رسیده
و مجاهدین هر دو تنظیم سرکها
و جاده را تحت مراقبت دارند و هر
آن ا مکان وقوع زدو خورد وجود
دارد .

و اهالی شهر که آخرین خریداری
عید را مینمودند و وقوع این حادثه
را بین خود زمزمه میکنند .

قرار گذارشان انجنیر یعقوب
محبوسین را که بعضی ها ایشان زخمی
بودند تا ساعت ۲ بجہ تاریخ ۱۰-
جولای بدون نان و آب و حتی
تداوی نگه داشتند و بعد هشت نفر را
از آن جمله که عبارت از انجنیر
یعقوب ، سادات غلام علی و عبدالاحد
دو تن از مجاهدین خان آبادیک
در یورپنجشیری، سرمعلم طارق و
برادرش بودند انتخاب نمودند
اینها تحت نظارت سید
فخرالدین قومانندان حزب اسلامی
از طریق پل بطرف سرک حرکت
دا ده شدند و در آنجا به مجاهدینش
دستور داد که سرمعلم طارق و برادرش
را در پیش نظر دیگران به گلوله
ببندند .

انجنیر یعقوب می افزاید
که سید فخرالدین میخواست همه را
به قتل برساند ولی قومانندان
دیگر حزب اسلامی بنام "بابر شاه"
مخالفت نموده مجاهدینش را موضع

میدهد تا اینکه کشتن دیگران را
مانع شود .

دو تن از مجاهدین خان آباد
" غلام علی و عبدالاحد " همراه
با اکثر شمسرها گردیدند و انجنیر
یعقوب تحت نظارت بابر شاه قرار
گرفتند .

انجنیر یعقوب سه روز دیگر
هم محبوس بود و در جریان کشتن
قومانندانهای تخار و بغلان تماس
های مخابره ای که با ایشان مرزا
قومانندان حزب اسلامی صورت
گرفته بود شنیده است . بالاخره
انجنیر یعقوب بعد از سه روز حبس
بتاریخ ۱۴ جولای وقت نماز شام
از حبس فرار مینماید و خود را به
فرخار میرساند .

اجساد مجاهدین جمعیت را به
صورت وحشتناکی مثله نموده و در
جا های مختلف در پهلوی سرک
در تنگی انداخته بودند که بعداً
اجساد را به مرکز جمعیت اسلامی
در شهر تالقان بردند و خبر آوردن
اجساد را به احمد شاه مسعود اطلاع
دادند و جسد سوخته را اکثر سید حسین
را بعداً از دریای تالقان دریافت
نمودند .

بعضی از قومانندانهای جمعیت
که کشته شدنشان تصدیق شده است
عبارت اند از:

ملا عبدالودود از تخار
داکتر سید حسین معاون امارت -
تخار ، سرمعلم طارق مسئول
اشکمش ، مولوی عزت الله قومانندان
سیاب ، پابنده محمد قومانندان -

اشکمش ، احمد شاه قومانندان
بنگی ، جان محمد میربنگسی
نقیب الله عضو کمیته تعلیم و تربیه
و استاد عزیز الله شهید مسئول
اطلاعات تالقان .

کمین گیری افراد حزب اسلامی
و قتل این اشخاص مشکلاتی را برای
احمد شاه مسعود ایجاد نموده است .
اول اینکه جاده فرخار - تالقان
بکلی مسدود شده و ارتباط ترانسپورت
بین قندز - تخار به مشکل مواجه
شده است .

همچنان در ساحه نظارت
مسعود قومانندانهای را از دست
دا ده که در طول ده سال جنگ تجربه
فرماندهی آموخته بودند در حدود
سه هزار مجاهدین را اداره می
نمودند و همچنان مسعود که
در گذشته ها به اهمیت اتحاد
و همبستگی مجاهدین تاکید میکرد
تا که رژیم کابل را سقوط بدهد
حالا مجبور است متوجه این قسم
اعمال داخلی تحریک آ میسر
و بیسابقه گردد .



گزارشی

از

تقدار

تالقان بعد از فتح مجا هدین، شهرتالقان در تابستان سال گذشته توسط مجا هدین فتح شد و مرکز شهر تحت اداره مجا هدین قرار گرفت ولی قوای دولتی که خود را از شهر بیرون کشیده بودند در پهلوی شهر (درباغ ذخیره) و در تپه های مشرف به شهر مقام و متداشتند و زندگی مردم در شهر را با بمبارد و توپخانه های ثقیل مختل می ساختند، قوای دولتی که بیشتر آنها را ملیشه های باندستم ملی تشکیل میداد توسط مجا هدین شورای نظاری جمعیت اسلامی نابود شدند و گویا شهر و اطراف آن بار دیگر بطور کامل تسلط دولتی پاکسازی گردید.

از سال گذشته تا حال این شهر تحت اداره مجا هدین چندین حزب بود که از مرکز شهر بطرف بدخشان و فرخارد را اداره جمعیت اسلامی و قسمت های نزدیک به بندر خان آبا در تصرف حزب اسلامی آقای حکمتیار، البته در داخل شهر قرارگاه ها و مراکزی هم از احزاب دیگر وجود داشت که تا حال بهمان منوال ادامه دارد. شهر در تصرف اول مجا هدین یعنی قبل از اینکه اطراف آن سقوط کند بطور سالم و خراب نشده بدست مجا هدین افتیده بود، چون قوای دولتی در داخل شهر آنچنان مقاومتی از خود نشان نداده بودند بعد از تصرف شهر توسط مجا هدین

در جریان بی نظمی ها، خرابیهای در بعضی نقاط شهر صورت گرفته است که این خرابیها بیشتر در تعمیرات و آثار تمانهای شرکت دولتی بوده که اداره آن قسمت بدست حزب قرار داده است.

اداره شهر توسط مجا هدین:

شهرتالقان که در جمله شهرهای عمده شمال کشور است که ضرورت به اداره درست و منظم داشت، که این کار صورت نگرفت چون هیچ یک از احزاب آماده نبود تا جایش را بدیگری بدهد و یا مشترکا در اداره شهر بصورت لازم آن فعالیت کند.

امنیت شهر را "ثما" توسط دسته های کوچک احزاب در خطر می افتاد و درگیری های خیابانی بین گروپ های رقیب صورت میگرفته است که با وقوع اینچنین درگیری ها بسا اوقات بازاریان و مردم غیرنظامی خساره مند شده اند و یا بعضا کشته شده اند. حکایت دکانداران بارها دیده شده است افراد مربوط به یک دسته کوچک از یک حزب بخاطر وجود افراد رقیبش در یک هتل همه هتل را بهراکت و توپ بسته است که چندین غیرنظامی کشته و مجروح بجای گذاشته است.

پول ستانی از دکانداران و کسبه کاران که با زور اعمال می شود است کار روزانه و عادی بوده که هر روز بلاوقفه ادامه داشته است. وقتی از دکانی جنسی خریدیم و از فروشنده خواستیم تا مقداری را

بخا طرثواب تخفیف دهد در جواب گفت: اگر ثواب نمیگرفتم تا حال زنده نبودم!

یکی از دکانداران گفت در دکانم برای ضرورت یک جنریتر برق داشتم گه همیشه در اختیار گروپهای حزب اسلامی بود تا اینکه مجبور شدم آن را بفروش رساندم. گادی بانهای شهر می گفتند اگر کسی از افراد مسلح حزاب در گادی مان سوار می شد قدرت طلب کردن پول از او را نداشتیم و اگر پول طلب میکردیم جوابش این بود که با اسلام چه کرده‌ای؟ دکانداران می گفتند گروه‌های کوچکی که پیش از هشت نفر مسلح با خود نداشتند می آمدند، مسیر با زار و سوک را بروی دیگران می بستند، طوریکه چند نفر در وسط سرک و چندی دیگر در اطراف و پیاده روها، وقیدهای تفنگشان پائین زده میگذشتند دیگر کسی نمیتوانست از آن سرک استفاده کند و با رها دیده شده است که کسی رقیبش را در روی خیابان به گلوله بسته است و یا کسی را که تشخیص شده که اندکی پول و دارائی در جیب دارد از پای درآورده اند.

دکانداران میگویند وقتی میخواستیم بکاری دربازار بگردیم وقتی می دیدیم باین گروپهای مسلح روبرو می شدیم از گشت و غذا رنصرف میشدیم چون حتماً مورد پرسش و سوال و بازجویی و پول ستانی قرار می گرفتیم. یکی از دکانداران گفت

بخا طریکه دو خسر برهه مدرور کشاپ یکی از تنظیمهای مجاهدین در بدل پول کار میکردند یکی از سرگروپهای حزب اسلامی مرا احضار نموده و استدلال کرد که خسر بهره‌ها بیت از منطقه ما هستند و با سلاح رفته اند در ورکشاپ تنظیم دیگر کار میکنند باید مبلغ دولک افغانی جریمه پرداخت کنی که با لاجبا رحدود بیش از یک لک افغانی را از نزد من گرفتند.

موضوع تنگی فرخار:

اینها نیکه ذکر کردیم همه وقایع است که در طول یکسال پس از سقوط شهر در آن رخ داده است و اوضاع امنیتی شهر را بطور واضح به نمایش میگذارد، بعد از واقعه تنگی فرخار که در تاریخ ۱۸ سرطان سال جاری (۱۳۶۸ ش) صورت گرفت که منجر به شهادت جمعی از فرماندهان جهادی توسط سیدجمال یکسی از قوماندانهای حزب شد، شورای نظار بنا بر حق شرعی یعنی قصاص عاملین فاجعه و هم با ساق فتوای علماء تخار و خواست مردم، تصمیم به دستگیری عاملان فاجعه گرفت چون آنها از حمایت کل جبهه برخورداری بودند بدون خلع سلاح جبهه دستگیری آنها امکان نداشت و از طرف دیگر راه تجارتنی و مواد رسانی مردم بدخشان که از تنگی فرخار میگذشت و تاءمین مایحتاج مردم آنجا را میکرد در معرض تهدید جدی قوای سیدجمال بود و علت اصلی و عمده قیمتی مواد غذایی و سایر اجناس در بدخشان تگسها

و پول ستانی های بیرحمانه آغای سیدجمال بود که فقط همین تکسگیری، میتوانست قیمت یک مال را فوراً "دوچند قیمت اصلی آن کند، مشهور است که اگر تا جری و یا دریوری اصرار میکرد و یا لحاظ خدا را پیش او می آورد که نصف و یا چیزی کمتر از پول خواسته شده را بایدا زو بگیرند با فاء چندین لگد و قنداق "مقداری هم بان پول افزوده می شد.

این ها همه دعوا ملای بود که سقوط سیدجمال را فؤا هم آورد و حتی اگر مجاهدین سیدجمال را بخاطر قطاع الطریقی اش هم که تا حال آنچنان در بیرون انعکاس نیافته است و این خصلت و عمل زشت او را شناخته مانده است، خلع سلاح میکردند ذیحق بودند چون امنیت و مال و جان مردم را در خطر انداخته بود و گلولی مردم فقیر یک ولایت را با بیرحمی فشا میداد.

حدود ده روز بعد از فاجعه، شورای تصمیم بمحاصره مناطوق سیدجمال میگیرد که مدت بیست روز در محاصره قرار میگیرند، سخت دروخت بسمی ببرند که محاصره در نهایت تنگتر شده پیش می آید و به مقاصد و مت‌های کوچک و نا فرجام روبرو می شود و در آخر آقای سیدجمال و برادرش ایشان مرزا در پهلوی شهرتالقان در یکی از خانه‌ها بعد از زخمی شدن دو مجاهد از مجاهدین اردوی سلامی جهاد، توسط نارنجک پرتاب شده سیدجمال، با سارت مجاهدینی

می افتد که تا حال با تعدادی از همراهان و برادرش در اسارت است بعد از محاصره و دستگیری سید جمال شوری اقدام به تنظیم مناطق بازپس گرفته شده سید جمال می کند و مردم را در قریه ها رفته تنظیم میکنند و تعدادی را جهت حفظ امنیت مسلح میکنند که شوری بخاطر تکمیل این کار عسده از مجاهدین کاشناس را بحیثیت هیئت تعیین نموده بود که این کار را در ظرف چند هفته بپایان رسانند ما با چند تن از برادران مجاهد بدون اسلحه ازین مناطق گذشتیم که شب را در یکی از قریه ها بودیم و هیچ احساسی از بی امنیتی نکردیم این ساعده را که زاشکمش تا شهرتالقان موقعیت داشت در نه ساعت طی کردیم و مجاهدین بدون حمل اسلحه در آنجا گشت و گذار می کنند.

با هیئت تحقیق قضیه تنگی فرخا رکه از طرف حکومت موقت مجاهدین فرستاده شده بود در شهر تالقان رو برو شدیم که روز دوم اقامتشان در تالقان با برادر احمد شاه مسعود آمرشوری و استاد آربین پور آمرزون شمال شرق شوری جلسه کردند، جلسه اول که آن روز بود حدود سه ساعت ادامه یافت روز بعد آن اعضای هیئت بخاطر تحقیق بیشتر بمناطق حزب در قسمت های قندز رفتند.

در ۱۶ سنبله روز ورود هیئت در تالقان مردم شهرتالقان اجتماعی بخاطر گرامی داشت از شهادت

شهادی تنگی فرخا رو محکوم نمودن سید جمال و عاملان حادثه داشتند که در آخرین جلسه از هیئت حکومت موقت تنفیذ شریعت اسلامی را در مورد سید جمال خواستار شدند درین محفل مولوی عبدالرحیم چترالی و مولوی قلندر بیهیته نمایندگی از هیئت و حکومت موقت موقت سخنرانی کردند. و هم درین محفل مردم از اداره شهر بوسیله شورای نظار رضا نیت و خورسندی شان را اظهار داشتند.

برنا مه دیگر یک هیئت حکومت در واقع در پیش داشت نشست اعضای هیئت با علمای منطقه و شورای قضائی شورای نظار بود که آنها بلا استثناء خواستار قصاص سید جمال و عاملان واقع بودند و حتی تعداد زیادی از علمای تخر اظهار نموده اند که اگر شوری موضوع را جدی نگیرد و عاملین را مجازات شرعی نکند ما از شورا پیروی نمی کنیم.

اتهام در گرفتاری سید جمال:

در مورد گرفتاری سید جمال اخباریکه حزب اسلامی از طریق رادیوها و روزنامه ها انتشار داد که ملا "عاری از حقیقت بود چون کسی که به منطقه تخر آشنا نیی داشته باشد میداند که قسمت بسیار کوچکی از تخر یعنی بخشیی از ولسوالی رستاق در اداره دولت است که ملیشه های چون صمد مرزا رحیم و وکیل عبدالحکیم در آن تسلط دارند، بقیه ولسوالی

ها و شهرتالقان که مرکز ولایت است از یکسال باینطرف در اداره مجاهدین است. ملیشه های نامبرده در انزوا و در محاصره بصری برنند و قطعاً نفوذی در مناطق مرکزی ندارند و آنها در فکر نجات خود هستند.

سید جمال در پهلوی شهرتالقان دستگیر شد که اگر احیاناً میخواست طرف قندز را رکنده چنین فکری در سر داشته است در مسیر راهش نرسیده بمناطق مرکزی قندز ولسوالی خان آبا دقرار دارد که تحت اداره مجاهدین است و دولتی در آن وجود ندارد. بناء به شهادت مجاهدین و مردم منطقه که این خبر همه را مبهور کرده بود، سید جمال، برادرش و تعداد از همراهان نشان بوسیله مجاهدین مربوط کنندکهای اردوی شورای دستگیر شده اند که حتی درین صحنه مجاهدین احزاب دیگر و وجود ندارند چهره سبیه ملیشه ها و قوای دولتی.

تنظیم شهرتالقان:

بعد از گرفتاری سید جمال و خلع سلاح افراد و شورای نظار در تنظیم تالقان پرداخت و تا حال اهالی شهر در امنیت بسر می برند و دست افراد تفنگدار و آشوبگر از مردم کوتاه شده مردم شهر ادعا دارند که تا زه چهره جهاد و مجاهدین را دیده اند و اندکی درسایه شان آرمیده اند و امید دارند این وضع ادامه یابد و بهتر

مجا هدين قا طعيتي كه در دوران حمله روسها داشتند قا طعيت جنگي خود را براي فرصتي سرد بسا زنده و البته از اين شرايط دشمن هم استفاده کرده و شرايط طبيعي هم بخاطر يکه روسها در "۱۵" فبروري (۲۶) دلو در وقت سردی برآمده بودند و سال هم تقريبا نه تنها زمستان و حتی قسمتي از ماه هاي بهار در بسياري از ولايات کشورمان برف و بارنده گی بود و از جانبی هم مجا هدين ما هميشه روی اين قضيه فکرمي کردند که بايد بعد از اين جنگ هاي پراکنده جنگ هاي اينجا و آنجا شايد کمتر موء ثربوده با شديفکرتح کا بل و برنا مه ريزی براي بدست آوردن مراکز دشمن در شهر کا بل بودند عمده ترين جبهات جهادي روی همين

روسها شرايط را مسا عد ساخت تا از سنگر جنگ سرد بتوانند عليه مردم ما ضربات سنگيني را بر پیکر ملت وارد بسازد ، ما ديديم که راستی تبليغات شديدي صورت گرفت و با برآمدن عسا کروسي گويای اين آوازه بلند ميشد که روسها ديگر جنگ نخوا ستند و نميخوا هند اين مجا هدين اند که جنگ طلب اند و جنگ ميخوا هند و نميتوانند حکومتی تشکيل کنند و بعدها مسئله جلال آبا د بحيث يک هيا هوی تبليغاتي شديدي برا ه افتاد و زهمه اين قضا يا روس به نفع جنگ سردش استفاده کرد ما مجا هدين که بيشتر در حالت غرور و در حالت غفلت بودند بقدري کافي در حملات جنگ سرد دشمن پيش بينی ندا شتند که نشان بدهند اصلا

وسيعاً تبليغات بر ضد انقلاب اسلامي ما جريان دارد عده از عناصر مفسد براي بدنام ساختن انقلاب دست به جرم مي زنند اما اين وظيفه همه ما ست از انقلاب اسلامي خود دفاع قاطع کينم



فکرمي کرد و مسا يل ديگر در نظر آنها مسا يل بسيار غير مهم جلوه ميکرد برا سا اين واقعيت ها که تا حدی غرور ، غفلت و تا حدی نبودن يک برنا مه هم آهنگ زيا د دشمن استفاده کرد در جنگ هاي اين حقيقت وجود دار د بعد از يکه به اصطلاح صدا ي توپها خاموش ميشود در آنجا آوا ز مگرو فون ها بلند ميشود و جنگ سرد شروع ميشود بعد از هر جنگ گرم جنگ سرد بميان مي آيد گر چه روسها جنگ گرم خود را به پا يان نرسانيده بودند اما با خروج قوا ي خود به شدت جنگ سرد بر ضد ملت ما شروع شد و روسها هم از جنگ سرد خود حدا عظم استفاده را کردند ما ديديم که گوربا چوف خوا ست براي خود يک چهره انساني بدهد و سفر هاي مختلفي کرد قسمتي از تانک هاي خود را از آلمان شرق کشيد و آما ده شديک تعدادی از راکت ها را هم از بين ببر د و در عين حال در موضوع و مشکلات خود با چين تا حد زيا دی غقب نشيني کرد و در برابر غربی ها در بر خي قضا يا از خود عقب نشيني نشان داد اين همه براي -

تفاوتی در بودن عسا کروسي و خروج قوا ي روسی از افغانستان نيست ، روسها جنگ را خاتمه ندا دند بلکه تا کتيک جنگ را عوض کردند عسکروسي که ديروز از پشت تانک فير ميکردا مروزا ز پشت دستگا ها سکا د راکت فير ميکنند عسکروسي که ديروز با ميگ ۱۷ و ۲۱ - بمبار د ميکردا مروز توسط ميگ ۲۶ و ۲۵ با لای جبهات و با لای قريبه ها و با لای شهر ها حمله ميکنند . عسا کر روسي اگر رفتند خطرنا کترين بخشهاي آن در افغانستان که عبارت از مشاورين نظامي روسي است باقی ماندند کي ، جي ، بي با همه قدرت خود فعاليت خود را شديد تر ساخت و پل هوا ئی که بعد از خروج قوا ي روسي از افغانستان سلاح را وارد افغانستان ميساخت بسيار زيا د از تعداد دپروا زها ئی بود که در وقت لشکر کشي روس ها در افغانستان طيارا ت بزرگ روسي که سلاح و عسکرمي آورد بعد از خروج قوا ي روسي آمد و سلاح زيا د تر و بيشتر شطيارا ت زيا د تري در ميدان هاي مختلف سلاح هاي بسيار خطرنا کي پياده ميکرد

ازین شود، چون هیچ کس نمیتواند مال کپی را بی مورد حیف و میل کند و یا پول ستانی کند.

برنامه‌های تربیتی و فرهنگی در شهر ادا می‌دارد و کلیه مدارس و مکتب‌ها به فعالیتشان ادامه می‌دهند و کمیته‌های فرهنگی سیاسی، و تعلیمی نشاطات، کارهایشان را بین مردم و جوانان در حال رشد دادن اند.

در روزهای اول ورودمان به شهر تالقان در هتل‌های شهر آواز خوانی‌های هرزه از را دیوشنیده می‌شد که بخش فرهنگی شوری به همه هتل‌داران نوازه‌های قرآن کریم و ترانه‌های اسلامی و بعضی تبصره‌ها و سخنرانی‌ها را تکثیر و توزیع نمودند که بعد از آن گوشمان همیشه به شنیدن سرودهای اسلامی معتاد شده بود.

علاوه از کارها نیکه‌ها حال در شهر صورت گرفته است شوری و آمریت عمومی آن تصمیم دارد تا بخاطر هر چه بیشتر منظم ساختن و استقرار امنیت کامل قرارگاه‌های مجاهدین را از شهر بیرون بکشد چند قرارگاه امنیتی را جهت کنترل و امنیت شهر در داخل بگذارد.

در شهر تالقان قرارگاه‌های زیادی از سازمان‌های اتحاد اسلامی حرکت انقلاب، و حزب اسلامی مولوی خالص دیده می‌شود همراه با قرارگاه‌های از محاذ ملی و نجات ملی.

هر صبح بعد از نماز مجاهدین مربوط کنندگانی شوری در پارک

شهر اجتماع میکنند و تمرینات نظامی اجراء میکنند که منظره بسیار جالب و زیبا است.

در روزهای اقامت ما در شهر تالقان که از ۸ سنبه تا ۲۴ - آن ادا می‌داشت شهر از طرف روزگه‌گاری مورد بمباردهوایی قرار می‌گرفت که بعضی روزها دوسه بار تکرار می‌شد ولی خسارات مهمی نداشت.

بازدید کوتاهی از خان آباد:

در مسیر راهمان از تالقان بطرف اشکمیش یک شب را در خان آباد بودیم. خان آباد شهری که اکثر آبادی‌ها و مغازه‌هایش حتماً یکبار ویرانی را دیده است و هنوز قسمت‌هایی بزرگ آن بطور کامل منهدم شده است که بعضاً شبیه به قبرستان است ولی قبرستانیکه لاشه‌های از تانکهای بزرگ مخروبه هم با خود دارد.

نمای شهر با نمای قبیل از انقلاب آن قطعاً شباهت ندارد در خان آباد مجاهدین تنظیم‌ها قرارگاه دارند ولی همه‌شان محروم از نظم و امنیت اند. هر چند تا اوایل سنبه بین گروه‌های اتحاد ملا میرو و گروه‌های حزب اسلامی (منان) درین شهر درگیری‌های مسلحانه بوده است و تلفات برجای گذاشتند. بعد ازین درگیری گروه‌های دیگر و اهالی شهر در اصلاح‌شان کوشیدند و در شهر شورای را تشکیل دادند برای اداره بازار، در آن تصویب کردند که هیچ فرد مسلح در بازار

دیده نشود و برای اداره بازار گروه‌های محدودی از مجاهدین را گذاشته اند که این شوری قابل دوام فکر نمی‌شود و هم‌کسانی که در آستان بودند از صاحب‌منصبان تسلیم شده دولتی قندز بودند و مورد اعتماد همه مردم هم نیستند.

با وجود تشکیل این شوری شهر در گذشته دستخوش درگیری‌های مداوم احزاب بوده و تا کنون هم با ستثنای بازار شهر، در اطراف آن دیده می‌شود. و هیچ لحظه در خان آباد در روز و شب سپری نمیشود که در آن چندین فیئر ورگبار مرمی آنهم بعضاً مرمی‌های سلاح ثقیل بگوش نرسد.

تشکیل اردوی اسلامی

شورای نظار:

از قدم‌های بزرگیکه شوری در داخل افغانستان و بخصوص در شمال برداشته است تا سیستم اردوی اسلامی است که از تیرماه سال گذشته تا حال حدود بیست و دو هزار مجاهد در آن آموزش دیده و بسیج شده اند که انتظار می‌رود در دو سال آینده تعداد آنها به ده و دو زده هزار یا بیشتر برسد.

مجااهدین اردو که در پنج و شش کندک تا حال جمع آوری و تنظیم شده اند از مناطق مختلف اند و اکثر آنها کسانی هستند که قبلاً در قطعات متحرک شوری عضویت داشته اند و چندین بار مرا حل

آموزش را سپری نموده اند. قبل از ورود به اردو حدود سه ماه بصورت مقدماتی آموزش نظامی، تربیتی و سیاسی میشوند و نظم و انضباط یک اردوی دولت مستقل و پابرجا دارند با قضا و ندرت های انقلابی و تجربیات گرانبها. جها دی و روحیه عظیم ایمان داری و اخلاص شان .

در آراء ساردو و فرمانده عمومی آن آمر عمومی شوری برادر مسعود است، کلیه ذخایر اردو و مهمات و ما یحتاج لوژیستیکی آن بطور جدا گانه نگهداری میشود و کس نمیتواند در امور نظامی آن دست بزند در قسمت نان و البسه توجه بیشتری به اردو است و در مواقعی دیده شده است که غذای اردو بهتر از غذای بعضی امارت های زونها است، مثل زون شمال شرق .

افراد اردو از کارآئی درست نظامی و اسلامی و اداری برخوردارند. قدرت تحرک زیاد دارند. کوشش شوری و فرماندهی عمومی آن برای این است تا در هر ولایت افغانستان در شرایط فعلی حداقل یک کندک اردو مستقر باشد و تا کنون ساجه این کار تا مناطق مزار شریف و سمنگان و لغمان رسیده است که خود شاهد تجهیز و ترحیل مجاهدین مربوط اردو از مزار شریف بودیم که بعد از ۳ ماه آموزش لازم بطرف مزار در حال حرکت بودند .

نظری در شورای نظر :

بصورت عموم در سالهای اخیر کارهای شوری در سمت شمال افغانستان گسترش وسیع یافته است و ساحات زیادی را زیر اداره و اشراف آورده است .

مجاهدین و مردمیکه زیر اداره شوری اند از شوری خاطر خوش دارند و به نیکی یاد میکنند در شرایط فعلی افغانستان که موضوع مهم و عمده همه مردم تاءمین امنیت و حفظ جان و مال مردم است، شوری درین ساجه برنده بوده است و گفته میتوانیم که در همه افغانستان با امن ترین و با ثبات ترین جبهات، جبهات و مناطق تحت اداره شوری است بطور مثال میتوانیم شهر تالقان را مثال بزنیم. با سایر شهرهای مفتوحه مجاهدین شورا را مثل شهر فرخار، کشم، جرم، بهارک کلفگان و

همچنانکه شوری در بخشهای نظامی، سیاسی، اداری و تعلیمی و فرهنگی تلاش دارد از مسائل عمران و بازسازی هم غافل نبوده و در حد توان بآن توجه نموده است که در قدم اول به اصلاح سرک های عمومی خانه و بعضی پروژه های دیگر پرداخته است .

درین سالها شوری کارهایش را به بخشهای مختلف تقسیم نمود است و در هر بخش افراد کارآمد آن را توظیف کرده است و هر سال یکبار یک جلسه سالانه عمومی نتیجه گیری کارها برگزار میکنند و از همه آمرین و فرماندهان نش در آن نظرخواهی

مینماید و تمویبات جدید و پلانهای جدیدی را روی دست میگیرد که جلسه خیر فرخار که منتج به واقعه تنگی فرخار شد از همین نوع شوراها بوده است .

مرکزیت شوری پرا ز دحام زایرین و نماینده ها و هیئت ها است و آمریت عمومی شوری با قاطعیت و جدیت تمام کارها را دنبال میکند .

وضعیت اقتصادی :

وضعیت اقتصادی در مناطق بدخشان و تخار و با تاء شیر گذاری خشک سالی سال گذشته و بلند رفتن قیمت اجناس مورد نیاز مردم و بی ارزشی پول، در حالت نهایت بدی قرار دارد .

امسال هم چون سال گذشته کشت، حالت خوب نداشته و حتی در مناطق تخار و بخصوص اطراف تالقان که بزرگترین تهیه کننده غله مردم بدخشان است، کشت های للمی اخیراً از بی آبی سوخته شده بود و قابل درو نبودند .

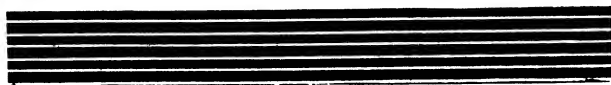
سردی ایکه امسال در اواسط بهار سال رخ داد بسیاری از مناطق بدخشان و تخار را که در بعضی از قسمت ها زندگی وابسته به میوه داشتند از میوه محروم ساخت .



(رضی الله عنه)

زید بن حارثہ

مترجم: بشار



اودهغه دنوا خلاقونعت ئي لیده.
مگرموردخپل دغه زوی په بیلتون
سره نارامه وه، او ښکې به ئې نه
دریدلې، د زده سوز به ئې نه غلې
کیده، او ارامې به ئې نه لیدلې.
بلکې ورځ په ورځ به وریا ندى دغ
څي زیاتیدلې او غمونو تر دى
اندازی ورسوله چې نه به پوهیدله
چې ایا گران زوی ئې ژوندی دی
خودهغه بیا کتلوه یلمنه شي او یا
مردى چې ورڅخه زړه صبرکړى مگر
هرڅه چې پلار و هغه په په هرځای کې
دخپل دغه زوی لټه کوله، ودهر
کاروان څخه به ئې دهغه پوښتنه -
کوله او دهغه یادونه به ئې د سوز
په شاعروسره کوله، وهغه داسې
اشعار و چې دهغو په اوریدلو سره
به زړونه توتیه توتیه شول او ځيگرونه
به غوڅ غوڅ شول.

بى بى خدیجه د غلامانو مخونو
ته په ځیر ځیرو کتل او بیا ئې زید
بن حارثه چې په کې ئې دهوښیارى
نټې لیدلې د خدمت دپاره خوښ کړ
او دځای سره ئې ویوړ. بیا چې
بى بى خدیجې دیوى لندى مودى
وروسته د محمد بن عبدالله سره
نکاح وکړه، نو دغې بى بى وغوښتل
چې خپل غلام خپل میره ته په بخش
ورکړي او دغې بى بى ته دخپل
گران غلام (زید بن حارثه) څخه
پرته بل ښه سوغات په نظر نه را ته
نوهماغه شو چې بى بى خپل غلام
خپل گران میره ته په بخش ورکړ.

بختور غلام د محمد بن عبدالله
دمهربانې په سیوري کې یوه خوا
اوبله خوا اوښته، ودهغه له ښې
ملگرتیا څخه ئې استفاده کوله.

وَأَيُّمَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ زَيْدُ بْنُ
حَارِثَةَ خَلِيقًا بَالِمِرَّةِ وَلَقَدْ كَانَ أَحَبَّ
النَّاسِ إِلَيَّ "محمد رسول الله"

«او په الله سوگند، زید بن حارثه
دا ما رت وړ و او د ټولو خلکو څخه
را ته گران و.»

د ثعلبه لور سعدى دخپل قوم
بنو صعن دکتلو دپاره ووتله او خپل
کوچنى زوى زید بن حارثه ئې
د ځان سره ملگرى کړ.

سعدى دخپل قوم ځمکو ته
لار سیدلې نه وه چې د بنو القین
سور و وریا ندى یرغل وکړ او دغو
سور ودهغې مالونه لوټ کړل
او ښان ئې بوتل او اولاده ئې
یرغل و نیوله او دنیول شو.
کسانو په لړ کې زید بن حارثه هم و.

زید په دغو وخت کې کوچنى هلک
و، او په تدهگنې ئې پښه پښې وه
یرغل نیونکو زید د عکاظ بازار ته
ویوړ او د څرغلا دپاره ئې وړاندې
کړ. هماغه و چې درقریشو
یو شتمن چې حکیم بن خرام بن
خو یلد نومیده زید ئې په څلورو
سوو درهمو په بیه واخیست او دهغه
سره ئې نور هلکان هم په بیه
واخست.

کله چې د حکیم تر ورځ دیجه
بنت خو یلد د حکیم له رسیدلو خبره
شوه نو دخپل دغه وړاره دکتلو
دپاره وړغله او ورته ئې ښه
راغلاست وویل او هغه خپلې ترور
ته داسې وویل:

ای ترورى، ما د عکاظ له بازاره
خوتنه غلامان په بیه واخستل نوته
يو غلام دخپل ځان دپاره خوښ کړه
او هغه ښه ستا دپاره سوغات وى.

ما پرزیدژا وکړه اوزه نه پوهیږم چی هغه څه وکړل
 آیا هغه ژوندی دی چی هیله شئ وشا وکه مې شوی دی؟
 په الله سوگند، زه نه پوهیږم اوزه خامخاپوښتونکی م
 ایاله ما وروسته ته هواری ځمکی غلاکړی او که غر غلاکړی
 لمر را په دوی ئی دخپلورا ختلوپه وخت
 اودهغه یا دراهمه ځکی کوی چی دپریوتلو وخت ئی شی
 او بې بهر ځمکه په تللو چا لکه کـــرم
 به زه په گرځیدلو ستوما نه کیرم او نه به او بې تنگ کړی
 ژوند زما همدا کار دی او یا مرگ راته راشی
 نو هر سړی فانی کیدونکی دی اگر که آرزو هغه مغرور کړی

" غلامک زید بن حارثه -
 ستا غلام زید بن حارثه
 هغه وویل :
 "وهل لکما فیما هومن الفداء؟
 آیا هغه ده موخوش دی چی هغه د
 فدیې څخه خورا ښه دی ؟
 دواړو ویل :
 "وما هو ؟
 هغه څه شی دی ؟
 هغه وویل :
 " ادعوه لکم فخیروه بینی

وبینکم فان اختارکم فیهولکم
 بغیرمال وان اختارسی فمالنا
 والله بالذی یرغب عمن یختاره
 هغه تاسی تدره غواړم نو هغه
 زما او خپلومنځوکی دا اختیار خاوند
 وگرځوئ که چیری هغه غوره کړی نو
 هغه بې له مال څخه ستاسی شو
 او که زه ئی غوره کړم نو زه به
 الله سوگند - له هغه څخه څه چی
 هغه ئی غوره کوی گرځیدونکی نه
 یم .

دواړو ویل :
 لقد انصفت وبالفی
 الانصاف .
 خامخا تانصاف وکړنو تا دیر
 انصاف وکړ
 محمد علیه السلام زیدو غوښت
 او ورته ئی وویل :
 من هذان ؟
 دغه دواړه څوک دی ؟
 زیدو ویل :
 هذا بئ حارثه بن شراحیل
 وهذا عمی کعب .
 دا زما پلار حارثه بن شراحیل
 اودا زما تره کعب دی .

" یا ابن عبدالمطلب ، انتم
 جیران الله ، تفکون العانی ،
 وتطعمون الجائع ، وتغیثون -
 الملهوف وقد جئناک فی ابنتنا
 الذی عندک ، وحملنا الیک من
 المال ما یغی به فامن علینا
 وفاده لانا بما تشاء " .
 ای دعبدا لمطلب زویه ! تاسی
 دا الله گاونډیان یاست ، دپناه
 غوښتونکی خلاصول کوی ، وزی ته
 ډوډی ورکوی ، محتاج غمجن سره
 مرسته کوی .

مونږ دخپل زوی په باب چی
 تاسره دی تاته راغلی یو ، اومونږ
 دخپلو ځا نوسره تاته دومره مال
 راوړی دی چی هغه زمونږ دزوی د
 خلاصون دپاره بسیا کوی نو ته
 پر مونږ احسان وکړه او څنگه چی
 ستا خوښه ده هغه د فدیې په مقابل
 کی مونږ ته وسپاره .
 محمد علیه السلام وویل :
 "ومن ابنکما الذی تعنیان ؟
 ستاسی هغه زوی څوک دی چی
 هغه ستاسی قصد دی .
 دواړو ویل :

بیاد زیدله قوم څخه خوتنودسچ
 په یو موسم کی د بیت الحرام
 (بیت الله) د زیارت اراده وکړه
 او چی بیادغو کسانو د بیت
 العتیق (بیت الله) څخه طواف
 کاوه نو دوی دطواف په وخت یو
 ناڅاپه دزید سره مخامخ شول او
 دواړو خواوئ یو دبل سره وپیژندل
 او یو دبل څخه ئی پوښتنی وکړلی
 او کله چی دزید دغو قومیا نودسچ
 مناسک ترسره کړل او بیادوی خپلو
 ځایونو ته ستانه شول نو دوی دزید
 خبره حارثه ته یاده کړه .

* * *

هما غه وئ چی حارثه په جلتی
 سره خپل سورلی سمبال کړ او -
 دومره مال ئی دځان سره واخیست
 چی دهغه د زړه دتوتی او دسترگو
 دتور د خلاصون دپاره بسیا وکړی
 او خپل ورور (کعب) ئی هم دځان
 سره ملگری کړ او دواړه په جلتی
 دمکی په لوری روان شول . کله چی
 دغه دواړه مکی ته ورسید او محمد بن
 عبد الله علیه السلام ته ورغلل نو
 دواړو داسی وویل :

بیا محمد "علیه السلام" ورتنه
قدخیرتک ان سنت مصیت معهما
وان سنت اقامت معی .

ما تا ته اختیا رد رکړې، که ستا
خوښه وی دوی سره لاړ شدا وکه دی -
خوښه وی ما سره واوسه .

هغه بې لږه کوم ځنډه او بې لږه
کومی وار خطا ئې وویل :
بل اقیم معک .

بلکی زه تا سره اوسیږم .
پلار وویل :

ویحک یا زید . اتختا را لعبودیه
علی ابیک و امک ؟

تا ته دی افسوس وی، ایا غلامی
پر خپل پلار او خپلی مور غورم کوي ؟
زید وویل :

انی رایت من هذا الرجل
شیئا، وما انا بالذی یفارقه
ابدا -

بیشکه ما لږه دغه سړی څخه څه
لیدلی او زه هېڅکله هسی څوک نه یم
چی لږه هغه څخه جلا شئ .

کله چی محمد "علیه السلام"
لږه زید څخه هغه څه چی ولیدل اوومی
لیدل نو هغه ئې دلاسه ونيوه او -

بیت الحرام "بیت الله" ته ئې
وویست او دتزی تر څنګه ئې د -
قریشو ددلی تر مخه ئې اووېږویل:
یا معشر قریش! شهدوا ان هذا
ابنی یرثنی وارثه .

ای دقریشو ټولګیه، تا سسی
شاهدان اوسی چی دغه زما زوی دی
لږه ما څخه میراث وړی او زه لږه ده
څخه میراث وړم .

په دغه وخت دزید دپلار او دغه
دتره زړونه خوشاله شول او زید ئې

دمحمد بن عبداللہ سره پرېښود
او دواړه وروڼه په آرا می او دزړه
په پای خپل قوم ته ستانه شول .

بیا لږه همدغی ورځی څخه زید
بن حارثه په زید بن محمد سره
یاد شو، او هغه هم داسی یادیده تر
هغه چی محمد رسول الله (صلوات
الله وسلامه علیه) په صفت میعوث
شوا او اسلام تبعی دپه زوی توب سره
دبل غوره کول چی کوم وخت د -
" ادعوه لایانهم " آیت نازل
شوله مینګه لږه او بیا زید بن
محمد په زید بن حارثه سره یاد شو .

زید په دی نه پوهیده چی دخپل
پلار او خپلی مور په مقابل کی
دمحمد غوره کول څنګه غنیمت به
وی چی دده په برخه کیږی .

زید په دی نه پوهیده، هغه
با دار چی هغه ته ئې پر خپل اهل
او کورنی ترجیح ورکړه هغه به
درومبنيو او وروستنیو با دار او
ټولو خلکو ته به دا لږه رسول وی .

دزید په خاطر کی دا نه وه تیر
شوی چی دآسمان دولت به دځمکی
پر مخ منځ ته راځی او دختیځ او
لویدیځ تر منځه ساحه به لږه نیکی
او عدالت څخه ډک کړی او هغه به
پخپله ددغه لوی دولت لومړنی
خسته وی ددغوشیا نوهیڅ کوم یو
دده په خاطر کی نه تیریده بلکی
بیشکه دا دا لږه فضل دی چی چاته
دهغه د ورکولو اراده وکړی ورکوی
ئې .

والله ذو الفضل العظیم
او الله د لوی فضل خاوند دی

دا انتخاب لږه دغی پینی څخه
لږه څوکا لږه پرته د دویات وخت
نه وه تیر شوی تردی چی الله تعالی
خپل پیغمبر محمد "علیه السلام" -
والسلام" دهدایت پیغمبر وولیزه
او زید دسړی لږه جملی څخه لومړنی
تن دی چی پر حضرت محمد صلی الله
علیه وسلم ئی ایمان راوړ .

آیا ددغه روم بیتوب څخه بل
داسی روم بیتوب شته چی دهغه په
باب مسابقه کونکی مسابقه وکړی؟
بیشکه زید بن حارثه رسول الله
صلی الله علیه وسلم دآرا مین
او دغه دلنکړاوسرایا وه
قوماندان او امیر وه او هغه ئې
پر مدینه باندی چی کوم وخت ور
څخه بهر ته لاړ خپل خلیفه وګرځاوه .

څنګه چی دزید محبت دپیغمبر
صلی الله علیه وسلم سره پیدا شو
او هغه ته ئې پر خپل پلار او خپلی
مور ترجیح ورکړه همدا راز دهغه سره
در رسول الله صلی الله علیه وسلم
محبت او دوستی هم پیدا شوه او -
هغه ئې دخپل اهل او اولاد سره
شریک کړ . هماغه وه چی کله به زید
ور څخه غائب شونو دهغه په شوق کی
به شو، او چی به راغی نو په راتګ
به ئې ډیره خوښی کوله او ورسره
به ئې داسی ملاقات کاوه چی دبل
چا سره به نه کیده .

دابی بی عایشه رضوان الله
تعالی علیها ده چی دهغه په باب
در رسول الله صلی الله علیه وسلم
دملاقات دډیری خوښی صحنه او منظره
بني اووا ئی :

قدم زیدبن حارثه المدینه
ورسول الله صلی الله علیه وسلم
فی بیتی ففرح الباب فقام الیه
الرسول عریانا" لیس علیه الاما
یستربین سرتہ ورکبتہ ومضی الی
الباب تیجر ثوبہ فاعتنقه وقبلہ وو
والله ما رایت رسول الله عریانا
قبلہ ولا بعدہ . (۱)

زیدبن حارثه مدینہ ته را غی
اورسول الله صلی الله علیه وسلم
زما په کورکی وه نو هغه دروازه -
وتکوله نورسول الله ورته بر بنډ
پورته شو - پر هغه جا مهنه وه مگر
هغه ندا زه چی دهغه دنا مہا وځنګون
ترمنځه برخه شي پته کړی وه نو
دروازی ته ورغی په داسی حال کی
چی خپله جا مهنه شي را ټکله نو هغه شي
په غیزکی ونيوا وټکل شي کړ
اوپه الله سوګند، ما رسول الله
له دی څخه مخکی او وروسته بر بنډ
ته دی لیدلی ، دزید سره د پیغمبر
صلی الله علیه وسلم د محبت
موضوع په مسلمانانو کی خبره شوه
اوپه "زید الحب" یعنی درسول
الله د محبوب لقب ورکړا ودهغه
څخه وروسته دهغه زوی اسا مه پـه
(حب رسول الله ابن حبه) سره
لقب وموند .

دهجرت په اتم کال د الله -
تعالی اراده وشوه چی محبوب
د محبوب په بیلتون سره وازمايي
او هغه داسی چی رسول الله صلوات
الله علیه وسلامه علیه الحارث بن عمیر
الاذدی داسلام دبلن لیک سره
دبصری پاچا ته ولیزه . کله چی
الحارث داردن په ختیځو سیمو کی

مړه ته ورسید په دغه وخت هغه ته -
دغاسنه وه ، له امیرانو څخه شرحبیل
بن عمرو په مخه کی ودریدا وهغه شي
ونيوا وکلک شي وتره او بیا شي
دهغه ورمیزووا هه او شهید شو .
دغه موضوع پر پیغمبر ملوات الله
وسلامه علیه سخته تما مه شوه ځکه
دده داسا څو څخه بی له ده بل هیڅ
تن وژل شوی نه وه .

هما غه وه الهی پیغمبر دمو ته
دغزا دپاره د دریوزو رومجا هدولنکر
برابر کړا و خپل محبوب زیدبن
حارثه شي دلنکرا میروتا کسه
او وپی ویل :

ان اء صیب زید فتكون القياده
لجعفر بن ابی طالب ، فان اء صیب
جعفر کانت الی عبد الله بن رواحه
فان اء صیب عبد الله فلیختـ
المسلمون لانفسهم اجلامنهم "
که چیری زید ولګید نو قیادت
به جعفر بن ابی طالب ته وی، او که
جعفر ولګید نو قیادت به عبد الله
بن رواحه ته وی، او که عبد الله
ولګید نو مسلمانان دی دخپلو
ځانودپاره یو سړی دخپلی دلسی
څخه غوره کړی .

لنکروان شوا ولنکر داردون د
ختیځو سیمو د "معان" سیمې ته -
ورسید ، په دغه وخت دروم پاچا
هرقل د سلوزو رو جنگیا نو سره
دغاسنه وه څخه د دفاع په غرض -
حرکت وکړا ودهغه د دغه لنکر سره
د غر بود مشرکانو سل زره کسان یو
ځای شول او بیا دغه لوی لنکر
د مسلمانانو د جنگ دپاره په یوی
نژدی سیمې کی ځای ونيو .

مسلمانانو په "معان" کی دوی
شپې سبا کړلی او دا چی دوی څه
بايدوکړی نو پخپلو کی شي سره
مشور وکړلی .

یوه وویل : باید له موضوع
څخه رسول الله صلی الله علیه و -
سلم ته خبر ولیزوا ودهغه داسا
انتظار وبا سو .

یو بل تن داسی وویل :
والله - یا قوم - اننا لا
نقاتل بعدد ولا قوه ولا کثره وانما
نقاتل بهذا الدين فانطلقوا لی
ما خرجتم له وقد ضمن الله لکم
الفوز باحدى الحسنيين ، اما
الظفر او ما الشهاده .

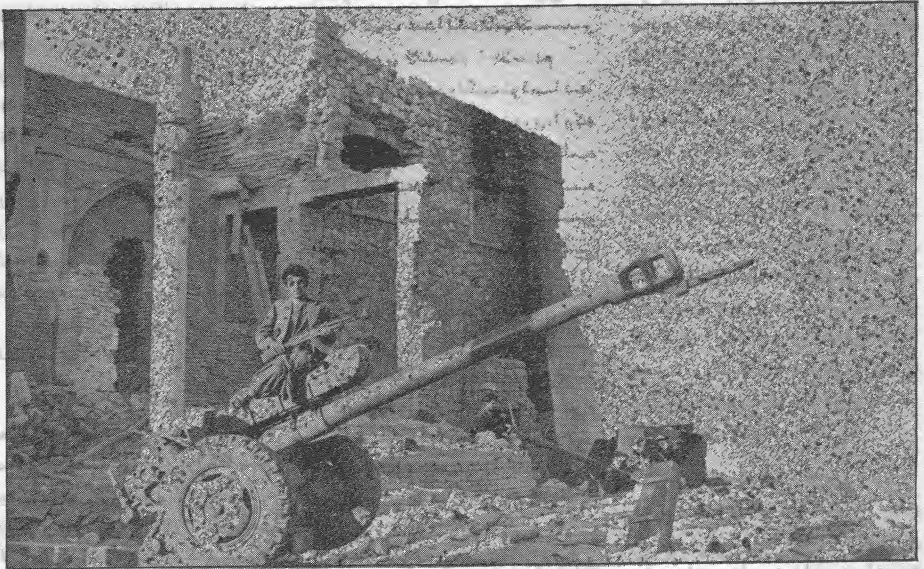
په الله سوګندای قوم! بيشکه
مونږ په شمیرا و قوت نه جنگیزوا ونه
په ډیر تیرت سره بلکی په دغه دین
سره جنگیزو نو تاسی هغه څه ته
چی دهغه دپاره وتلی شي روان شي
او په تحقیق الله "تاسی ته په یو
ددوه" و نیکیو ډیری ضمانت کړی
دی یا به په نصرت سره وی او یا به
په شهادت سره وی بیا دواړه دلسی
دمو ته پر ځمکه سره مخی شولی
مسلمانان په دغه جنگ کی داسی
و جنگیدل چی رومیان شي په حیرت
کی کړل او دهغوی زړونه شي له
هیبت او رعب څخه ډک کړل او ددوه
سووزرو لنکر په مقابل کی ټینګ
ودریدل .

په دغه جنگ کی زیدبن حارثه
درسول الله صلی الله علیه وسلم
له بیرغ څخه په کلکه دفاع وکړه چی
دقهرمانیو تاریخ داسی مړانه
نه وه لیدلی تردی چی بدن شي

پهسلها و، نیزوا وغشوره تپیی
 تپیی شوا وپه سرووینوکی دوب
 شهید بریوت .
 بیا بیرغ جعفرین ابی طالب
 واخست او ده هم له بیرغ خخه پیه
 کلکه دفاع وکړه تردی چی دی هم
 دخپل شهید ملگری مقام ته ورسید .
 بیا بیرغ عبدا للهین روا خه
 په لاس کی وشیوا وده هم دخپلو
 دوه ملگرو په شان دبیرغ خخه
 دفاع وکړه او بیا دهغو سره
 دشهادت له لاری ملگری شو .
 بیا ملما نا نو خا لدین الولید
 د لیکر قا ندا وایرو تیا کها وهغه

په دغه وخت په د سلام کی دا وزدی -
 سا بقی خا وندنه و، مگر هغه "خپل
 قبادی پوهی اوسا ست" خپل لیکر
 په بیل شان او صورت سره کړا ولیکر
 ئی دهلاکتا و فنا خخه خونندی
 وگرځاوه .
 دموا ته خپرونه رسول الله
 صلی الله علیه وسلم ته ورسیدل
 او دغه الهی پیغمبر د دريوتو
 قوما ندا نا نوا وایرو تیا کها وهغه
 کیدلو سره زیات متا ترا وغمچن
 شوا ودهغو خپلوا نوته ئی تسلیم
 ورکړلی .

کله چی الهی پیغمبر د زیدین
 حارثه کور ته لاړ نو د زید کوچنی
 لور هغه ته په مخ شوه او ورپا ندی د
 ژباخی راغلی نور رسول الله
 صلی الله علیه وسلم هم وژل تر
 دی چی د ژبا او ژنی پورته شو . په
 دغه وخت سعدین عباد ده وویل :
 ما هذا یار رسول الله ؟
 دا خدی ای رسول الله رسوله ؟
 الهی پیغمبر وویل :
 هذا بکاء الحبيب علی
 الحبيب .
 دا د دوست ژبا پردیوت باندی
 ده .





گفتگوی سید عنایت الله (نویسنده) با برادر مجاهد انجینیر احمد شاه مسعود رئیس شورای نظامی افغانستان:

هر کسی که در افغانستان زندگی می کند و مسلمان است و در جهاد به ضد اشغالگران سهمی داشته اند باید حقوق شان داده شود

کتیکهائی استفاده بعمل آرند و چه نوع تشکیلاتی داشته باشند؟ اما بعد از آنکه روسها کشور ما را ترک گفتند، رژیم مزدور حاکمیت دفاعی بخود گرفت و جوسپاسی هم رنگ دیگری بخود اختیار نمود. می بایست مجاهدین تعرض میکردند و شهرها را یکی بعد دیگر تسخیر مینمودند مگر با کمال تأسف بگویم که مجاهدین از نقطه نظرهای سیاسی و نظامی آمادگی نداشتند تا دست به تعرض میزدند. از نقطه نظر سیاسی زمانی که شخص یا گروهی از حالت تدافعی به حالت تعرض قرار میگردد، یکی از وسائل اش داشتن یک تمرکز سیاسی است تا که گروهها از شکل پراکنده و خرد و کوچک برآیند و دور مراکز قوی جمع شده بتوانند از نقطه نظر نظامی هم زمانیکه کسی رو بطرف تعرض میآورد، ضرورت است تا

زمانیکه روسها در افغانستان وجود داشتند، ارتش نفوذ با قوای رژیم کابل جمعا از نقطه نظر نظامی در حالت تعرض بسر میبردند و مجاهدین اکثراً حالت دفاعی داشتند. بر علاوه مجاهدین در طول چندین سال آموخته بودند که چگونه در برابر دشمن بجنگند و از چه تا

• کز و مندم توضیح فرمائید: چرا جنگها اولین چند ماه اخیر در جبهات لوانجمل صفحات شمال کشور برکود مواجه شده؟

• علت اینکه جنگها در مراسم بحالت رکود قرار گرفته و از شدت تبلی اش کاسته شده، اینست که

تشکیلاتی را که در حالت دفاعی روی دست داشت اولتیمیر بدهد و تشکیلات جدیدی را طرح ریزی کند و این تشکیلات جدید شامل اردو سازی، تربیه افراد و دانستن فن و فیهه است، که مثلاً بطور باید تعرض بکنیم چه ترتیب یورش ببریم؟ زمانیکه روسها خارج شدند و رژیم حالت دفاعی بخود گرفت با کمال تاسف تا جایکه می بینیم در هیچ قسمت افغانستان مجاهدین از نقطه نظر سیاسی و تشکیلاتی و نظامی درخود تغییر نیاروند و وضع و حالت شان بشکل سابق باقی ماند و بان قسم سابق (بشکل غیر منظم و پراکنده اقرار دارند بنا براین به شکل خود و پراکنده نمیتوانند حملات بزرگی را در برابر دشمن - که در حالت مدافع است - انجام بدهند بنظر من علت اساسی همین مسئله است.

• محترم آمر صاحب تجیب فعلاً بچه وضعی بسر میرود و حکومت او باین وضع تا چه زمانی دوام خواهد کرد؟
• حکومت نجیب در وضع بدی بسر میرود. اعضای حزب دموکراتیک خلق بین خود وحدت ندارند روحیه دشمن و اضعاف است و از نظر من رژیم سخت آسیب پذیر است. راجع باینکه رژیم مزدور چه وقت سقوط میکند این مربوط به لطف و اراده پروردگار است. اما در عام امکانات مربوط میشود

بقدرت کارائی ما که بتوانیم خود را عیار بسازیم و از نقطه نظر های مختلفی که تبلیات آوری کردم برای استقامت حکومت کابل گامی بگیریم .
• آیا شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان کدام پروگرام جدید برای گرفتن شهر های مهم روی دست دارد؟

• لطف پروردگار در سال گذشته زمانیکه شوری پنجمین اجلاس خود را دائر میکرد این مسائل پیش بینی شده بود در آن زمان راه حل هائی نیز سنجیده شد که چه باید بکنیم؟ بااس همان تصمیم و اراده، مطابق بیک برنامه خاص کار هائی خود را تعقیب داریم و امیدوار هستم اسال شهر های عمده ای را در افغانستان فتح و متصرف شویم

• وضع جنگ را نسبت به سال های پیش چگونه بررسی میکنید و شوشک اسکادچه تاثیر می، در روحیه مجاهدین انداخته است؟

• در قسمت وضع جنگ - که به چه شکل است توضیحاتی داده شد در مورد شوشک اسکادچویم که این سلاح همچون تغییر در روحیه مجاهدین آورده نتوانست و رزمندگان بحمدالله با همان سوارال توی ئی که بودند، آماده اند جنگ را

تاسرحد پیروزی کامل اداب دهند .

• در مورد اینکه مجاهدین چرا در جنگ جلال اباد به پیروزی نهائی نرسیدند چه میگویند؟ آیا مشکل فقط مشکل عدم رهبری واحد بود و یا اینکه در پهلوی آن عوامل دیگری نیز وجود داشت؟

• من بآلتوضیح دادم که نه تنها در جلال آباد، بلکه در اکثر جاها این مشکل بوده و است که باید از نقطه نظرهای مختلف کارهای صورت میگرفت و یا بگیرد و هم از نقطه نظر سیاسی که تمرکز سیاسی به وجود میآید و هم از نقطه نظر نظامی که تشکیلات جدید نظامی، تعلیم و تربیه، سلاح و سایر کارهاییک در مجموع گفته میتوانیم باید اردویی تشکیل شود تا بتواند بداخل شهر ها تعرض بکند، متاسفانه این کارها در جلال آباد قطعاً صورت نگرفته بود. مشکل دیگر اینکه کار در آن ولایت بقسم قومی و باصطلاح «ایله جاری» شروع شد مشکل دیگر این بود که جنگ جلال اباد در وقت بدی شروع گردید یعنی قسمت اعظم افغانستان زیر پوشش برف سنگین قرار داشت، مجاهدین دیگر نمیتوانستند که با جنگ جلال آباد خود را هم آهنگ سازند و تمرکات نظامی داشته باشند، دشمن توانست با استفاده



اسلامي افغانستان ویکتعداد
توماندانان دیگر در جنوب و
در دیگر قسمت افغانستان
رقابت وجود دارد، تبلیغات
دشمن است و اگر مسئله از
توماندان صاحبان پشتون
باشد شوراي نظار ده ها
توماندان ورزیده از برادران
پشتون دارد که در این قسمت
رقابت فضل خدا قطعاً وجود
ندارد باز هم مکرر عرض
میکنیم که همچو تبلیغات را
دولت و بعضی از کسانی که
اهداف خاصی دارند براه
میاندازند .

* در این اواخر به پشاور
شایع پخش شده بود که
سازمانهای اهل تشیع حکومتی
را بمیان میآورند که شما
یکی از اعضای آن می باشید
در این مورد چه نظر دارید؟

* در این مورد با آنکه اطلاعی
ندارم باز هم میگوئیم
از واقعیت بدور است .

* نظر تان در باره اهل
تشیع چیست ؟

* نظر من اینست که نه تنها
برادران اهل تشیع بلکه هر
کسی که در افغانستان زندگی
میکند و مسلمان است و در
جهاد بصد اشغالگران سهمی
داشته اند حقش شان داده
شود .

* آیا آنها در شوراي شما
سهم اند یا خیر ؟

* برای فعلاً نه !

نظر تان در باره حکومت
مجاهدین چیست ؟ و آیا

حملات نبود و سایر از این
گونه نقایص و کمبودی های
دیگر !

* رابطه شما با توماندانهای
احزاب دیگر و هکذا برادران
و توماندانهای پشتون چگونه
می باشد ؟

* اول لطف پروردگار رابطه
ما با اکثر توماندانان در
داخل افغانستان خیلی نیک
و صمیمانه است و ما با اکثر
چامها توانستیم ارتباطات
مخابره و ی تأییم بسازیم و این
که تبلیغاتی وجود دارد که
گویا بین شوراي نظار جمعیت

ازین وضع تمام توانی خود را
در قسمت جلال آباد متمرکز
بسازد از طرف دیگر در نفس
خود جنگ جلال آباد هم
غلطی های تخنیکي شدیدی
وجود داشت وحدت تومنده
وجود نداشت نقشه و پلان
در تعرض خوب سنجیده
نشده بود هماهنگی بین گروه
های پیاده و اسلحه های ثقیل
وجود نداشت . راه اکیلائی
کابل و جلال آباد قطع نشده
بود . از نقطه نظر مخابره هم
تأجاییک ما اطلاع داریم
ارتباطات مخابرویی بسیار
ضعیف بود هماهنگی بین

بهر حال آنها جنگ گرم شایان ادا مده داده بودند اما به جهانشان میدادند که ما حالا برآمدیم و تنها خود مردم افغانستان هستند که با هم میجنگند و در بین جنگ خلقی ها توانائی مقاومت هم دارند که زخود دفاع کنند در حالیکه آنها تنها در میان مغاره های خود خیزد بودند و با راکت ها روس ها بر ما هدین فیر میکنند و طیارات روسی از هوا مرا کز ما هدین را بمبارد میکرد اما روسها از این شرایط بحد کافی علیه ما هدین تبلیغاتی برانداختند بهر حال هر قدر این جنگ سردشان هم دوام بکند باز هم اینها قادر نخواهند بود که دوباره رژیم ما رکبستیدر افغانستان حکومت کند به علتی که روس ها دیگر

برادران عزیزمان را که در شهرکابل در برابر دشمن از آغاز تا امروز تا فتح نهائی مبارزه خود را شروع کردند و قهرمانانند اما مدها دند به پایان برد و آنرا بیان داشت .

مبارزه ما در شهرکابل بیقینا" کارساده نبوده و کارساده نیست در مبارزه شهرکابل نه تنها برادران ما سهیم گرفتند ، خواهان ما با همه جا در برابر دشمن به مقاومت پرداختند راستی به تعداد زیادی در جبهات مرکزی ما نقل و انتقال اسلحه توسط ما دران و خواهان صورت میگرفت که اکنون تعدادی شهید شدند و تعدادی در زندانها بسر میبرند . برادران جوان ما در شهرکابل فداکاری های شان

از تعهدات برادران جمعیتی یکی این بود که بعد از فراغت باید وظیفه معلمی را قبول نمایند ، تا ممکن باشد غیر از معلمی وظیفه دیگری را بدوش نگیرند ، ما معلمی را از همه بیشتر برای مبارزه اسلامی موثر میدانستیم



شکست خورده اند دیگر جنگ سردشان و فیرهای بیرحمانه راکت ها و طیارات بلند پروازشان جائی را نمیگیرد اکنون انشاء الله با یک ضربت کوبنده به مراکز دشمن بر شهرکابل دیگرکا دشمن تمام است از این لحاظ طوریکه برادران اشاره کردند برآستی آغاز جنگ ما از کابل شروع شد و پایان فتح ما هم در کابل به پایان میرسد .

آغاز جنگ ما و شما با کمونست ها و مارکسیست ها از همین شهرکابل شروع شد که مزدوران روسی در کابل تربیت شدند و بر خوردهای فکسوری و ایدیولوژیکی در کابل صورت گرفت و سرانجام دشمن با کودتای ننگینی در شهرکابل قدرت را بدست گرفت سپس همه افغانستان را زیر دایره خود برای مدتی قرار داد اما با ردیگر نوبت فتح ما در شهر کابل است . در ارتباط به قربانی ها ، فداکاری ها و خود گذری های برادران عزیزمان در شهرکابل نمیتوان درسایت ها داستان قهرمانی های آن

براستی کم نظیر است در شهرکابل تنها تفنگ بدستها دشمن وجود داشت بلکه تمام دستگاهاائی که برای پاسداری از رژیم مارکبستی بایدا رکبند در شهر کابل مشغول فعالیت بودند . رفت و آمدها دید و وادیدها همه دقیقاً تحت نظارت خادقارداشت زندانهای وحشتناک دشمن هم در شهرکابل بودند جلادان روسی و متخصصین و شکنجه گران همه در شهر کابل جمع بودند پس برادران جوان ما و برادران قهرمان ما که در شهرکابل یا مسلح میجنگیدند یا غیر مسلح فعالیت میکردند هر لحظه در برابر صدها خطر قرار داشتند در سنگرهای خونین برادران ما که مشغول جها بودند و هستند آنها البته زیا دتر از خطر هوائی یا از خطر حملات زمینی در خطر قرار میداشتند اما برخلاف برادران ما در شهرکابل به انواع مختلف خطر ها روبرو بودند در هر قدم با خطر روبرو بودند در هر قدم تعقیب می شدند اینجاست که اهمیت ما همدما در شهرکابل از چند لحاظ قابل بحث است که ه

حکومت واقعاً درآینده
آرزوهای ملت افغانستان را
بر آورده میتواند یا خیر ؟

• ما بارها موقف خود را
در این قسمت ابراز داشته
ایم و بار دیگر میگوئیم که
با نفس حکومت هیچگونه
اختلافی نداریم . این
حکومت (در این زمان قابل
تائید شده میتواند ما امید
واریم حکومت مذکور بمنظور -
یکه بوجود آمده بتواند
اهداف خورا بدست بیاورد و
علت بوجود آمدن آن زمینه
سازی برای انتخابات عمومی
وسرتاسری در افغانستان
است خدا کند که در این کار
موفق شده بتواند .

• آیا تا حال وزارت خانه
های حکومت مجاهدین در
داخل شوراي نظار کدام
فعاليتي را انجام داده اند
ياخير ؟

• وزارت خانه های حکومت
موقت تا به حال از سرحد
باین طرف نگذشته اند و به
شوراي نظار هم تا این مدت
خدمتي انجام داده نشده .

• شایعه است که چند نفر
عرب از شوراي نظار خارج
ساخته شده اند ، لطفاً بگوئید
که علت اخراج ایشان چه
بوده است ؟

• ماهیچ برادر عرب را از
شوري خارج نکرده ایم و
رابطه ما با برادران عرب
میمانه است و تسمیک

میدانید چند روز پیش شیخ
عبدالله عزام که در راس
برادران عرب قرار دارد در
مرکز شوري آمد باوي روي
مسائل وموضوعات مختلفي
صحبت بعمل آمد ، اینکه
ماکسي را از شوري خارج
کرده باشیم مطلبي است دور
از واقعیت .

• باز هم بارتباط سوال فوق
شایعه دیگری هم شنیدیم
که چند ماه قبل یکتعداد از
برادران عرب داخل پنجشیر
و مناطق شوراي نظار شده
بودند بعد از رجوع به پشاور
قطعه نامه اي را صادر کرده
اند باین معنی که عامل همه
در گیری ها در افغانستان
شوراي نظار جمعیت اسلامی
است . آیا این شایعه را
شما هم شنیده اید یا خیر
، نظر شما درین باره چیست ؟

• این قطعه نامه را برادران
عرب پخش نکرده
بودند ، آنرا حزب گلبدین
پخش کرده بود ، حزب
در این چرندنامه باوارد کردن
بهتان و اتهامات ناروا و
ناجوانمردانه مطالبی را
گنجانیده بود که گویا این
چیز ها را عرب ها دیده
و شنیده اند ، زمانیکه این
قطعه نامه در پشاور پخش شد
عبدالله عزام همین جا بود و
خودش این نوشته را رد
و تکذیب کرد و گفت عربها
در این مسئله کوچکترین دخلي
ندارند .

• علت اینکه در این چند

سال اخیر جنگ های تانرا از
پنجشیر به مناطق شمال
گسترش دادید چه بود و
چرا فرخار را پایگاه ثانی
برای خود قرار دادید ، آیا
غیر از اینها پایگاه دیگری هم
دارید ؟

• علم جنگ چریکی یانن
جنگ چریکی یکی از
افتضاعات آن اینست که
مثلاً مجاهدین یا گروهی که
میخواهند در برابر دولت
کاري بکنند بپایند بزوین
فرصت بتوانند پایگاه های
خورا انکشاف بدهند به
عوض يك پایگاه چندین پایگاه
بمیان بیاورند شوراي باین
اساس بلطف پروردگار طی
چند سال گذشته موفق شد
که پایگاه های مختلفی نه
تنها در قسمت شمال بلکه
در اطراف کابل در قسمت
های شرق افغانستان و
مناطق مختلف کشور پایگاه
های مختلف کوهستانی
تدارک دیده و ساخته است
لذا مرکزیت ما تنها در
فرخار و رسج خلاصه
نمیشود ، بلکه مادر مناطق
مختلف پایگاه ها و مراکز
متعددی داریم ،

• امیدوارم راجع به سفر
استاد محترم ، رهبر عالیقدر
جمعیت اسلامی افغانستان به
شوراي نظار معلوماتی بدهید
که روی چه مقصد صورت
گرفته بود ؟

• یکی از آرزوهای شوراي
نظار جمعیت اسلامی همیشه

این بود که رهبر گرامی شان در داخل تشریف بیاوردند و از نزدیک وضع و فعالیتهای برادران را مشاهده کنند، بهمین اساس ماچندین بار از ایشان دعوت کردیم که بداخل کشور تشریف بیاورند خود ایشان هم همین آرزو را داشتند که خوشبختانه سال پیش این آروز متحقق گردید و جناب استاد محترم بااساس دعوت ما باینجا آمدند این سفر از اهمیت عالی و فراوانی بر خوردار بود واین اقدام در روحیه رزمندگان اسلام تاثیر بسیار خوبی را بجا گذاشت .

• میتوانید بگوئید که علت اساسی در گیری میان جمعیت اسلامی و حزب حکمتیار چه بوده واز چه زمان باینطرف شروع شده ؟

• اگر بگذشته ها نظری بیاندازیم زمانیکه همه عضو جمعیت بودیم اصلاً حزبی بنام «حزب اسلامی» وجود نداشت ، آن زمان همه داخل افغانستان بودیم و در همان وقت هم مشکلات و اختلافاتی بین شخص گلبدین و سایر برادران وجودداشت و من خودم شاهد بودم که در زمان داود رابطه انجینیر صاحب حبیب الرحمن شهید وگلبدین شدیداً به تیرگی گرائید و قتیکه به پشاور آمدیم باز اختلافاتی بین جمعیت پیدا شد همیشه یکطرف قضیه شخص گلبدین بود و بالای

نظر شخصی اش جداً ایستادگی مینمود و برادران دیگر جانب دیگرقضیه. رفته که رفته این اختلافات بحدی رسید که شخص گلبدین از جمعیت اسلامی انشعاب کرد وگروپی را بنام حزب اسلامی تاسیس نمود لذا اختلافات و کشمکشها به گذشته ها بر میگرددو علت اساسی و قسمت اعظم این بد بختی ها تاجاییکه من خبر دارم و شخصاً در جریان بودم و دیدم ناشی از خود خواهی شخص گلبدین است او همیشه میخواست است که به حیث رهبر تبارز کند حزب یا گروپ جدائی داشته باشد

• ممکن است توضیح بدهید آیا در روز وقوع فاجعه تاسف انگیز هژده سرطان شخص گلبدین با سیدجمال توسط مخابره تماس گرفته بود ، یاخیر ؟

• طی اسسال ما جلسات متعددی باقوماندانهای خود چه در پنجشیر وچه در سمت شمال داشته ایم و علت اصلی این گردهم ائی ها و جلسات تبادل افکار و مشوره با برادران بود تا در باره تعیین یک استراتیژی جدید در برابر حکومت راه هایی راجستجو و بیک فیصله برسیم و بتوانیم باین بن بست نظامی خاتمه بخشیم و جنگ ها را شدیدتر بسازیم بهمین اساس قبل از ۱۸ سرطان جلسه يك

هفته ای در فرخار دائر شده بود و برادران ازمناطق مختلف دراینجا تشریف آوردند بعد از ختم سمینار و جلسه ، برادران وقتیکه میخواستند بمناطق خود بر گردند قوماندانهای حزب گلبدین بر خلاف تعهد ائی که داشتند در راه کمین گرفتند و تعدادی از برادران نخبه را بعد از اسارت ناجوانمردانه بشهادت رساندند درباره این سوال تان که آیا گلبدین از این جریان خبر داشت یا نه باید بگویم که بنظر من گلبدین از این موضوع خبر بوده ، زیرا این برادران يك روز، دو روز و سه روز بعد تر شهید شدند واین دلیل شده میتواند که «بشیر» مستقیماً باگلبدین در تماس بوده و سیدجمال با «بشیر» ، لذا این دلیل واضح خوبی است که گلبدین دراین جریان قرار گرفته واز واقعه باخبر بوده .

• بعد از شهادت برادران (بعد از وقوع این حادثه در دناك) چه تأثیری دروضع شورای نظار رخ داد؟

• شهادت این برادران عزیزدر وضع شورای نظار ، بهمان قسمیکه یکمده تصور میکردند تا شیرزیادی وارد نکرد باوجود یکه این برادران واقعاً برادران بسیار پیشتاز و ممتاز ما بودند مگر به فضل خداوند برادران دیگر بسرعت توانسته جای آنها را

پر بسازند لذا تاثیر منفي زيادي بجا نگذاشت ،

*امير حزب اسلامي دريکي از کنفرانس هاي خود در پشاور گفته است عامل ومسبب همه درگيريها در داخل ، شوراي نظار جمعيت اسلامي است وخاطر نشان ساخته که شخص سيد جمال چندين بار لز طرف شوراي نظار مورد حمله قرار گرفته بود دراينمورد چه ميگويد ؟

*اينگونه افواها تواتها ماتيکه حزب ميندد موضوع يا حرف تازه اي نيست از گذشته ها تا حال همين قسم بوده وبهمه معلوم است ، کسيکه اعلاميه هاي حزب و بيانيه هاي گلبدين را تعقيب کرده باشد مينهد که در طول چندسال جهاد مسائلي رامطرح کرده که کاملاً از حقيقت بدور است وهمچنين به همه معلوم است وهمه مينهند که وي هميش همه تنظيم هاي اسلامي را کافر دانسته ، ملحد دانسته وابسته به امريکا و به کي ، جي ، بي ، دانسته و بار بار بانفراد خود فتوي ودستور جنگ وتعرض بالاي مجاهدين تنظيم هاي ديگر را داده واينگونه جنگ را مشروع دانسته وحتي آنها ثواب خوانده است ديگر اين مسئله پنهان نيست همه بخوبي ميدانند که عامل اين همه در گيري ها کيست

وحتايق لز چه قرار است

فعلاً تحقيقات از اعضاي پائين شروع شده ودر سطح اعضاي بالا نرسيده زمانیکه تحقيقات از سطح اعضاي بالاشروع شد ميبنيم که آنها چه اقرار ميکنند

*با دامه سوال ميخواهم پيرسيم آيا کدام راه حل براي وحدت ميان جمعيت اسلامي افغانستان وحزب اسلامي وجود داردويانه ؟ اگر امکان داشته باشد شما چه پروگرامي دراين مورد گرفته ايد ؟

*جمعيت اسلامي وحزب اسلامي قسيمکه اعلان کردند - اهداف اسلامي دارند ودر شرايط فعلي طريق وشکل مبارزه هر

دوي شان باهم مشابه است هردو در سر نگوئي رژيم مبارزه مسلحانه ميخواهند فقط چيزيکه باقي ميمانند - قسيمکه در گذشته ها تا امروز بوده ، خود خواهي وقدرت طلبي شخص آغاي گلبدين است که باعث اين همه جار وجنجال شده براي اتحاد حزب اسلامي و جمعيت اسلامي فقط دو راه وجود دارد :

۱-يا گلبدين از اين خودخواهي هاي خود دست بکشد .

۲-يا اينکه وي از راس حزب کنار برود ، تا يك شخص مسلمان ديگري بعوضش بيآيد در غير آن فکر نمي کنم که اين آرزو متحقق شود .

وابستگي به کمکهای ...

نميتوانند که در افغانستان با قی بمانند خداوند "ج" شهدای ما را درجات عاليه نصيبشان بکند و بـ قوماندا نهایی عزيزما که اينها از خود قهرمانيهـ نشان داده اند و از مجاهدين عزيزمان که در دوران سخت جها دستخشيها ورنجهاي فراوان روزگار هجرت وجها درازا متحمل شدند و از همه ستادان وداکترها حيا وانجنيرما حيانیکه به ارتباط شهرکابل کارهاي با ارزشی را انجام دادند و انجا میدهند از همه اينها اظهارشکران وقدردانی ميکنم ما فعلاً "در مرحله" باز سازی قرارداريم بازسازی را درهمه ابعاد حزبی خود و در کشور خود شروع بکنيم

اقول قولی هذا واستغفروا للهلی ولکم اللهو
الغفور الرحيم .

فقط

خلورآنی

عممت "قانع"

متاع وبا يللله ومنگل ئي سره
خوله هلك دزمان اومكان دوزخی
بدمرغيوته وروسپاره .
دمنگل پلار شاهپوردري کاله
پخواپه گندمک کی دا شتراکسی
استبداد مخلوق په مقابله کسي
ژوندته دا بدیت په لاره رخصت
ورکړ .

اووینه ئي د سرمايي د چنگو
تیا نودپیجا روموترونوپه کار
بیټرونوکی تورلوگی شوه .
د غرمی دولس بجې وی، ما په
خپل دفترکی دمجلې پروخت
لوستلوچی یو دیا رلس کلن هلك
په دفتررا ننوت هغه منگل و .
بی سلامه ئي په خبروپیل وکړ
ما حب - بوټ پالش .

ما حب له ما سره د جرمني رنگ
شته له کارخانومی را وړی دی که
دی بوټونه لکه هنداره هستی پاک
اوما فنه شول نویوه آنه هم مه راکو
پرسری سورسپین منگل چی
دمخ په کا سه کی ئي دخولونیزونه
په خپو و . یوځل بیا په خبرولگیا شو
ما حب - ما دلته په دی بنگلوکی
د جاغیانو ډیر بوټونه پالش کړی
دی دوی زما له کاره ډیر خوښ دی
که تا یوځل زما پالش ولیدو . بیا
به هروخت په ما بوټونو پالش کوی
منگل د پالش بورس وخنډلواو بیا ئي
له محرومیتونواو بدمرغيو څخه ډکی
سترگی زما په کرمیچ بوټونو کی
نبخی کړی .

ما ورته وویل :

بچی زما بوټونه خو کرمیچ دی
دا خونه پالش کیزی . وا ځله دا پنځه

ایرگندیشن لرونکی موترهم پر
سرکه نه تیریدل د فولادوگا ډیوته
هم له لمر څخه د حفاظت اوسا تنی
روحیه موجوده وه خویوازی له
غوښو وینواو هډوکو څخه جوړ منگل
و چی باید په ۴۸ درجی تیز گرمی
کی ئي د دیتیمی خورکوندي مور
اویتیم ورورد خیتی د دوزخ د ډگولو
لپاره دوزخی غزمه پرسراختی
وا ی ځکه چی دا دوخت دمجبوریت
او د چاپیریال داستثما ری خلعت
حتمی امرو .

د جمرود د سرک دواړو غاړوته
په آبا دو، شاها نه مطونو کسي
ایرگندیشنونه غځیدلې غټی
پریری خیتی خود قسمت له مخی
نیگمرغه وی او دغه نیگمرغی
دوی ته د هغه نظام تحفه وه دکوم
خلاف چی د منگل پلار د ژوندانه

د شمه آسمان له شنی لمبی
څخه دواړسره بڅری رااویدل .
تکنده غرمه وه ومنگل لوڅی
پنی لوڅ سر د جمرود د سرک
پرویلی شوی دا مبرباندی هاخوا
دیخوا گرزیده .

بوټ پالش، بوټ پالش، بوټ
پالش، د بوټ پالش نار هغه
یوازنی نار وه چی په تکنده غرمه
کی ئي جمرود د لوی سرک دواړو -
پوتو غاړوته مسلط سکوت مات
کړی و .

هسی خود جمرود د سرک سهار او
ما زدیگر د قاچاق برانو، برمته
نیونکواو هیروین پلورونکو
دا وزدواو وزدو نویو موټروانو
اونوی ما پل تیز رفتاروگاډیو
له غراو پر څخه ډگ وی .

خود غرمی په سره گرمی که دغه

روپی هستی درواخله بوتونه رنگ
نه اخلی زه می بوتونه نه پالش
کوم .

منگل یوخل بیا زما په لاس کی
دپنخور وپونوت ته سترگی و نیولی
اوبه ساعت له چوب و .

مگر صاحب - ما ته خومی مورواي
چی له چا نه خهرا و خیرات مه غواړه
پر تربیه دی بدا ثر پر یوزی بیا به
مفت خوره آموخته شی .

زه می دمور نصیحت پر ځمکه نه
غور ځوم .

صاحب تا ته دی دخداي جنت
درکړی خوزه دکر میچ رنگ هم
لرم . منگل خپله صندوقچه
خلاصه کړه او دکر میچ یوډری رنگ
ثي له جیبه راویوست .

صاحب دا رنگ هم اصل دی او د
جرمن مال دی خلگ ثي خورا خوبوی
که دی بوتونه نوی تزی نه شول
نویوه آنه هم مه را کوه را کپړه
چی درته پالش ثي کړم .

کله چی منگل له دفتر نه ووت -
نوزما پر ذهن باندي هم دبوت
پالش دنا روپیریا ن را پر بوتل .

شیطان کا فروسوسی راوا چولی
او پر زړه و ذهن لی دهجرت په
بی سرنوشته چا پیریا ل کی دبی
وسی او غریبی ربو غرن ژوندانه
دمستقیل ترخه وله زه روډک عواقب
راوا وریدل .

شیطان کا فزیه له وسوسه سره مخامخ
کړم .

زړه به را ته ویل ، چی خدای
مکړه دخلاصون په نیت او دخدای
دپندگا نوپرا اجتماع باندي دخدای

د حکم د عملی کولو په نیت روان -
دغه لوی جها دچی ترا وسه پوری ثي
دیونیم ملیون افغانا نوسرونه
په خپلو طوفانی څپو کی له حان
سره وړی دی .

آخردخداي دبنده گانودا سارت
او دخداي پر ځمکه دفسا ددخپرتیا
زړه بوز نونکی فاجعه را وړاندي
نه کړی خدای مه کړه ځکه چی دحکم
او عطوفت نوم نغاړل شوی او
دهجرت په مجبور چا پیریا ل کی
دا سلامی عدالت پر ځای دطبقاتی
نفرت او معاشرتی توپیر وسیلی
دا سی خفیلیدلی دی چی دانسان
دبشر مستقبل ته له بی شمیره
ما یوسو خوا سوسره مخامخ کوی .

ما زیات کوشش وکړ چی دمنگل
درد خپل کړم له هغه سره دهغه
مجبوریت وژاړم او هغه وپیژنم
چی څوک دی .

دمنگل دا خبره چی مور میواي
دچا له لاسه مفت په پیسه مه غواړه پر
تربیه بددی بدا ثر وغور ځی مفت
خور به اموخته شی . مفت خواره خوښه
نه وی ، زما پر ذهن دا سی پرته وه
چی زه به ثي کله کله دسوچونو او
فکرونو یوی ډیری بی پایه فضا ته
یورم .

زما اودمنگل دکونډی مېور
احساس په دی هکله یو و .

ځکه چی ما هم دخپل شرط طبیعت
خود دا ره او میرنی ملت ننسی
مجبوره ور ځ ژرله
هغه ملت چی لاس غځول او دبل

جیب ته کتل به ثي دخپل دستور
او دود په خلاف تا خوا نمرانه عمل
کېلو ، نن ثي هماغی عالی خلعت

دمجبوریت په چا پیریا ل کی ورو -
وروله لاسه ورکولو او دیوی مړی
لپاره به دپردود فکرونو به وړاندي
جوپه جوپه ولاړ و .

کله چی به می دهلال احمر ونو
او خیریه مؤسسو " په وړاندي
دمجبورواو دبیسو سوا فغانانو
قطارونه لیدل . دا سی به می
انگیر له چی وخت او زمان
دا فغانانو دغرور جنازه پورته
کوی . خوما یوسی به می ژر په یوه
تتا میدبدله شوه یا زخا نه لږه
با زانو نه خالی کیږی خدای به هر
څه سم کړی .

وروسته له یوی هفتی ما بیا
منگل ولیدو .

هما آغه منگل ، بیرسر ، لوڅی
پسی ، او پستی خیره وله بی وسه
حسرتونو څخه ډکی با دا می سترگی .
هو هماغه دیا رلس کلن منگل

خو فرق فقط دومره پکی موندل
کیده چی خوور ځی وړاندي منگل
دبوت پالش صندوقچه غاړی اچولی
و . امانن ثي دخوا او بوپلاستیکی
سطل په لاس کی و .

څیغی اوناری ثي هم بدلی وی
دبوت پالش پر ځای ثي دیخی
اوبه گیلان په څلور آنی ناری وهلی

کله چی له بس څخه نکتته شوم
منگل به وا ره گیلان را وړاندي کړ
صاحب - یخی اوبه گیلان په څلور
آن کی که ، یخی نه وی یوه آنه هم
مه را کوه ته خو یو غورپ ځینی وکړه
ما بیا دپنخور وپونوت لږه

جیبه را وکښی او په چپ لاس می
دمنگل خواته وروړاندي کړهغه
پاڼی په (۹۷) مخ



ریزید

هر آن طرحیکه بهرکار ریزید
خوشا بزمیکه با شدا هل دانیش
سرود عشق کشور سر نما ئید
حصول حریت فرضست فرضست
گلی از گلشن وحدت بیارید
جهانی وحدت اسلام آریید
نهمست جا هونه دیوانه قدر
پلان رفع این خونین دلیها
رخ زرد مهاجر را بشوئید
ز کلمرغ نفاق وبوم تزویر
بخشید انجمن را رنگ وبوئی
شتا بیدای قلمداران شتابید
خوش آیند است گو بسیا ریزید
طریق رزم وهم پیکار ریزید
سرشک از دیده خونبار ریزید
فداکاری کنید ایثار ریزید
بپا و دامن کوهسار ریزید
بلوک سومی، سرشار ریزید
بجا باشد چنان هوشیار ریزید
به پهلوی خط پیکار ریزید
غبار و گرد حشر تبار ریزید
پروبال و دم و منقار ریزید
بمحفل نافه تاتار ریزید
سخن از مغز جوهر دار ریزید
کلام عیش بی تاثیر باشد
چو "سودا" از دل افکار ریزید

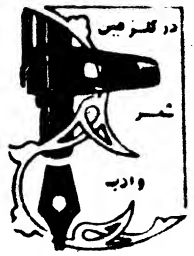


چنین است انبساط خشم
که انسانی بزرگی، با همه نیروی با زویش
فقط در حلقه های پنجه انسان معیوبی
سری برزانوی پرا نفجار مرگ مگذار
ونعش شرم آلود و کشیفش را
که مغروق تب تنگین مغلوبیست

میان جنگل انبوه از نفرت
میان پرده نیرنگ های گونه گون مدفون میسازد
و موج انبساط خشم، توام با خروشان موج های دجله آموی
پرامواج و پر عصیان
هر دم نعش دلکگونه، اورا، در آن سوی افقهای اسیر، سا حل
آموی پرامواج میجوید .
و هر دم واژه "عبرت" به ذهن گنگ استعماریان بیدار میگرد

عصیان آمو

محمد عاصم "سهیل"



میهن‌پرور

یکی بی‌خرد مردنا بـاب بود
نه‌تنگ و نه‌نا م‌ونه‌نا موس داشت
شب و روز، اندر سفارت بـدی
سرا نجام این روسیاه پلید
پذیرفت افکار، ناراستی
وطن را بدیوان دژخیم داد
به سالاری و سرفرازی رسید
بیاورد بیگانگان را بخاک
یکی روز بگذشت بر معبری
بدو گفت کی مرد دهقان نژاد؟
نبا شد فشارت زار باب‌ها؟
دلت بی‌غم از جوز ملاک شد
چنین گفت برزیکری پاک‌زاد
تو ای بدکنش نوکرشـو رووی
اگر کرد ملاک جـو وروستم
اگر کرد او ظلم و بیداد و زور
نکرد او اگر پند کس را بگوش
نه‌چون تو خیانت بنا موس کرد
تو برگوی، تا خود چها کرده‌ی
وطن تل‌خا کیست، افروخته
تو ای بدکنش، چاره‌خویش ساز
همین روزها کاخ آمال، تو
گرفتار ظلم و بدیهه‌اشوی
چو بشنید تهدید دهقان بگوش
سخنهای آن پهرنا مدپسند

غفار "عظیمی" فریدون فر
از کرج تهران

که منفور و مطرود احباب بود
نه‌علم و نه‌دانش نه‌قا موس داشت
به فکر بدی و شرارت بدی
به نزد دگر و روسیاهان خزید
رهی پستی و کژی و کاستی
مهان و کیهان راهمه‌بیم داد
به قدرت ازین حزب بازی رسید
وطن گشت ازین غول برما فاک
به پیش آمدش مرد برزیکری
زکا رگ‌زشته چه‌داری بیاد؟
خوشا بیند با شد ترا خواب‌ها؟
زلوث فثودال ده‌پاک شد
که رحمت بر آن شیر فرخنده‌باد
سزد حرف من سر بر بـشـنـووی
تو آتش زدی کشوری را نه، کم
تو بردی بزنندگان تاریک و گور
نه‌چون تو بدش پست و میهن‌فروش
زمین وطن را پر از روس کرد
چه غوغا به میهن، بپا کرده‌ی
ده و قریه و شهرها سوخته
که آمد، زمانت به تنگی، افراز
فروریزد و بشکند، بال، تو
به یک گشت دیگر، تور سواشوی
به غریب آن خرس میهن فروش
بزنندگان فرستاد و کودش به‌بند

حقیقت ز حنظل بود تلخ‌تر
زندبردل ناسزایان شرر



اتحاد

محمد شریف "پیغام"

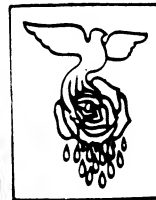
قوم را رفعت ز راه وحدت است
ملتی کز بزم وحدت دور شد
تا یکی بزم دوئی آراستن
تا یکی دروازه جاه و مقام
فخر بر قوم و نسب کردن خطاست
پیرو یک کیش و قرآنیم ما
زندگی گیر دنظام از اتحاد
اتحاد عز و وقار زندگیست
حبذا قومیکه با هم پیار زیست
تا زه کن ایام اسلاف غیور
آن خدا "ج" جویان معنی آشنا
ما که اخلاف همان آباستیم
مانیاکان را چراغ افروختیم
تلخی و سختی دوران دیده ایم
توسن همت بمیدان تا ختیم
از ظنین نعره ما در جهلان
قرن بیستم را شکوه و فرکی داد؟
"زخم خون آلود" روس از تیر کیست؟
بانگ "لا" در پیش طاغوتان زدیم
در ره حق جان سپردن کارماست

وحدت از اقوام صاحب همت است
روزگارش تیره و دیجور شد
از صفای مهر و اخوت کاستن
خود پرستی، خود نمائی ها مدام
این خلاف شرع و راه مصطفی است
"شبم یک صبح خندانیم، ما"
زندگی گیرد قوام از اتحاد
اتحاد امن و حصار زندگیست
در حریم حریت سرشار زیست
آن وفا کیشان با درد و صبور
مظہار ایثار و الگوی وفا
نشئه کیف همان صہباستیم
وز شجاعت قلب اعدا سوختیم
انقلاب و شور طوفان دیده ایم
خشم را رسوای عالم ساختیم
رستخیز حریت گردید عیان
حریت را رونق دیگر کی داد؟
شاہکار جان ویدان تدبیر کیست
دشنه در قلب ستمکاران زدیم
شاہکاری رونق بازار ما است

کانون انقلاب

(خاموش)

ای مجاهدان وطن دشمن گریزان از توشه
فتح و پیروزی نصیب مستمندان از توشه
روسیه اندر شکست امروز از نیروی توست
آبروی ملت و نسل مسلمان از توشه
شهرکابل را قیام ما هجوش کار توست
را حق جستن ز لوگرتا بدخشان از توشه
پکتیا، ملک کنر، شهر جلال آباد را
فتح و آزادی زوردک تا به لغمان از توشه
هست (خاموش) هم رکاب کانون انقلاب
بسکه فرق انقلاب کفر و ایمان از توشه



بخون خفتگان سنگر حق

شهید صالح محمد

شهید صالح محمد در سال ۱۳۳۶

در یک فامیل مسلمان و بی بضاعت
در ولایت فاریاب دیده بجهان
گشود و مدت چند سال در جبهات
ولایت‌ها مشغول جها دبود
و بالاخره در سال ۱۳۶۶ در یک
جنگ رویا روئی با دشمن بدرجه
رفیع شهادت نایل گردید.
"روحش شاد"

شهید اختر محمد

شهید اختر محمد فرزند

سراج الدین در سال ۱۳۴۴ در قریه
دهایمان علاقه‌داری سیغان ولایت
بامیان در یک خانواده متدین
دیده بجهان گشود.

در کودکی نزد امام مسجد

زانوی تلامذده به تحصیل علوم
اسلامی پرداخت و در سن هفت سالگی
روانه مکتب گردید در سال ۱۳۵۸-

که هنوز متعلم صنف پنجم بود دست

به سلاح زده و روانه سنگر گردید

در سال ۱۳۶۲ با برادر شهید

"باختری" به کشور پاکستان هجرت

نمود و در سال ۱۳۶۴ دوباره عازم

سنگر گردید. جوان آگاه و دلسوز

به اسلام و مسلمین بود. بالاخره

از دست نوکران زرخیز روس جام

شهادت نوشید "یا دشگرمی"

شهید ملاعبدا الحکیم

شهید آخندزاده ملاعبدا الحکیم

فرزند فقیر محمد در سال ۱۳۱۶ در یک

فامیل متدین در ولسوالی گذره

شهید محمد رحیم

شهید محمد رحیم فرزند

عمراخان در یک خانواده مسلمان

در قریه قلعه نصری ولسوالی

بگرام ولایت پروان دیده بجهان

گشود. بعد از کودتای ننگین ۷

شوردست به سلاح برده و روانه سنگر

حق علیه باطل گردید بعد از نه

سال جها د مسلحانه بالاخره

بتا ریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۷ در یک جنگ

رویا روئی با دشمن خون آشام

جام شهادت نوشید

"روحش شاد"

شهید میرحاجم

شهید میرحاجم فرزند

حاجی عبدالقیوم در ولسوالی

بگرام ولایت پروان در یک فامیل

متدین چشم بجهان گشود. بعد

از کودتای شرمآور شوربا برادران

مجا هد خویش یکجا شد به جهاد

مسلحانه پرداخت بالاخره

بتا ریخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۵ در یک کمین

دشمن جام شهادت نوشید.

"یا دشگرمی باد"

شهید ضابط عبدالمحمد

برادر شهید ضابط عبدالمحمد

فرزند میرآغا در ولسوالی بگرام

ولایت پروان تولد گردید در سن

هفت سالگی روانه مکتب گردید

بعد از کودتای ننگین شوربا

برادران مجا هد خویش پیوست

در چندین عملیات اشتراک نمود

تا اینکه در یک عملیات بالای

پوسته دولتی جام شیرین شهادت

را نوشید "روحش شاد"

19

انسانی نمیتواند در شهرکابل مبارزه و جها دبکند
مگر اینکهدارای قلب قوی و شجاعت کم نظیر باشد
از بصیرت و آگاهی و زیرکی خاصی بهره مند باشد
با اهداف و الای انقلاب مسلح بوده باشد
زیرا هر نوع وسایلی برای تحریف به بیراهه
کشاندن جوانان در شهرکابل وجود داشت همه وسایل
اغوا کننده و گمراه کننده در اختیار دشمن در شهرکابل
مشغول فعالیت بود که هر انسانی نمیتوانست به
آسانی در شهرکابل مبارزه کند اگر خود را از چنگال
دشمن از حملات مسلح ا و نجات میداد از نظارت خاد
و کی، جی، بی خود را نجات میداد در چنگال غرایز
سرکشی نفسی قرار میگرفت که در هر قدم با آن وسایل

که یک عنصر کاملاً "فداشی" نباشد همه چیز خود را در راه
خدا "ج" وقف نکرده باشد مال و جان و خانواده و فامیل
و عزیزترین چیزیکه در زندگی اش است همه را در راه
خدا "ج" وقف نکرده باشد نمیتواند که از همه مشکلات
عبور کند از یک مشکل بگذرد با مشکل دیگری روبرو
میشود حتی دیده شده که بسیاری از مجاهدین را در
زندانیان با خطری که شکنجه روحی داده باشند و از او
اعتراف بگیرند، مادرش را می آوردند اگر اعتراف
میکنی خوب والی مادر ت بی عزت میشود علی الفور
شدیدترین و متحمل ترین مجاهدین مجبور به اعتراف
میشدند تنها در افغانستانی بلکه در کشورهای
مختلف دیگری از طرف کمونیستها چنان شیوه غیر

پشت هر جنگ گرم جنگ سرد است همینکه صدای توپ
ها خاموش میشود در آنجا آواز مگرافون ها بلند
میشود در حالیکه روس جنگ گرم خود را به پایان
نرسانیده است که بعد از ۱۵ فبروری به شدت جنگ
سرد را شروع کردند .



گمراه کننده روبرو بودا ما با همه این مشکلات
کسانی که در شهرکابل مبارزه میکردند درستی مشکل
بزرگی داشتند و از همه مهمتر اینکهدر برابر دشمن
کابل مبارزه میکردند تنها خودش در خطر نبود بلکه همه
عائله و فامیل و خاندانش مورد خطر قرار میگرفت
لذا هر انسانی نمیتوانست به چنان کار بزرگی
دست یازد، شاید برادران مجاهد ما در سنگر خودش
به عنوان یک فداشی بتواند بجنگد اما وقتیکه فکر
کند که همراه با من مادر من و زن من میشود همراه با من
پدر من شکنجه میشود همراه با من خواهر من مورد دلت و کوب
قرار میگردد برستی این کار را هر کسی انجام داده
نمیتواند این کار قلب بسیار قوی میخواهد شجاعت
بسیار زیاد الوصفی را بکار دارد کسی نمیتواند
در شهرکابل بجنگد و در شهرکابل مبارزه کند مگر کسی

انسانی مورد استفاده قرار میگرفت .
اما برادر ما که در شهرکابل از میان فامیل
خود می برآید دوست به ما مبارزه میزند و در ذهنش همه
این خطر ها مجسم است، اما با وجود این همه مشکلات همه
چیز را ندیده گرفته و همه چیز خود را وقف راه خدا "ج" -
وقف راه اسلام میسازد به راستی که این مبارزه خیلی
با ارزش است و مبارزه بسیار مهم است و با اهمیت
این مبارزه در شهرکابل از جهت دیگری خیلی مهم
است که شهرکابل نقطه مهم فعالیت های ایدئولوژیک
ما رکسیستها بودا اینها با تمام نیروها و با تمام
قدرت و توان که داشتند میخواهند جوانان کابل را
منحرف بسازند و روی جوانان کابل کار میکنند و آنها
را به اندیشه های پلییدما رکسیستی ملوث میسازند
اما برادران جوان ما که در شهرکابل مبارزه کردند

"روحش شاد، یادش گرامی باد"

شہید محمد سمیع

بابه میان آمدن حکومت مزدور
کمونیست در افغانستان عزیز ما به
جها د مسلحانه دست زد و در پهلوی
سایر همسنگران در جبهه افتخار
آفرین بلخ "استاد ذبیح الله
قهرمان" شافت تا اینکه در مسیر
راه بر مزیت - دیوالی میداند
توسط بمباردمان طیارات روسهای
خون آشامیده سن بیست سالگی
بتاریخ ۱۳۶۴/۳/۲۰ جان به جان
آفرین سپرد .

" راہش پر رہو باد "

شہید عبدالقادر

9.

یادش گرامی باد

شہید عبدا علی

تا اینکہ _____ ہا زطرف

[Home](#)
[About Us](#)
[Contact Us](#)
[Privacy Policy](#)
[Terms of Service](#)
[FAQ](#)

.....

شہد شاف الدین

ف. ز. د. م. ا. م. د. ر. س. ا. ل. ۱۳۴۸

پهلوی سا یرهمرزما نش درجبهه

استاد ذبیح الله شتافت در دوران
جهاش این برادر فعالیت های
بسیار عظیمی برای به ثمر رسانیدن
انقلاب اسلامی انجام داد و خاطرات
زیادی از خود بیا دگار گذاشت تا
اینکه سرانجام به تاریخ ۲۲ حوت
۱۳۶۶ در یک کمین، که از طرف
حکومت ملحد در سرچو شیر آباد
گرفته شده بود به شهادت رسید.

روحش شاد و یادش گرامی باد

.....

شہید اسد اللہ

برادر شهید ا س د الله ولد
حاجی حفیظ الله مسکونه مرکز
ولایت کندز هنگام طفولیت را

در آغوش پرمهر والدین سپری نمود و به سن هفت سالگی شامل مکتب نمبر اول گردید و دوره - ابتدا ثیه را در ولایت کندز به پایان رسانید و بعداً در لیسه انصاری کابل شامل گردید هنوز متعلم صنف ۱۱ بود که کودتای منحوس کمونسثا به وقوع پیوست بناءً اسدالله مکتب را ترک گفته به صف برادران مجاهد پیوسته بجها د مسلحانه پرداخت در اکثر عملیات های رویا روئی و چریکی اشتراک نمود و بالاخره بتاريخ ۳ حوت ۱۳۶۰ در یک برخورد رویا روئی با قوای روسهای ملحد هدف توپ قرار گرفته جام شهادت نوشید .

روحش شاد ، یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید شیرمحمد

برادر شهید شیرمحمد فرزند محمدعلی در سال ۱۳۴۷ در یک فامیل فقیر و مسلمان در یکی از دهکده های ولایت کندز بنام تلوک دیده بجها ن گشوده ایام کودکی را در آغوش پرمهر والدین سپری نموده در سن هفت سالگی شامل مکتب ابتدا ثیه قریه مذکور گردید هنوز متعلم صنف شش بود که روسهای وحشی به افغانستان حکومت مزدور خود را حاکم نمود برادر موصوف مکتب را ترک نموده به جها دمقدس علیه این آدمکشان پرداخت تا اینکه در آخرین روزهای فرار قوای روس از سرزمین شهید پرور ما در یک برخورد

خونین در مسیر سرک شیرخان بندر موردا صابت مرمی توپ قرار گرفته بایک تن همسنگران شجام شهادت نوشید .

روحش شاد و یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدظا هر

شهید محمدظا هر فرزند محمد ظا هر در سال ۱۳۴۲ دیده به جهان گشود ، والد بزرگوارش وی را در نزد امام مسجد جهت فراگیری علوم دینی روانه کرد هوش و ذکاوت سرشار داشت و در سن هفت سالگی شامل مکتب سیغان گردید و بعد از کودتای ننگین ثورسلاح بدوش گرفته برضد ملحدین جنگید در سال ۱۳۶۶ به کشور پاکستان هجرت نمود و چون عاشق سنگربود دوباره عازم سگر جها د گردید تا اینکه در یک کمین ناجوانمردانه دشمن شجام شهادت نوشید .

یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدجان

شهید محمدجان "هوتلی" مشهور به "لکی" باشنده و لسانی سیغان ولایت بامیان در سال ۱۳۰۷ در یک خانواده متدین و دین پرور متولد گردیده است در ابتدا جهاد در فتح و لسانی دو آب میخ زرین شرکت داشت و در بسیا ر عملیات دیگر هم سهم بود و اکثر عمر خود را به کار هوتل در دو آب میخ زرین سپری نموده و به مجاهدین همکاری بی انداز می نمود شخص خوش طبع بود که همه مجاهدین سمت

شمال با وی آشنائی دارند و بالاخره در اثر بمباردمان بی رحمانه دشمن در سال ۱۳۶۵ در بازار دو آب جام شهادت نوشید روحش شاد باد .

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد نسیم

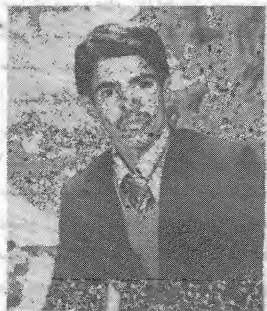
برادر محمد نسیم فرزند محمد نعیم باشنده قریه جنگلک علاق دار سیغان ولایت بامیان بوده وی در یک خانوانده متدین در سال ۱۳۴۷ دیده بجها ن گشود عشق و علاقه زیاد به جها د داشت از آوان کودکی مانند سایش مجاهدین سلاح بدست گرفته روانه سگر شد و در بعضی عملیات در مقابل ملحدین شرکت نموده قوای دشمن را به عقب رانده است این جوان آگاه هر سال ۱۳۶۴ عازم پاکستان شده و بعد از اخذ سلاح در ۱۳۶۵ دوباره عازم سگر شد . بالاخره دشمن کور دل حسد برده غافلگرا نه مورد حمله ناجوانمردانه قرار داده و در ۲۵ میزان سال ۱۳۶۷ بدرجه رفیع شهادت نائل ساخت .

یادش گرامی باد

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید سحرگل

شهید محمد سحرگل فرزند رحم دل شانزده سال قبل در قریه وزیر آباد و لسانی پلخمیری ولایت بغلان در یک خانوانده متدین و مسلمان بدنیا آمد ، تعلیمات ابتدائی را نزد ملا امام مسجد آموخت و مدت دو سال شده بود که سلاح بردوش نموده با برادران مجاهد خویش در عملیات



شهید ذابط عهءا المءء



شهید میر حاتم



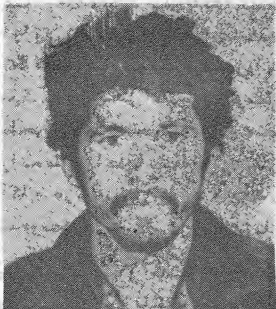
شهید مءءر ءیم



شهید ملا عبءا الءکیم



شهیداءءر مءءء



شهید مالا ء مءء



شهید ملک ءل مءء



شهید ءوما ئءا ن عبءا الشءور



شهید و زیر مءء



شهید عبدالقادر



شهید محمد سمیع



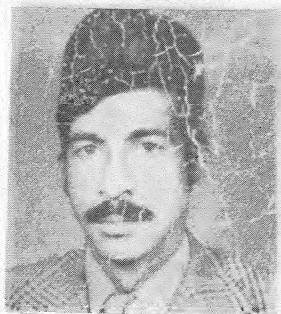
شهید عبدالرحمن



شهید عادلہ



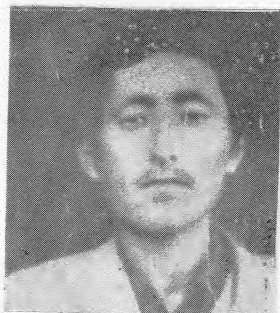
شهید شراف الدین



شهید عبدالعلی



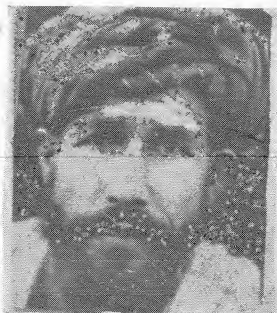
شهید سحر گل



شهید محمد نسیم



شهید محمد ظاہر



شهيد محمد نظر



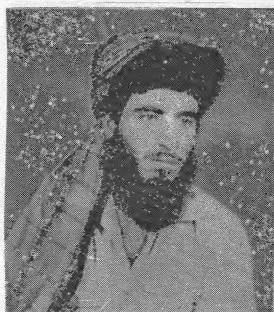
شهيد نورالدين



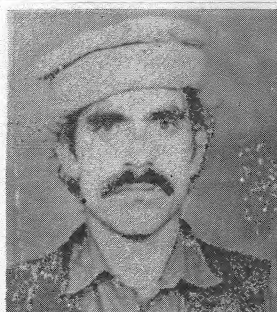
شهيد حاتم الدين



شهيد يار محمد



شهيد كبرجان



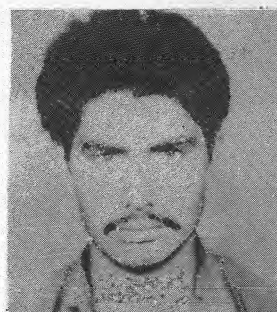
شهيد محمد فضل



شهيد علي الحسيني



شهيد محمد غا



شهيد فدا محمد

ها اشتراک میکرد موصوف چهار تن
روس و خا در اسر و وزیر آباد
ترور نموده و چهار رمل سلاح غنیمت
بدست آورد و در حوزة الفتح
ولسوالی پلخمری بغلان مصروف
چهار مقدس بوده هنوز بهار رجوانی
شانزده سالگی خود را نگذرانیده
بود که در یک عملیات رویا رؤی
با ملحدین در حصه کهنه مسجد سرک
مزار شریف با شرافت مرمی توپ
دشمن جام شهادت را نوشید.

روحش شاد دورا هشت مستدام باد
oooooooooooooooooooooooooooo

شهید حسام الدین

شهید حسام الدین فرزند
محمد نظربست و دوسال قبل در
قریه دره کلان علاقه داری دهته
غوری ولسوالی پلخمری ولایت
بغلان در یک خانوادۀ متدین
و علم دوست دیده به جهان گشود.
تعلیمات ابتدائی را نزد ملا مام
مسجد آموخت و با آخره طالب العلم
پیشقدم شد در شروع انقلاب اسلامی
با همزمان خویش سلاح برداش
کشیده چهار مسلحانه را آغاز کرد
به اشغال و وحشتگری روسان
به پاکستان مهاجرت و در سال
۱۳۶۷ دوباره سلاح برداش کرده
با برادران خویش راهی سنگر
چهار مقدس شد در یک عملیات که
با لای قتل ملحدین در حصه چشمه
سیروسوخ کوتل ولسوالی پلخمری
از طرف برادران بتا ریخ ۶۷/۱۱/۲۲
صورت گرفت بعد از زین بردن
سیزده تن ملحدین و تخریب یک
تانک برای حسام الدین مورد

اما بت گلوله تانک قرا گرفت
و به لقاء الله پیوست و بدآزوی
دیرینه اشنا ثل گردید.

روحش شاد و دواش گرامی باد
oooooooooooooooooooooooooooo

شهید نور الله

شهید نور الله فرزند مولوی -
خدای نظر در سال ۱۳۴۴ در قریه دره
کلان علاقه داری دهته غوری ولایت
بغلان در خانوادۀ دیندار و علم
دوست چشم بدنیا گشود. بعد از هفت
سالگی شامل مدرسه شد و با پسر
کاکا پیش حسام الدین یکجا درس

مدرسه میخواندند بعد از میان
آمدن حکومت ملحد دست به چهار
سلاح نهاده مدت دوسال چهار دکرد
بعداً به اشغال روسان که خانه
و کاشانه اش خراب شد به پاکستان
هجرت کردند در این جا هم با پسر
کاکا پیش در غنیمت مولوی حقانی صاحب
مصروف چهار دیو دند در سال ۱۳۶۷ -
دوباره همراه سید شیرعلی خان
آمر حوزة الفتح پلخمری وارد ممرکه
چهار مقدس گردیدند با آخره در یک
عملیات با لای قتل ملحدین
بتا ریخ ۶۷/۱۱/۲۲ مورد شرافت
گلوله دشمن قرا گرفت و جان را -
به جان آفرین سپرد و به لقاء الله
پیوست.

روحش شاد و دواش گرامی باد
oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد نظیر

شهید قوماندان محمد نظیر فرزند
سنگی محمد چهل سال قبل در یک
خانوادۀ متدین و مسلمان در قریه
"ختر" قریه قندسغلان دیده

به جهان گشود. تعلیمات ابتدائی
را نزد ملا مام مسجد آموخت
و با آخره به شغل دقانی مصروف
روزگار خود شد. بعد از میان
رژیم ملحدی برای اشغال سلاح بر
دوش گرفته مصروف چهار مقدس شد
همیشه در سنگرهای چهار دپیش قدم
بود مذکور خانۀ نو زندگی و اموال
خانۀ اش را در حمله ملحدین از دست
دا ده همه طعمه حریق شدند و مدشود

در خون غرق قرا رگا گرفت به چهار
خویشا دامداد. بعد از هفت سال
مبارزه مجبور شد تا به پاکستان
هجرت نماید و در یکی از کمپهای
مهاجرین قامل اش را جا بجا
ساخته دوباره همراه گروه خویش
راهی سنگر چهار شد و در حوزة الفتح
ولسوالی پلخمری با برادر سید
شیرعلی خان به چهار خویشا دامداد
بتا ریخ ۶۷/۱۱/۲۲ در یک برخورد
دشمن ملحد مورد
اشرافت مرمی قرا گرفت و جان را
به جان آفرین سپرد و به آزوی -
دیرینه اشنا ثل گردید.

روحش شاد دورا هشت مستدام باد
oooooooooooooooooooooooooooo

شهید الحاج غلام حضرت خان
شهید الحاج غلام حضرت خان
فرزند پیوندی شنده سرخ قلعه
علاقه داری سیغان ولایت میان
که در یک خانوادۀ فقیر و متدین
متولد گردیده و تحصیلات خویش
را در مدارس دینی به پایان رسانید
بعد از خدمت عسکری عازم بیت الله
شریف شد و بعد از آمدن از بیت الله
شریف با برادران نهضت شروع



دولت ملحد دستگیر گردید و بدست
دوسال را با تحمل هر نوع رنج
و تکالیف گذشتا ند چون دولت
در اثنای تحقیق کدام اسناد و اسامی
اقرار به جرم از وی دریافت نمود
از دوسال وی را از حبسرها نمود
این برادر بعد از رهائی از محبس
باز هم آرامی را بخود رسانداد و

حوی دیه سود و علاقه داری او میدونکی
چند ۱۳۴۱ سال بیهودیندانه گردونی
کی زیربیدی دلنوموری شهید کورنی
د ملحدینولخوا چند به تکلیف شول
دخیلی دینداره کورنی سره ۱۳۵۹
کال پاکستان ته ما جرا و خپل
تعطیم شهید ملت ه ما هدلیسه کی
جاری ساته و دقرآن العظیم الشان
دیا دولوپیر مینه درلوده و همیشه
به در سره و دد عملی جه دشوق دیر
زیادو شهید محمد آغا دطورخم به
آزادی کی برخه خستی وه و بالقره
به دیو عملیات کی ده شنبی به
ورخ ۲۴ حوت ۱۳۶۷ شهید شو .
روح ئی شاد

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید مولانا عین الدین
بیست و هشت سال قبل ایمن
برادر ما هدیعنی در سال ۱۳۴۰- ش
در قریه یلچگی ولسوالی بلخ
ولایت بلخ چشم بجهان هستی گشود
والدگرمی اش حاجی شمس الهواز
کودکی به تعلیم و تربیه آن پرداخت
هنوز طفل چهار ساله بود که نزد امام
مسجد از نوزده به فراگیری علوم
اسلامی پرداخت .

در سن هفت سالگی شامل مکتب
ابتدائیه محل گردید بعد از فراغت
از ابتدائیه بدرجه عالی، در سال
۱۳۵۲ "نظریه علاقه یک به علوم
دینی داشت شامل مدرسه عالی
اسدیه بلخ گردید. بعد از فراغت
از مدرسه چون قدرت سیاسی
افغانستان بدست مزدوران روس
بود به سنگر جهاد شتافت تا اینکه
در سال ۱۳۶۴ غافلگیرانه توسط

فقط خلور

زړه نا زړه شوه - نه پوهیده چی
نوټ واخلي که نه ؟
آخري لاس را اوزد کړا و نوټ
شي واخيست .

ما حب دا به زه بیرته دروا پس
کوم ، نن می فقط خلور آنسی
گتلی دی نوری روپی نشته را سره
سبا ته که او بوجلاو و کړتا روپی
به بیرته درکوم .

ما ژور ته وویل ، نه نه بچو دا
بیرته مه را کوه سبا دفتر ته
را شه زما پهوس که خوه هغه به
در سره و کړم .
منگل چی لسه را خست شوما مخ
نې دیوه تلوی سن پر لوری ورمته
کړه خور د تلخوا د ۱۹۸۸ کال نوی
مادلي لنگر ووزر موټر هغه پخپلو
عرا یوکی سره را نغبت او خای پر
خای شي ژوند ته دعیش او عشرت
دلونه کا نو پر ظلم باندي دیوه
مظلوم شاهیده توگه رخصت وړکړ
کله چی پولیسو هغه پوست ما رتم
ته وور هغه خلور آنی چی گتلی شي
وی په لاس کی ټینگی نیولی وی .





ولکم فی رسول اللہ ...

با شیم فقط در پیشگاه ذات کبریای او سر
عبودیت و بندگی خم کنیم میان خویشان رحیم
و مهربان با شیم و در برابر کفار و اعداء الله سر
سخت و مقاوم .

این اسلام ، اسلام محمد است و هر که به این
اسلام متمسک شود و جنگ زد و قوانین و ارشادات او
را رعایت کرد و در عمل تطبیق نمود و آنطور که
در لفظ مدعی اسلام است در عمل نیز آنرا پیاده
کرد می زیبد که خود را امت پیا مبر بخواند و مدعی
شود که من میلاد پیا مبر را تجلیل میکنم و منظور
از تجلیل میلاد تجدید عهد و میثاق تازه با پیا مبر
باشد .

ولی اگر منظور شما ازین همه صحبه را شیها
ما نوری باشد برای اغوا و فریب مردم ، یقیناً
که جز خود کسی را نمی فریبد و دیر یا زود دشت
رسوائی اش از بام ریاکاری بزمی افتد .
خداوند "ج" بما مسلمانان توفیق عنایت
کند که در قول و فعل مطابق سنت پیا مبرزندگی
بسربریم به راهی که خدا و رسولش را رضایی
میسازد برویم و در محبت با خدا و رسول او صادق
و وفادار باقی بمانیم "آمین"
... .. "والسلام"

په ژوندانه ..

مخترعین په هغه څه جا مدپا تـی
شوای چی له هغه سره خلک او عوام
اشنا او عادت لری اوله هغه څه
څخه یی ها خوا سوچ نه وای وهلی
چی ددوی په عصرا و زمانه کی یی
رواج درلود پوهه به یوه ولیشت
هم نه وای خوځیدلی او مونږ به نن
ورځ د اشم عصرا و دفعا شی تحقیقا
او څپړنو زمانه ته نه وای رسیدلی .

انسان از طریق پیا مبر بخدا میرسد . سنت پیا مبر
قول و فعل پیا مبر و حی الهی است " و ما ینتطق
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی " در اتباع پیا مبر
فلاح دارین مضمراست و در اعراض از پیروی آن -
هلاکت و خسران ابدی . آنکه خدا را دوست میدارد
و با محبوب رب العالمین نیز ایمان و محبت
دارد و علامه ایمان و محبت به پیا مبر آن است
که انسان موء من حتی الوسع بکوشد به نقاش
قدم پیا مبر حرکت کند . و اوست در خط اسلام که همان
خط پیا مبر است تنها به دعا های لفظی و سر
جنبانیدن های ظاهری که ناشی از عمق ایمان
و قلب انسان نباشد ممکن نیست . حرکت در خط
اسلام متقاضی عمل اسلامی است در شرایط و احوال
کنونی ، بیش از هر چیز به اعتماد به اسلام نیازمندیم
آن اسلامی که پیا مبر بما آورده است . اسلامی که
در آن سازش و کرنش نیست . اسلامی که بما عزت
میبخشد و غرور می آفریند . اسلامی که ما را به
جها دعوت میکند جها در برابر کفر (استعمار
استبداد و استکبار) جها دبرای زدودن ردیلت
و طکم ساختن فضیلت ، جها دبرای قطع ظلم و ستم
و نجات مظلومین از اسارت و ظلم و عذاب . اسلامی
که ما را به اخوت دعوت میکند و از اختلاف بر حذر
میدارد ، اسلامی که ما را از قتل نفس بنا حق منع
میکند ، و این عمل را به مثابه قتل تمام بشریت
میداند ، اسلامی که ما را از نفاق و دورویی
و فریبکاری و حیل و خدعه دور میسازد و بما چنین
احساس میدهد که آنچه بخود می پسندیم بدیگران
نیز پسندیم و از آنچه به ضرر خود میدانیم برای
دیگران نیز آنرا روا نداریم . اسلامی که ما را از
دروغ و ریاکاری و تهمت و افتراء باز میدارد
و به عفو و ترحم دعوت میکند و خلاصه اینکه ما را
دعوت میکند که نه خود زیر بار ظلم قرار بگیریم و نه
بردیگران ظلم و ستم روا داریم ، تنها بنده خدا

نعت

که صورت د محمدؐ نه وی پیدا
 پیدا کری به خدای نه و داد نیا
 کل جهان د محمدؐ په مخ پیدا شو
 محمدؐ دی د تمام جهان آبا
 نبوت په محمدؐ باندې تمام شو
 نشتر پس له محمدؐ انبیا
 نور هاله د محمدؐ و پیدا شوی
 چې نه عرش و نه کرسی و نه سما
 بوی هاله د محمدؐ و په جهان کې
 چې بوی نه و د آدم او د حوا
 که صورت یې آخرین دی پیدا شوی
 په معنی کې اولین دی تر هر چا
 که نبی دی که ولی دی که عاصی
 محمدؐ دی دهم وارو پیشوا
 چې یې دین د محمدؐ دی قبول کری
 جنتی دی که فاسق دی که پاړس
 محمدؐ د گمراهانو رهبر دی
 محمدؐ دی د درندو د لاس عصا
 که رناده پېروی د محمدؐ ده
 گنه نشتر په جهان بله رنما
 محمدؐ د بچانه و چاره گر دی
 محمدؐ دی هر دردمند دوا
 خدای یې مه گنه بېشکه چې بنده دی
 نور یې کل وار صفات دی پر رتبا
 نه صلاح د محمدؐ د درخاکر و ب یم
 کری نه کا خدای له دې در جد ا

توانستند در برابر پخش ایدئولوژی دشمن از خود هوشیاری و از خود دانش و بینش نشان بدهند که بالاتر از اغواگری های دشمن بودند اینها همه بیا نگرایی حقیقت است که برادران مجاهد ما در شهر کابل قلب شان قوی ذهن شان روشن هدف در ضمیر شان فوق العاده استحکام یافته و با بینش کامل "روشنی آینده این انقلاب را دیده و به مبارزه خود آغاز و در پی راه پیش رفته اند برادران ما در شهر کابل مبارزه شان، جهادشان فوق العاده با ارزش است و ما اینرا کاملاً یک جهاد بی مثال و کم نظیر میدانیم و آنرا فضل و احسان پروردگار میدانیم که خداوند برای این برادران ما توفیق عنایت کرده تا در میان

مبارزه تنها با امکانات و وسایل صورت نمیگیرد بلکه اصلاً "مبارزه بر اساس ایدئولوژی و عقیده شروع میشود و من دیروز یک صحبتی داشتم در مرکز تحقیقات علوم سیاسی در اسلام آباد من گفتم و به این عقیده هم هستم و همه انشاء الله به این عقیده میباشیم من گفتم که بعضی ها شاید فکر کنند که یکی از خطرهای انقلاب افغانستان را تهدید میکند قطع کمک های خارجیست اما ما به این عقیده هستیم که چیزی که انقلاب افغانستان را تهدید میکند وابستگی به کمک های خارجی است انقلاب افغانستان و هر انقلابیکه بر مبنای ایدئولوژی های مشخصی استوار باشد وابستگی به کمک های خارجی آنرا به نا کامی تهدید

باید متوجه باشیم زیرا دشمنان اسلام میکوشند تا در دوران پیروزی خدای نخواسته علماء از صف رهبری جامعه بدور باقی بمانند، و باز عناصر مفسد و خائن به فعالیت ضد اسلامی شروع بکنند

میکند و روزی که یک انقلاب توانست خود را از زنجیر ارتباط و وابستگی ها نجات داد دیگر هیچ خطری متوجه چنین انقلابی نیست اصلاً انقلاب ها ثیکه بر مبنای ایدئولوژی استوار است هرگز به شکست روبرو نمیشود، و انقلاب ما و شما بر اساس ایدئولوژی اسلامی ما استوار است ما و شما دیگر بعد از این هیچ تشویش نداریم و نباید تشویشی داشت که سلاح ما کم است یا با کمبود امکانات روبرو شده ایم زیرا خطرناکترین مرحله انقلاب که عبارت از انتخاب راه است که در مرحله اول بان روبرو میشود که خود را در برابر خطرات بزرگی می بیند خطرهای ثیکه یا تصمیم بگیرد تسلیم شود در برابر قدرت های بزرگ که ما و شما مبارزه را آغاز کردیم مشکلترین کار ما روزی بود که ما و شما تصمیم

طوفان از مشکلات توانستند راه خود را به سوی هدف باز بکنند سدها و موانع و مشکلات را درهم بشکنند و به لطف پروردگار تا این لحظه ثیکه ما در مراحل پیروزی قرار داریم ثابت قدم بجنگند و به مبارزه خود ادامه بدهند لذا بر همه برادران مجاهد ما و شما بر همه پدران و مادران و خانواده ها ثیکه چنین فرزندان جهادگر و مومن را تربیت کرده اند باید تحسین و آفرین گفت و همه به اینها باید افتخار بکنیم و اکنون که ما در مرحله مهم و اساسی قرار داریم درین مرحله پیام من به برادران مجاهد ما و به همه برادران دانشمندان و آگاهان در شهر کابل اینست که بطوریکه قبلاً اشاره کردم فتح نهائی انقلاب اسلامی ما در کابل به پایان میرسد در اینجا همه باید جدا توجه کنیم بطوریکه برادران ما محمد اسلام اشاره کرد